





استان مازندران مرکز ساری

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد "M.A."

رشته: فقه و مبانی حقوق اسلامی

عنوان:

بررسی شیوه وام دادن در نظام بانکی ایران از نظر فقه شیعه

استاد راهنما

دکتر ولی الله مرادیان

استاد مشاور

دکتر صادق علی موحدمنش

پژوهشگر

سیده فاطمه حسینی

تابستان ۱۴۰۱

شماره ۱۴۰۱۵/۹۰۸/۲۷۵۲

تاریخ ۱۴۰۱/۱۱/۱۹

تاریخ پروتکل ۱۴۰۱/۰۶/۱۴



دانشگاه پیام نور مرکز ساری

باسم تعالی



پیشانی علمی و پژوهشی
دانشگاه پیام نور

صورتحلیسه دفاع از پایان نامه کارشناسی ارشد

خانم: سیده فاطمه حسینی

دانشجوی رشته: الهیات و معارف اسلامی- فقه و مبانی حقوق اسلامی

شماره دانشجویی: ۹۸۰۰۰۷۹۶۹

تحت عنوان: بررسی شیوه وام دادن در نظام بانکی ایران از نظر فقه شیعه

جلسه دفاع پایان نامه کارشناسی ارشد نامبرده با حضور هیات داوران در مورخ ۱۴۰۱/۱۰/۲۰ ساعت ۱۱:۰۰ در مرکز ساری برگزار و پس از ارزیابی، پایان نامه مذکور به شرح زیر ارزیابی گردید.

نمره دفاع	نمره نهایی
به عدد	۱۸.۵
به حروف	هجده و نیم

امضاء	محل خدمت	مرتبه دانشگاهی	نام و نام خانوادگی	هیات داوران
	پل سفید	استادیار	دکتر ولی الله مرادیان	استاد راهنما
	ساری	استادیار	دکتر صادقلی موحد منش	استاد مشاور
	ساری	استادیار	دکتر عباس حاجیها	استاد داور
	ساری	مربی	خانم خاتون وکیلی	نماینده تحصیلات تکمیلی

نمره نامبرده بر اساس بخشنامه ها و دستورالعمل های مربوطه به دستاوردهای پژوهشی مستخرج محاسبه و در تاریخ نهایی شده است



⑤ نمره دستاورد پژوهشی بر اساس دستورالعمل مربوطه در مهلت مقرر پس از دفاع تعیین شده و در کارشناسی پژوهشی محاسبه و نمره نهایی اعلام می گردد.

⑥ امهر و امضای رئیس مرکز آموزش و پژوهش و کارشناس ساری جهت قرار در فرایع انتصابی و بازگذاری در گزارش کارشناسی تحصیلات تکمیلی است.

⑦ دانشجوی می تواند حداکثر ۱۲ ماه پس از دفاع با ارائه مستندات نسبت به اخذ نمره دستاوردهای پژوهشی اقدام نماید.

گواهی اصالت، نشر، حقوق مادی و معنوی اثر

اینجانب سیده فاطمه حسینی دانش آموخته دوره کارشناسی ارشد رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی به شماره دانشجویی ۹۸۰۰۰۷۹۶۹ مرکز / واحد ساری با عنوان پایان نامه بررسی شیوه وام دادن در نظام بانکی ایران از نظر فقه شیعه در تاریخ ۱۴۰۱/۱۰/۲۰ و با نمره ۱۸/۵ دفاع کرده ام و موارد سه گانه ذیل را گواهی می نماید:

- 1- مطالب مندرج در این پایان نامه، نتیجه تحقیق شخصی بوده و چنانچه در نگارش و تدوین پایان نامه خود از فکر، ایده، نوشته و آثار افراد دیگری بهره گرفته ام با نقل قول مستقیم یا غیر مستقیم منبع و مآخذ آن را نیز در جای مناسب ذکر کرده ام. بدیهی است مسئولیت تمامی مطالبی که نقل قول دیگران نباشد را بر عهده خویش دانسته و پاسخگوی آن خواهم بود.
- 2- چنانچه براساس مطالب مندرج در پایان نامه خود قصد چاپ و انتشار مقاله، کتاب و را داشته باشم، استاد راهنما را مطلع نموده و با نظر ایشان نسبت به نشر مقاله، کتاب و هر نوع تولیدات علمی، به صورت مشترک مبادرت می نمایم.
- 3- کلیه حقوق مادی مترتب از نتایج مطالعات، آزمایشات و نورآوری ناشی از تحقیق در موضوع این پایان نامه، به دانشگاه پیام نور تعلق دارد.

نام و نام خانوادگی : سیده فاطمه حسینی

تاریخ و امضا

پاسکزاری:

«من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق»

بر خود فرض و لازم می دانم تا مراتب امتنان و تشکر خویش را از اساتید محترم
دانشگاه پیام نور مرکز ساری اعلام داشته و خصوصاً از زحمات بی دریغ استاد محترم
راهنما جناب آقای دکتر محمدجواد طالبی و استاد محترم مشاور جناب آقای دکتر
صادق علی موحدمنش تشکر به عمل آورم.

تقدیم بہ:

تمام کسانی که در عرصه حق و عدالت تلاش می کنند

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
چکیده.....	۱
فصل اول: کلیات تحقیق	
۱-۱- مقدمه.....	۳
۱-۲- بیان مساله.....	۴
۱-۳- اهمیت و ضرورت تحقیق.....	۶
۱-۴- اهداف تحقیق.....	۷
۱-۵- سوال های تحقیق.....	۸
۱-۶- فرضیه های تحقیق.....	۸
۱-۷- پیشینه تحقیق.....	۹
۱-۸- روش تحقیق.....	۱۱
۱-۹- ساختار تحقیق.....	۱۱
فصل دوم: ادبیات تحقیق	
۱-۲- مفهوم شناسی.....	۱۴
۱-۱-۲- مفهوم وام.....	۱۴
۱-۲-۲- مفهوم قرض الحسنه.....	۱۵
۱-۲-۱-۲- مفهوم قرض در لغت.....	۱۵
۱-۲-۲-۱-۲- مفهوم قرض در اصطلاح.....	۱۶
۱-۲-۳-۲-۱-۲- تعریف قرض الحسنه.....	۱۶
۱-۲-۳-۱-۲- مفهوم ربا.....	۲۰
۱-۲-۳-۱-۲- ربا در قرآن.....	۲۱
۱-۲-۳-۱-۲- انواع ربا در فقه اسلامی.....	۲۵

۲۶	۲-۲-بانک و بانکداری.....
۲۶	۲-۲-۱-ماهیت بانک.....
۲۸	۲-۲-۲-شکل گیری بانک ها.....
۳۱	۲-۲-۳-هدف بانکداری.....
۳۱	۲-۲-۴-جایگاه بانک ها در اقتصاد.....

فصل سوم: اهمیت و جایگاه اقتصاد و سرمایه در اسلام

۳۴	۳-۱-نظام اقتصادی و عناصر آن در اسلام.....
۳۴	۳-۱-۱-مالکیت خداوند بر همه چیز در جهان.....
۳۶	۳-۱-۲-اصول عامه اقتصادی.....
۳۶	۳-۱-۲-۱-مالکیت.....
۳۷	۳-۱-۲-۲-آزادی اقتصادی.....
۳۸	۳-۱-۲-۳-توازن.....
۳۹	۳-۱-۲-۴-عدالت.....
۳۹	۳-۱-۳-قواعد حاکم بر نظام اقتصادی.....
۴۰	۳-۱-۳-۱-زکات.....
۴۰	۳-۱-۳-۲-تحریم ربا.....
۴۱	۳-۱-۳-۳-تامین مالی اسلامی.....
۴۲	۳-۱-۳-۴-ضمان اجتماعی.....
۴۳	۳-۱-۳-۵-نظام ارث.....
۴۳	۳-۱-۳-۶-نقش دولت در اقتصاد.....
۴۴	۳-۲-اهمیت مسائل اقتصادی در قرآن و روایات.....
۴۴	۳-۲-۱-اقتصاد و معیشت.....
۴۵	۳-۲-۲-مشروعیت معامله.....

۴۵	۳-۲-۳-قرض الحسنه.....
۴۵	۳-۳-ویژگی های عمومی نظام اقتصادی اسلام.....
۴۵	۳-۳-۱-اجرای کامل اصول نظام اقتصادی.....
۴۷	۳-۳-۲-توسعه ارزش های اخلاقی.....
۴۷	۳-۳-۳-قانون مداری.....
۴۷	۳-۳-۴-پویایی.....
۴۸	۳-۴-رابطه انسان و اقتصاد در آیات و روایات.....
۵۲	۳-۵-اقتصاد اسلامی از نظر فقه های معاصر.....

فصل چهارم: نظام وام دادن در بانک ها بر اساس موازین فقهی

۶۰	۴-۱-قرض الحسنه در متون اسلامی.....
۶۰	۴-۱-۱-قرض الحسنه در قرآن کریم.....
۶۱	۴-۱-۲-قرض الحسنه در روایات.....
۶۳	۴-۲-قرض الحسنه در آموزه های فقه شیعه.....
۶۴	۴-۲-۱-قرض الحسنه در اقتصاد اسلامی.....
۶۵	۴-۲-۱-۱-ویژگی وام دهنده.....
۶۵	۴-۲-۱-۲-ویژگی وام گیرنده.....
۶۷	۴-۲-۲-آداب زمان بازپرداخت قرض در فقه شیعه.....
۶۹	۴-۳-آثار اقتصادی قرض الحسنه بر اساس رویکرد فقه شیعه.....
۶۹	۴-۳-۱-توزیع درآمد.....
۷۱	۴-۳-۲-مصرف.....
۷۲	۴-۳-۳-پس انداز.....
۷۲	۴-۴-بانکداری اسلامی و دلالت های آن.....
۷۴	۴-۴-۱-اصول حاکم بر بانکداری اسلامی.....

۷۵	۴-۴-۱-۱-اصل جلب سود مشروع.....
۷۵	۴-۴-۱-۲-اصل اعانه.....
۷۶	۴-۴-۱-۳-اصل عمران.....
۷۶	۴-۴-۱-۴-اصل تقدیر معیشت.....
۷۷	۴-۴-۱-۵-اصل تعمیق معنویت.....
۷۷	۴-۴-۲-عقود مختلف در بانکداری اسلامی.....
۷۷	۴-۴-۲-۱-ودیعه.....
۷۷	۴-۴-۲-۲-مرابحه.....
۷۸	۴-۴-۲-۳-مضاربه.....
۸۰	۴-۴-۲-۴-مشارکت.....
۸۱	۴-۴-۲-۴-۱-مشارکت دائم.....
۸۲	۴-۴-۲-۴-۲-مشارکت تقلیلی.....
۸۲	۴-۴-۲-۵-اجاره.....
۸۲	۴-۴-۲-۶-لیزینگ.....
۸۳	۴-۴-۲-۷-اجاره به شرط تملیک.....
۸۴	۴-۴-۲-۸-قرض الحسنه.....
۸۴	۴-۴-۲-۸-۱-شرایط قرارداد قرض الحسنه.....
۸۷	۴-۴-۲-۸-۲-شیوه نامه وام قرض الحسنه.....
۹۲	۴-۴-۲-۹-مصالحه.....
۹۳	۴-۴-۲-۹-۱-لزوم و جواز صلح.....
۹۳	۴-۴-۲-۹-۲-مشروعیت صلح.....
۹۴	۴-۴-۲-۹-۳-امتیازات عقد صلح.....
۹۴	۴-۴-۲-۹-۴-برخی از موارد کاربرد صلح در عقود بانکی.....

۹۶.....	۴-۵- صندوق سرمایه‌گذاری اسلامی
۹۷.....	۴-۶- بانکداری اسلامی بدون ربا در نظام بانکداری ایران
۹۸.....	۴-۶-۱- امکان تسری موارد استثناء ربا در سود بانکی
۱۰۲.....	۴-۶-۲- تضمین سود مضاربه
۱۰۳.....	۴-۶-۳- کارمزد همراه با جبران کاهش ارزش پول
۱۰۴.....	۴-۶-۴- قانون عملیات بانکی بدون ربا
۱۰۵.....	۴-۶-۷- چالش‌های بانکداری بدون ربا در قانون
۱۰۵.....	۴-۷-۱- صوری بودن اجرای عقود
۱۰۶.....	۴-۷-۲- عدم تناسب عقود با فعالیت‌های بانک‌ها
۱۰۶.....	۴-۷-۳- خلا وجود ناظر و امین در اجرای پروژه‌های مشارکتی
۱۰۶.....	۴-۷-۴- ابهام در استانداردهای نظارتی توسط نهاد تنظیم‌گری و نظارت بانکی
۱۰۶.....	۴-۷-۵- ناهماهنگی عقود بانکی بانکداری بدون ربا با قواعد حقوقی
	۴-۷-۶- مشکلات اجرای روش تعهدی در اجرای استانداردهای حسابداری و عدم تطبیق آن با اصول
۱۰۷.....	بانکداری اسلامی
	۴-۷-۷- به روز نبودن و ناهماهنگی مقررات حاکم بر دستگاه‌های نظارتی با اصول و موازین بانکداری
۱۰۷.....	اسلامی

فصل پنجم: نتیجه‌گیری و پیشنهاد

۱۰۹.....	۵-۱- نتیجه‌گیری
۱۱۳.....	۵-۲- موانع و محدودیت‌های تحقیق
۱۱۳.....	۵-۳- پیشنهاد‌های کاربردی
۱۱۳.....	۵-۵- پیشنهاد برای تحقیقات آتی
۱۱۵.....	فهرست منابع
۱۱۹.....	چکیده انگلیسی

چکیده

هدف این تحقیق بررسی شیوه وام دادن در نظام بانکی ایران از نظر فقه شیعه است. از زمان تأسیس بانک در ایران مسأله وام گرفتن از بانک و دادن سود از سوی وام گیرنده و نیز سپردن پول به بانک و اخذ سود بابت آن، همواره از لحاظ شرعی مورد بحث و گفتگو بوده و هم اکنون نیز که قوانین کشور جنبه اسلامی دارد، بدون گفتگو نیست. در راستای اهمیت این موضوع این تحقیق به شیوه توصیفی-تحلیلی به بررسی این موضوع پرداخته است. یافته ها حاکی از آن است که فقه شیعه تنها ربا (بهره) را حرام اعلام کرد، اما سایر درآمدهای سرمایه را ممنوع نکرده است. به عبارت دیگر هر گونه پیش شرط برای انتفاع از اصل سرمایه و بدهی ممنوع اعلام شده است. براساس اصول اسلامی شیوه اجرایی و به کارگیری سرمایه در یک پروژه و موارد ایجاد شغل از اهمیت ویژه برخوردار است. با الهام از آیه ۲۷۵ سوره دوم قرآن کریم، سوره بقره ممنوعیت کار و درآمد بدون ریسک موجب می شود که فعالیت های مالی در اسلام دارایی های واقعی با ارزش افزوده همراه باشد.

واژه های کلیدی: وام، ربا، فقه شیعه، بانکداری، سود

فصل اول

کلیات تحقیق

انسان موجودی اجتماعی و همواره ناگزیر بوده است که در میان سایر هموعان خود ادامه حیات دهد. اگر آدمی توانسته است دریاها و اقیانوس ها را درنوردد، فضا را بپیماید، طبیعت را مهار نماید و روز به روز با پیشرفت علوم و فنون چهره جدیدی به زندگی ببخشد و یافته ها و ساخته های حیرت انگیزتری عرضه نماید همه در سایه ارتباط و همفکری و همکاری افراد بشری با هم به دست آمده است. در همین راستا، امروزه به دلیل وجود وام ها، تسهیلات بانکی گوناگون از قبیل وام ازدواج، تسهیلات مسکن و غیره اکثر مردم جامعه با مسائل مربوط به وام، از جمله خرید و فروش آن، آشنا و درگیر هستند. اما مساله ای که در این زمینه وجود دارد مشروعیت اخذ وام و بازپرداخت آن در اسلام و فقه امامیه است. در این رابطه دیدگاه های متفاوتی وجود دارد که برخی آن را مغایر با موازین اسلام و مصداق ربا دانسته و برخی دیگر نیز آن را تحت رعایت شرایطی مجاز اعلام نموده اند. بنابراین یکی از مباحثی که در جامعه امروز همه مردم با آن به نوعی درگیر هستند موضوع دریافت وام و چگونگی پرداخت و شرایط آن توسط بانک ها و موسسات مالی است که همراه با موضوعات و شبهاتی از جمله بالا بودن سود این تسهیلات، تعدد ضامنین، وثایق، سفته و دیگر مباحث اداری است که در اذهان عمومی عنوان می شود بانک ها برای فرار از ارائه وام شرایط دست و پا گیر ایجاد کرده اند و موجب انتقادات بخش های مختلف کارشناسان و حتی مسئولان است با این حال بانک ها نیز دلایل منطق و کافی برای این کار دارند اما برای اینکه در این باره نگاه اسلام به وام و میزان سود و شرایط آن بسیار حائز اهمیت است چراکه بسیاری از مفاد قوانین و مقررات در کشور ما مطابق با موازین فقهی است لذا در این تحقیق تلاش شده است تا رویکرد فقه امامیه نسبت به موضوع دریافت و پرداخت وام مورد بررسی قرار گیرد.

ار استخوان بندی اقتصاد جامعه را در سرمایه و تولید و توزیع خلاصه کنیم، می توان گفت سرمایه حرف اول را در توسعه اقتصادی می زند و هیچ کار اقتصادی چه در مرحله تولید و چه در مرحله توزیع بدون سرمایه پا نمی گیرد. از سویی چه بسا کسانی باشند که دارای سرمایه اند ولی قدرت تولید یا توزیع بازرگانی را ندارند و در مقابل افراد بدون سرمایه ای هم وجود دارند که دارای استعداد تولید و مدیریت توزیع و ارائه خدمات در این زمینه اند. از این رو نیاز به سرمایه دار از یک سو و مولد و بازرگان از سوی دیگر توجیه گشته و ضروری می نماید. این امر وقتی در جامعه اهمیت پیدا می کند که سرمایه های کوچک و پراکنده و سرگردان، مورد توجه قرار گیرد؛ سرمایه های کوچکی که به تنهایی توانایی نقش آفرینی در تولید و توزیع ندارند، اما اگر گرد آوری شوند تبدیل به سرمایه هنگفت گشته و می توانند نقش بسزایی در توسعه اقتصادی به عهده گیرند (روحانی، ۱۳۹۷: ۲۳). بنابراین شاید یکی از علل به وجود آمدن بانک و شرکت های سهامی، همین گردآوری سرمایه های کوچک و تبدیل آن به سرمایه های بزرگ باشد.

بانک داری به معنای خاص آن یک مقوله نو ظهور در جهان اقتصاد است و پیشینه آن در کشور ما به تأسیس مشروطه باز می گردد. از زمان تأسیس بانک در ایران مسأله وام گرفتن از بانک و دادن سود از سوی وام گیرنده و نیز سپردن پول به بانک و اخذ سود بابت آن، همواره از لحاظ شرعی مورد بحث و گفتگو بوده و هم اکنون نیز که قوانین کشور جنبه اسلامی دارد، بدون گفتگو نیست. بی شک قرض دادن و بابت آن سود گرفتن از مصادیق ربا در قرض است و حرمت ربا هم از ضروریات دین مبین اسلام است. از سویی بی تردید جریان اقتصاد فعلی جهان، وابستگی کامل به اخذ وام، همراه با پرداخت سود از بانک ها دارد. اخذ وام نه تنها در پیشرفت و رونق اقتصاد جامعه ضرورت دارد، بلکه در کارهای عمرانی و توسعه اجتماعی و

فرهنگی نیز نقش بسزایی دارد (هرندی، ۱۳۸۹: ۹۸). چنان که بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و بانک اسلامی و نظایر آنها برای کارهای عمرانی و فرهنگی و اجتماعی و بهداشتی و... وام هایی به دولت ها و جوامع پرداخت می کنند که تأثیر بسزایی در توسعه جامعه و رفاه افراد دارد.

سوالی که در این رابطه پیش می آید این است که وقتی وام آن هم با سود قرار دادی از ضروریات اقتصاد یک جامعه و حتی رفاه و توسعه جامعه بشریت است، چگونه می توان با رعایت حکم اسلامی یعنی حرمت ربا چنین عملی را انجام داد؟ سودی که همراه چنین وام هایی مطرح می شود در دو حوزه قابل تأمل و بررسی است؛ یکی در حوزه داخلی کشور اسلامی و میان مردم مسلمان و دیگری در حوزه منطقه ای یا جهانی که معمولاً از افرادی تشکیل شده که همه مسلمان نیستند، ولی به دلایل خاصی در یک گروه و تحت عنوان ویژه و منافع مشترک جامعه ای را با عنوان خاص تشکیل داده اند، مثل سازمان ملل متحد که اعضای آن دولت های اسلامی و غیراسلامی می باشند و برای رفع کمبودهای خود نیازمند دادن و گرفتن وام از یکدیگرند. در حوزه کشورهای اسلامی، وقتی مقید به رعایت موازین دین و از آن جمله تحریم ربا باشند، می توان با تصمیماتی اخذ وام را در جهتی هدایت کرد که با احکام فقهی منافات نداشته باشد، اما در حوزه بیرونی چنین امکانی وجود ندارد.

در حوزه داخلی و در کشور ایران، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ضرورت اسلامی سازی نهادهای مختلف در بین متفکران مختلف ایجاد شد. بر همین اساس نظام بانکی به عنوان پاشنه آشیل نظام مالی کشور و به عنوان مهم ترین نهاد اقتصادی کشور مورد توجه افراد مختلف قرار گرفت (حسینی، ۱۳۹۵: ۲۷). درگیری حداکثری مردم با این نهاد و ربوی بودن آن ضرورت نوشتن قانون عملیات بانکداری بدون ربا را به وجود آورد. اشکالات مختلف به قانون بانکداری بدون ربا توسط متخصصان بانکی و اسلامی گرفته شده است که

عمدتاً مبتنی بر عدم اجرای صحیح این قانون توسط نظام بانکی، عدم نظارت صحیح بانک مرکزی در اجرای آن و برخی اشکالات جزئی در این قانون است. بر این اساس در این پژوهش به جایگاه نظام بانکداری در اسلام پرداخته و به این مساله پرداخته می شود که شیوه وام دادن در فقه امامیه چگونه است و آیا نظام بانکداری ایران با آن مطابقت دارد یا خیر؟

۱-۳- اهمیت و ضرورت تحقیق

بعد از بحران سال ۲۰۰۸ تحقیقات گسترده‌ای در مورد ماهیت بانک انجام گرفت؛ بر همین اساس ماهیت بانک به عنوان یک نهاد خلق پول شناسایی شد که می‌تواند تغییرات مهمی را در عقود بانکی انجام دهد. نظام بانکداری مدرن، از مهم‌ترین و پیچیده‌ترین نهادهای شکل گرفته در نظام اقتصادی مدرن است که شناخت دقیق آن اختلافات زیادی را بین صاحب‌نظران اقتصادی دنیا به وجود آورده است. از این رو جستجو و کاوش در میان نظرات مختلف و شناخت رویکردها و نگاه‌ها متفاوت به بانک، می‌تواند راه صحیح برای اسلامی کردن عقود را به ما نشان دهد و از این لحاظ حائز اهمیت بسیاری می باشد. امروزه به دلیل وجود وام‌ها، تسهیلات بانکی گوناگون از قبیل وام ازدواج، تسهیلات مسکن و... اکثر مردم جامعه با مسائل مربوط به وام، از جمله خرید و فروش آن، آشنا و درگیر هستند.

در ایران، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، برای مبارزه با ربا و احیای سنت پسندیده قرض الحسنه، اصل ۴۹ قانون اساسی ثروت های ناشی از ربا را نامشروع اعلام کرد و در پی اجرای این اصل بانک های بدون ربا تلاش خود را بر اساس عقود های اسلامی از جمله قرض الحسنه آغاز کردند، ولی طبیعی است که اجرای این قراردادهای در بانکهای بدون ربا و حتی صندوق های قرض الحسنه، با دشواری هایی همراه بود، زیرا در پول از صدر اسلام تاکنون دگرگونی های زیادی صورت پذیرفته است و از سوی دیگر تورم های دو رقمی و گاه

سه رقی دراز مدت که ویژه قرن بیستم است، امروزه بسیاری از جامعه ها را با دشواری های جدی روبه رو کرده و پرسش هایی در برابر حقوقدانان و فقها درباره وام مطرح کرده است، مانند آیا بازپرداخت وامها باید همیشه به مبلغ دریافت شده اسمى باشد یا خیر. اهمیت بررسی این موضوع غیر قابل انکار است، چون اگر میزان باز پرداخت در قرض الحسنه معلوم نشود، قرض الحسنه از ربا تمیز داده نمی شود.

شریعت اسلام به منظور رشد معنوی جامعه، هرگونه شرط زیادی در قرض را ربا و حرام اعلام کرده است، چه اینکه متعادلین به این زیادی تصریح کنند یا آن را به صورت شرط در ضمن عقد قرض بگنجانند، هرچند هنگام عقد به آن تصریح نکنند. حرمت این نوع ربا از مسلمات فقه امامیه است. با این وجود آن چه که پرداختن به این موضوع را ضروری نموده است؛ نحوه عملکرد بانک ها در دادن وام و تسهیلات به مردم است. در واقع با توجه به این رویکرد فقهی و غیرانتفاعی بودن عقد قرض و حرمت هرگونه اشتراط زیاده و نفع در آن، باید مشخص شود که وام های اخذ شده از بانک ها به شرط سپرده گذاری و دریافت کارمزد در تسهیلات چه جایگاهی در منابع فقه شیعه دارد. پرداختن به این موضوع می توان ابهامات متعددی را برطرف نموده و سایر محققان و علاقه مندان را در جریان نتایج و یافته های این مساله قرار دهد.

۱-۴-اهداف تحقیق

۱-۴-۱-هدف اصلی

-بررسی شیوه وام دادن در نظام بانکی ایران از نظر فقه شیعه

۱-۴-۲-اهداف فرعی

۱-شناسایی و تبیین موضوع حرمت ربا و مصادیق ربای محرم در اسلام

۲-بررسی تناسب بین قانون بانکداری بدون ربا و ماهیت اصیل بانک در نظام پولی مدرن

۱-۵- سوال های تحقیق

۱-۵-۱- سوال اصلی

- تا چه اندازه شیوه وام دادن در نظام بانکی ایران منطبق با دیدگاه فقه شیعه می باشد؟

۱-۵-۲- سوال های فرعی

۱- اصول حاکم بر بانکداری و قرض الحسنه در فقه شیعه چگونه است؟

۲- چه تناسبی بین قانون بانکداری بدون ربا و ماهیت اصیل بانک در نظام پولی مدرن وجود دارد؟

۱-۶- فرضیه های تحقیق

۱-۶-۱- فرضیه اصلی

- نظام بانکی ایران حتی با وجود قانون بانکداری بدون ربا نیز، اشکالاتی در اجرای صحیح دیدگاه های فقهی در رابطه با اخذ وام و تسهیلات توسط شهروندان دارد و نمی توان گفت منطبق با دیدگاه فقه شیعه است.

۱-۶-۲- فرضیه های فرعی

۱- قرض الحسنه از نظر فقهی و حقوقی در شمار عقد قرض جای دارد و از احکام آن بهره می برد. «سود مشروع»، «تعاون»، «توسعه و عمران»، «تقدیر معیشت» و «تعمیق معنویت و ارتباط با خدا»، پنج رکن مهم و اساسی بانکداری اسلامی است. اهمال در یکی از این اصول بانکداری را از اسلامی بودن و فعال شدن در عرصه اقتصاد باز می دارد.

۲- بین قانون بانکداری بدون ربا و ماهیت اصیل بانک در نظام پولی مدرن تناسبی وجود ندارد.

-مقدم و غلامپور (۱۳۹۷) به تبیین ماهیت فقهی و حقوقی امتیاز وام و تسهیلات بانکی پرداختند. در این مقاله آمده است که امروزه به دلیل وجود وام ها، تسهیلات بانکی گوناگون از قبیل وام ازدواج، تسهیلات مسکن و... اکثر مردم جامعه با مسائل مربوط به وام، از جمله خرید و فروش آن، آشنا و درگیر هستند. در این خصوص اولین ابهامی که به ذهن متبادر می گردد آن است که آیا امتیاز وام و تسهیلات بانکی مالیت دارد و مال محسوب می گردد تا این که بتواند موضوع نقل و انتقال قرار گیرد. و در صورت مثبت بودن پاسخ، معیار مالیت آن چیست و در زمره کدام دسته از اموال قرار می گیرد. از طرفی دیگر امتیاز وام و تسهیلات بانکی برای دارنده آن چه حقی ایجاد می کند که بر اساس آن می توان امتیاز اخذ شده را در معرض نقل و انتقال قرار داد. در این مقاله به روش توصیفی- تحلیلی و با رویکردی فقهی و حقوقی به این ابهامات پاسخ داده شده است.

-میری (۱۳۹۶) به بررسی فقهی - حقوقی انواع وام و سپرده در بانکداری اسلامی پرداخت. نتایج نشان داد همه شیوه های تخصیص منابع و اعطای تسهیلات در بانکداری بدون ربا، خالی از قرض ربوی بوده و بر اساس معاملات مجاز اسلامی است. اما تعیین نرخ سود علی الحساب، که در واقع حداقل نرخ تضمینی از قبل تعیین شده برای سپرده های مدت دار می باشد، از یک سو و نرخ ثابت تعیین شده در ارایه تسهیلات برای متقاضیان و صوری شدن قراردادهای منعقدۀ فروش اقساطی، مشارکت مدنی، سلف و سایر عقود در عمل موجب شده تا قانون به درستی اجراء نشود و در مواردی نظام بانکداری با ربا آلوده گردد. و نیز نظام بانکی فعلی، که از ادغام بانکهای ربوی دوران قبل از انقلاب ایجاد شده، مناسب اجرای معاملات مصرح در قانون نیست و در اجراء تاحدودی شکل ربوی به خود گرفته است. در خاتمه استفاده از عقود دیگر اسلامی

مانند خرید دین، استصناع و عقد صلح کنترل دقیق انطباق عملیات بانکداری با موازین شرعی پیشنهاد می گردد.

-جعفری هرندی (۱۳۸۹) در تحقیقی با عنوان ربا در وام های دولتی نشان داد که ربا در اسلام تحریم شده و این تحریم متوجه معاملات اشخاص حقیقی است، زیرا شخصیت های حقوقی دارای تکلیف شرعی نمی باشند. بنابراین حرمت و وجوب متوجه آنان نخواهد بود و از آن جا که دولت یک شخصیت حقوقی است، معاملات آن موضوعات از تحت حکم حرمت ربا خارج است. افزون بر آن اموال دولتی و از آن جمله، وجوه نقد متعلق به مردم است و سرمایه عمومی به حساب می آید و وقتی دولت آن را به مردم وام می دهد در واقع سرمایه خودشان را به خود آن ها داده و از این لحاظ اگر سودی هم بگیرد، مانعی نخواهد داشت.

-بیدآباد و هرسینی (۱۳۸۹) به تحلیل فقهی - اقتصادی ربا در وام های مصرفی و وام های سرمایه گذاری پرداختند. نتایج نشان داد که مطابق احکام فقهی، بانک فقط باید به عنوان یک بنگاه اقتصادی عمل کند و نرخ بهره را از پیش شرط ننماید و در پایان دوره نیز سود بانک را به نسبت سهم سپرده گذاران بین آنان تسهیم نماید. دوم اینکه، در کلیه فعالیت های مالی سرمایه گذاری، بانک تأمین منابع می نماید و چون این تأمین منابع برای فعالیت اقتصادی می باشد، لذا سود یا بهره می تواند بگیرد. سوم اینکه، بانک حق ندارد از وام های مصرفی بهره دریافت کند. این سه مورد که به طور خلاصه ذکر شدند، با احکام فقهی شریعت مطهره محمدی (ص) تطبیق دارند و می توان جزییات اجرایی آن را با تنظیم قوانین مطرح نمود.

-نیکخواه دلشاد (۱۳۸۹) بازپرداخت وام از منظر فقهی را مورد بررسی قرار داده است. نتایج نشان داد که بیش تر فقیهان بر این باورند که بازپرداخت وام اسکناس باید برابر مبلغ اسمی آن باشد و اسکناس نیز از نظر فقها در عصر کنونی، که ارزش آن مستقل از طلا و نقره و وابسته به قدرت اقتصادی و سیاسی حکومت ها

است و حواله طلا و نقره نیست، از گونه چیزهای مکمل و موزون شمرده نمی شود. پس در آن ربای بیعی جاری نیست، اما ربای قرضی، که اختصاصی به مکمل و موزون ندارد، در آن جاری است و شخص بستانکار نباید بیش از مبلغ اسمی چیزی بخواهد، اما گروهی بر این باورند که وام گیرنده، ضامن قدرت خرید پول است.

۱-۸-روش تحقیق

این تحقیق یک پژوهش توصیفی-تحلیلی است و به لحاظ هدف در گروه تحقیقات کاربردی قرار دارد. اطلاعات و داده های این تحقیق از طریق فیش برداری از منابع گوناگون کتابخانه ای جمع آوری شده و به شیوه استدلالی و استنباطی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. تحقیقاتی که کتابخانه ای و نظری هستند و اطلاعات به وسیله ابزار های سنجش نظیر فیش، جدول، کارت و امثال آن گردآوری می شود، از نوع تحقیقات کیفی هستند. در این تحقیقات اسناد و مدارک و نوشته ها و آثار حکم داده را دارند که از جمع آوری، طبقه بندی، ارزیابی و مقایسه و تحلیل آنها محقق می تواند فرضیه ارائه شده را ارزیابی نماید.

۱-۹-ساختار تحقیق

این تحقیق در پنج فصل ساماندهی شده است. در فصل اول، پس از مقدمه، مساله تحقیق طرح شده و سپس اهمیت و ضرورت انجام تحقیق بیان گردید. پس از بیان اهداف به سوالات و فرضیه های تحقیق پرداخته شده و در نهایت روش مورد استفاده برای انجام تحقیق تشریح گردیده است. در این فصل همچنین گوشه ای از تحقیقات و پژوهش های صورت گرفته، به عنوان پیشینه عملی آورده شده است. فصل دوم به ادبیات تحقیق اعم از مفهوم شناسی وام و ویژگی های آن، پرداخته شده است.

در فصل سوم، به اهمیت سرمایه و اقتصاد از نظر اسلام در زندگی انسان ها می پردازد فصل چهارم به اصول و مبانی بانکداری مطابق با فقه شیعه و چالش های موجود در نظام بانکداری ایران می پردازد. در نهایت در فصل پنجم از مباحث مطروحه نتیجه گیری شده است و پیشنهادتی ارائه گردیده است.

فصل دوم

ادبیات تحقیق

در این فصل به بررسی مفاهیم اصلی تحقیق و ابعاد آن پرداخته شده است. قبل از ورود به مباحث اصلی باید حدود بحث با تعارف مفاهیم مشخص گردد. لذا ابتدا به مفهوم شناسی و شناخت مفاهیم اصلی پرداخته شده و سپس در فصول بعدی به بحث در مورد مساله تحقیق پرداخته خواهد شد.

۲-۱- مفهوم شناسی

ابتدا به مفهوم وام پرداخته شده است.

۲-۱-۱- مفهوم وام

به عمل دادن پول، ملک یا سایر کالاها به طرف دیگر در عوض بازپرداخت اصل سرمایه در آینده به همراه بهره یا سایر هزینه های مالی وام گویند. وام ها ممکن است یک مقدار خاص و برای یک بار بوده و یا اینکه به عنوان یک اعتبار باز تا یک سقف خاصی برقرار باشند. قوانین یک وام استاندارد به صورت رسمی قبل از اینکه پولی دست به دست شود، به دو طرف بیان می شود (معمولا به صورت مکتوب و قرارداد). اگر قرض دهنده ای به وثیقه نیاز داشت، این کار در اسناد هم قید خواهد شد. بیشتر وام ها بسته به بیشترین مقدار بهره ای که می توانند داشته باشند، همچنین موارد دیگری مانند زمان بازپرداخت و...، دارای مقرراتی هستند. وام ها می توانند انواع شخصی، شرکتی، موسسات مالی و دولتی داشته باشند. وام راهی برای رشد عرضه پول در اقتصاد، همچنین ایجاد رقابت، معرفی محصولات جدید و توسعه عملیات تجاری به حساب می آید. وام منبع اصلی سود برای بسیاری از موسسات مالی مثل بانک ها و فروشندگان خرد از طریق استفاده از اعتبار، به شمار می رود (حسینی، ۱۳۹۵: ۱۸).

۲-۱-۲- مفهوم قرض الحسنه

یکی از کارهای خداپسندانه ای که می توان با آن، گره ای را گشود، غبار غمی را از چهره گرفته ای سِتُرد، دلی را شاد کرد و اسباب خرسندی خداوند سبحان را به ارمغان آورد، قرض دادن است. اهتمام بدین مهم به گونه ای است که خداوند، وام دادن به غیر را قرض دادن به خود به حساب آورده است، چنان که می فرماید: کیست که به خدا قرض دهد تا خدا بر او چندین برابر بیفزاید؟ (بقره/۲۴۵). برای شناسایی این مفهوم ابتدا به مفهوم قرض پرداخته شده و سپس معنا و مفهوم قرض الحسنه بیان شده است.

۲-۱-۲-۱- مفهوم قرض در لغت

واژه «قرض» در لغت به معنی بریدن و قطع کردن است (عمید، ۱۳۸۰، ذیل واژه قرض) و مالی را که به دیگری داده می شود به شرط بازگرداندن (عین یا بدل آن) قرض می خوانند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ماده قرض). گویا قرض دهنده، آن مال را از بقیه احوالش بریده است (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۳۲). از این رو در کلام عرب به قیچی که دارای صفت برندگی است، مقرض میگویند. اگرچه به تناسب کلام در معانی دیگر نظیر روی گردانیدن از مکان، دور شدن از مکان، به چپ و راست رفتن و پاداش دادن به کار رفته است (معین، ۱۳۶۰: ۲۶۵۸). لکن معنای اصلی قرض از باب «قرض یقرض قرضاً» به معنای بریدن و قطع کردن است (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۱۱۸). چه آنکه مقرض قطعه ای از مال خود را جدا کرده و به مقترض می دهد. قرض عبارت است از اینکه مالی را به ضمان ملک دیگری نمایند، به اینکه به عهده او باشد، خود آن مال یا مثل یا قیمت آن را بپردازد، به تملیک کننده «مقرض» و به قبول کننده ملک «مقترض» یا «مستقرض» می گویند (موسوی خمینی، ۱۳۷۲: ۲۱۲).

۲-۱-۲-۲- مفهوم قرض در اصطلاح

قرض در اصطلاح فقهی یکی از عقود شرعی است که به واسطه آن کسی مدیون و وامدار دیگری می شود. تحقق شرعی قرض دادن به دیگری منوط به ایجاب و قبول است، البته به شرطی که دهنده وام شرط زیاده در بازپرداخت مال نداشته و گیرنده مال قصد بازپرداخت وام را داشته باشد. در این صورت به محض واگذاری مال به گیرنده وام، وی حق تصرف در آن مال را دارد، و مال مفروض در زمره دیون وی قرار می گیرد که در صورت شرط زمان در بازپرداخت وام، وی ملزم به بازپرداخت آن در زمان مشخص است و گرنه به محض طلب قرض دهنده، ملزم به بازپرداخت مال است (عبدالرضایی، ۱۳۹۵: ۲۰).

۲-۱-۲-۳- تعریف قرض الحسنه

در خصوص تعریف اصطلاحی قرض الحسنه می توان گفت قرض الحسنه از مصادیق قرض غیرربوی محسوب می گردد و بسیاری از احکام قرض درباره قرض الحسنه نیز جاری است. بدین صورت که شاید مراد بسیاری از لغتدانان و مفسرین از تعریف قرض در آثار خود، همان قرض الحسنه نیز باشد (عبادی و جعفری، ۱۳۹۹: ۹۴).

به نظر نمی رسد در ادبیات حقوقی ما تعریفی از قرض الحسنه وجود داشته باشد؛ هرچند در بند ۲ اصل چهل و سوم قانون اساسی به اعطای وام بدون بهره به کسانی که قادر به کارند ولی وسایل کار ندارند (در شکل تعاونی) اشاره شده است ولی به نظر می رسد، تقبل بهره این وام ها جزو وظایف دولت محسوب شده باشد. در قانون مدنی اشاره ای به قرض الحسنه نشده است، ولی تعریفی که از قرض ارائه شده، می تواند تا حدودی راهگشا باشد. طبق این تعریف، «قرض عقدی است که به موجب آن احد طرفین مقدار معینی از مال خود را به طرف دیگر تملیک می کند که طرف مزبور مثل آن را از حیث مقدار و جنس و وصف رد نماید و در

صورت تعذر در مثل، قیمت یوم الرد را بدهد». اگر ویژگی دیگر یعنی تعیین مدت معینی برای بازپرداخت قرض به تعریف فوق اضافه کنیم، قاعدتاً باید به یک تعریف حقوقی از قرض الحسنه برسیم. اینکه چرا قرض الحسنه نمی‌تواند عندالمطالبه باشد، بدیهی به نظر می‌رسد؛ زیرا فرض براین است که گیرنده قرض الحسنه پول استقراضی را برای رفع نیاز خود به‌کار برده است و بنابراین بازپرداخت آن موکول به زمانی است که قرض‌گیرنده با توجه به امکانات خود با آن توافق کرده است. با فرض پذیرش تعریف تکمیل شده فوق نکات زیر قابل توجه است:

۱- اصولاً اطلاق صفت قرض الحسنه به سپرده‌های دیداری (جاری و پس‌انداز) در قانون بانکداری بدون ربا از مفهوم قرض الحسنه تبعیت نمی‌کند، زیرا: اولاً- فرض براین است که قرض‌گیرنده، قرض الحسنه را برای رفع نیاز خود به‌کار گیرد؛ بنابراین قرض‌گیرنده کسی است که نیازمند وام است. حال با توجه به اینکه بانک‌ها اصولاً یکی از منابع عمده تامین مالی اشخاص نیازمند به وام هستند، لذا نمی‌توانند در عین حال خود نیازمند تلقی شوند.

۲- طبق تعریف قرض در قانون مدنی قرض دهنده مقدار معینی از مال خود (پول خود) را به قرض‌گیرنده تملیک می‌کند. از آنجا که خاصیت حساب‌های دیداری آن است که در هر لحظه کم و زیاد شود، بنابراین اطلاق مقدار معین به وجوه ناشی از سپرده‌های دیداری بی‌معنا است، مگر آنکه در هربار تغییر در مانده این حساب‌ها، طرفین، عقد قرض را مجدداً منعقد کنند که می‌دانیم این کار در عمل در حکم محال است.

۳- طبق ماده ۱۹۱ قانون مدنی «عقد محقق می‌شود به قصد انشاء به شرط مقرون بودن به چیزی که دلالت بر قصد کند.» به نظر نمی‌رسد حداقل در افتتاح حساب جاری در بانک‌ها دارنده حساب جاری، قصدی به اعطای قرض به بانک داشته باشد؛ بنابراین در مورد این حساب‌ها عقد قرض محقق نمی‌گردد.

۴- اگر بپذیریم که زمان یکی از اصول بنیادی قرض الحسنه است، بنابراین با توجه به اینکه صاحب حساب در هر زمان می‌تواند بدون اخطار قبلی سپرده خود را بعضاً یا کلاً دریافت کند، لذا از این جهت نیز اطلاق صفت قرض الحسنه به این حساب‌ها خالی از اشکال نیست.

۵- اگر به هر حال بپذیریم سپرده‌های دیداری قرض تلقی می‌شوند، آنگاه بانک موظف است در هنگام بازپرداخت، مثل مال را (از حیث مقدار و جنس و صفت) رد نماید. سوال اساسی اینجا است که یک اسکناس هزار تومانی که مثلاً یک سال قبل به بانک قرض داده شده باشد، آیا در شرایط تورم ۲۰ درصدی در هنگام بازپرداخت از حیث مقدار و صفت می‌تواند مثلی داشته باشد؟ بدیهی است با وجود تورم ۲۰ درصدی مقدار اسکناس ۱۰۰۰ تومانی بعد از گذشت یک سال حدود ۸۰۰ تومان است؛ بنابراین این اسکناس دیگر مثل اسکناس قرض داده شده نیست. در مقابل اگر قرض دهنده پولی را که دارای ارزش ذاتی است (مانند سکه، طلا یا نقره که در زمان‌های گذشته رایج بود)، به قرض‌گیرنده تملیک کند، در آن صورت در هنگام بازپرداخت سکه‌ای هم شکل، هم اندازه و هم عیار، سکه قرض داده شده به عنوان مثل پذیرفته می‌شود. با این حساب در شرایط تورمی کنونی امکان رد مثل برای قرض‌گیرنده وجود ندارد و طبق صراحت قانون مدنی قرض‌گیرنده باید قیمت یوم الرد را بپردازد. قیمت یوم الرد مبلغی است که قدرت خرید پول قرض داده شده را دلالت کند (عبدالرضایی، ۱۳۹۳: ۳۲).

با توجه به مراتب فوق اگر نتوان حساب‌های دیداری را قرض الحسنه تلقی کرد، آنگاه باید دید از نظر قانون مدنی این حساب‌ها با کدام یک از عقود مندرج در قانون مدنی همخوانی بیشتری دارد. از آنجا که طبق ماده ۶۲۳ قانون مدنی، منافع حاصله از ودیعه مال مالک است، بنابراین اگر حساب‌های دیداری را سپرده دیداری فرض کنیم، صاحبان حساب جاری باید در منافع به‌کارگیری این وجوه توسط بانک شریک باشند؛ حال آنکه

طبق برداشتی که تاکنون از ماده ۵ قانون عملیات بانکی بدون ربا شده است، منابع حاصل از حساب‌های جاری و پس‌انداز، جزو منابع بانک محسوب شده است و همین مساله باعث گردیده تا مجلس و دولت‌های ما منابع حساب‌های جاری و پس‌انداز در بانک‌های دولتی را منابع خود تلقی نموده و برای این منابع نقشه‌های گوناگون بکشند. این برداشت دولت از حساب‌های دیداری فقط با تعریف عقد عاریه همخوانی دارد که به موجب آن «عاریه عقدی است که به موجب آن احد طرفین به طرف دیگر اجازه می‌دهد که از عین مال او مجاناً منتفع شود» و اما آنچه که در چند سال اخیر به برکت وجود بانک‌های خصوصی در بانک‌های کشور در زمینه به‌کارگیری حساب‌های جاری و پس‌انداز اتفاق افتاده است، با مفهوم استنباطی بانکداری متعارف از این حساب‌ها همخوانی داشته است یعنی بانک‌ها منابع ارزان قیمت (بدون بهره) حساب‌های جاری و پس‌انداز را برای تعدیل قیمت تمام شده پول مورد استفاده قرارداده‌اند (روحانی، ۱۳۹۷: ۲۷).

برای مثال اگر در یک بانک خصوصی قیمت تمام شده منابع سپرده‌های بلند مدت ۲۵ درصد بوده باشد و سهم منابع ارزان قیمت در این بانک‌ها ۱۰ درصد فرض گردد، در آن صورت با ترکیب وزنی منابع ارزان قیمت با منابع گران قیمت، بهای تمام شده خود را به نفع گیرندگان تسهیلات به ۲۳ درصد رسانده‌اند. این موضوع البته در مورد بانک‌های دولتی تاثیر بیشتری داشته است؛ زیرا منابع ارزان قیمت بانک‌های دولتی به دلیل گستره شعب آنها و همچنین سپرده‌های دولت نزد آنها نزدیک به ۵۰ درصد بوده است؛ بنابراین در شرایط عادی (بدون تحمیل ریسک از بیرون) بهای تمام شده پول در بانک‌های دولتی در حدود ۱۰ درصد می‌باشد؛ به همین دلیل امکان پرداخت تسهیلات با نرخ‌های حدود ۱۴ درصد برای بانک‌های دولتی وجود داشته است (روحانی، ۱۳۹۷: ۲۸).

حال با این استدلال‌ها، اگر باز هم دولت بر جداسازی منابع حساب‌های جاری و پس‌انداز (به غلط مصطلح قرض‌الحسنه) از سپرده‌های مدت دار اصرار داشته باشد، اتفاقی که خواهد افتاد آن است که نرخ تسهیلات برای گیرندگان آن از منابع سپرده‌گذاری بلند مدت (چه در بانک‌های دولتی و چه در بانک‌های خصوصی) بالاتر از ۲۵ درصد و برای فعالان اقتصادی خوش اقبالی که بتوانند از محل منابع سپرده‌های دیداری تسهیلات دریافت کنند، حتی کمتر از ۱۰ درصد خواهد بود. یعنی دولت با این اصرار خود به بعضی از فعالان اقتصادی اجحاف کرده و به برخی دیگر امتیاز ویژه (رانت) اعطا می‌نماید. حال آنکه اگر منابع حساب‌های دیداری به عنوان منابع تعدیل کننده بهای تمام شده پول در بانک‌های دولتی و خصوصی پذیرفته شود، نرخ بهره تسهیلات در بانک‌های خصوصی حدود ۲۴ درصد و در بانک‌های دولتی حدود ۱۴ درصد خواهد بود و اگر اجازه رشد به بانک‌های خصوصی داده شود، طی چند سال به دلیل گسترش شعب و در نتیجه افزایش سهم منابع ارزان قیمت در کل منابع آنها به تدریج نرخ بهره تسهیلات در این بانک‌ها به بانک‌های دولتی نزدیک‌تر خواهد شد (حسینی، ۱۳۹۵: ۲۴).

۲-۱-۳- مفهوم ربا

ربا در لغت به معنای «زیادی» آمده است. به عنوان مثال در لسان العرب (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۱۴، ک ۳۰۴) آمده است که ربا اصل لغت، به معنی یک نوع زیاده است که در اموال و ثروت به وجود می‌آید. ربا در اصل لغت از ماده ربوه به معنی علو و ارتفاع می‌باشد، زیرا مال مرابی و ربا خواران به دلیلی غیرموجه بر اموال دیگر سلطه پیدا می‌کند. در قرآن کریم ربا به این معنا در چندین موضع تصریح شده است: «فَعَصُوا رَسُولَ رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمُ أَخْذَةً رَابِيَةً..»: «در نتیجه فرستاده پروردگارشان را نافرمانی نمودند، پس خدای تعالی ایشان را به عقوبتی بس شدید بگرفت» (حاقه/ ۱۰). مراد از رابیه، شدید است. یعنی أخذ بیشتر از اعطاء می‌باشد.

ربا در اصطلاح فقهی نیز به زیاده ای گفته می شود که در برخی از معاملات یا مبالغی که بیش از مبلغ قرض داده شده، گرفته می شود. ربا در نظر شرع مبین اسلام حرام و از نظر عقل باطل و از حیث اقتصادی نیز ممنوع و رفتنی است. حرمت شرعی آن به دلیل کتاب و سنت و اجماع است. حرمت ربا در ادیان دیگر نیز مطرح بوده و هست. در تورات درباره رباخواری آمده است: اگر مالی را به یکی از بندگانم قرض دادی، مانند رباخواران با او برخورد مکن و از او سود مگیر (آیه ۱۵، فصل ۲۲ از سفر خروج) و به بیگانه می توانی به سود و ربا قرض دهی، اما برادرت را به سود قرض مده (آیه ۲۰، فصل ۲۳، از سفر دوم) (آل بویه و علم الهدی، ۱۳۹۱: ۱۷۳).

۲-۱-۳-۱-ربا در قرآن

تحریم «ربا» حداقل در هفت آیه از قرآن کریم به وضوح دیده می شود و قرآن مجید به شدت هر نوع رباخواری را تحریم می کند، تا جایی که آن را نوعی کفر به خدا دانسته و از ناحیه خدا و رسولش به رباخوار اعلان جنگ می دهد و رباخوار را مستحق خلود در آتش جهنم می داند. حداقل هفت آیه قرآن به وضوح تحریم ربا را ثابت می کند:

۱- آیه ۲۷۵ سوره بقره: «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ». این آیه نخست به تشریح حال رباخواران در قیامت می پردازد که همچون دیوانگان یا افراد مصروع که نمی توانند تعادل خود را حفظ کنند در عرصه محشر وارد می شوند، گامی به جلو برمی دارند و زمین می خورند و برمی خیزند و باز هم گرفتار همان سرنوشت می شوند و این مجازات دردناک خود یک دلیل بر حرمت رباست. سپس می افزاید این مجازات رسواگر به

دلیل این است که آنها می گفتند: (داد و ستد و ربا همانند یکدیگر است؛ یعنی هر دو سودآور و هر دو طبق قرارداد انجام می شود)؛ «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا» در حالی که خودشان هم می دانند چنین نیست؛ داد و ستدهای مشروع در مسیر منافع جامعه انسانی است و اگر سودی عاید فروشنده یا خریدار می شود، سودی هم عاید جامعه می گردد و نیازها برطرف می شود، در حالی که رباخواران همچون زالو خون مردم را می مکند و بی آن که خدمتی کنند ثروت های عظیمی به دست می آورند. به همین دلیل (خداوند بیع را حلال و ربا را حرام کرده است)؛ «وَ أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا».

بعضی (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۹)؛ در تفسیر جمله بالا این احتمال را نیز داده اند که این سخن رباخواران باشد که به عنوان اعتراض می گویند: (چرا خداوند داد و ستد را حلال کرده و ربا را تحریم فرموده، در حالی که هر دو از یک مقوله اند) ولی این تفسیر بعید به نظر می رسد و با سیاق آیه سازگار نیست؛ به هر حال این تعبیر دلیل دیگری بر تحریم رباست. بعد می افزاید: (هر کس این موعظه الهی را بشنود و به کار بندد و از رباخواری باز ایستد، بر گذشته او ایرادی نخواهد بود [چرا که قانون عطف به ما سبق نمی شود] و در عین حال کار او به خدا واگذار می شود [که او را مشمول عفو و بخشش خود گردانند])؛ «فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَاتَّبَعَهَا فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ» و این تعبیر دلیل سومی بر تحریم رباست.

بالاخره در پایان آیه می فرماید: (ولی هر کس بعد از این ابلاغ صریح و آشکار به رباخواری ادامه دهد اهل دوزخ است و جاودانه در آن می ماند)؛ «وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» و این تعبیر دلیل چهارم بر حرمت رباست (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۱۰).

۲- در آیه ۲۷۶ سوره بقره که به دنبال آیه فوق آمده می خوانیم: «يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُزِيلُ الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ». این آیه نخست می گوید: (خداوند ربا را نابود می کند و کمک به نیازمندان و انفاق

در راه خدا را افزایش می دهد؛ «يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَاَ وَيُزِيلُ الصَّدَقَاتِ». «يَمْحَقُ» از ریشه «مَحَقَ» به معنای «نقصان» یا «هلاکت» است و آخر ماه را از این جهت محاق می گویند که هلال ماه به قدری کوچک می شود که ناپدید می گردد. در میان بزرگان اهل تفسیر گفتگوست که آیه فوق اشاره به نابودی درآمدهای حاصله از ربا در این دنیاست، یا اشاره به بی ثمر بودن آنها در آخرت است هر چند در راه خدا انفاق شود و به وسیله آن کارهای به ظاهر خیر انجام گردد؟ هر دو معنا می تواند صحیح باشد، زیرا تجربه نشان داده که اموال حاصل از ربا دوام و بقا و برکتی ندارد و رباخواران گرفتار سرنوشت های شومی می شوند و با وضع بدی از دنیا می روند. در آخرت نیز روشن است، به فرض که آن اموال را در راه خدا انفاق کرده باشند باز چیزی عایدشان نمی شود، چرا که خداوند جز اموال پاک و حلال را نمی پذیرد و اصل قرآنی «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» (مائده/۲۷)؛ همه جا حاکم است.

خلاصه اینکه رباخواری فقر و بدبختی می آفریند و جامعه را به تباهی می کشد و تباهی جامعه مایه درد و رنج همه است، لذا رباخواران نیز در آتش فقری که برای جامعه فراهم کرده اند، می سوزند؛ آری در یک جامعه بدبخت کسی نمی تواند خوشبخت زندگی کند.

۳ و ۴-در آیات ۲۷۸ و ۲۷۹ سوره بقره مسأله تحریم ربا با وضوح بیشتری مشاهده می شود. نخست روی سخن را به همه افراد با ایمان و خداجوی کرده و با صراحت و قاطعیت می فرماید: (ای کسانی که ایمان آورده اید تقوای الهی پیشه کنید و آنچه از مطالبات ربا باقی مانده رها سازید اگر ایمان دارید)؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ». این آیه هنگامی نازل شد که آلودگی به رباخواری به طور گسترده مردم مکه و مدینه را فرا گرفته بود، و قرآن دستور داد وام های ربوی در هر مرحله ای هست متوقف گردد. سپس با لحنی به شدت تهدیدآمیز می افزاید: (اگر فرمان الهی را - دایر بر

ترک رباخواری - اطاعت نکنید، خدا و پیامبرش به شما اعلان جنگ می دهد؛ «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ». بسیاری گمان می کنند معنای این جمله آن است که (شما اعلان جنگ با خدا کنید) در حالی که جمله «فَأْذَنُوا» با توجه به مفهوم لغوی آن معنایش این است که خدا و پیامبر به شما اعلان جنگ می دهند و نیز مفهومش این است که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از آن زمان مأمور شد که اگر رباخواران دست از کار زشت خود نکشند با توسل به اسلحه و نیروی نظامی آنها را بر سر جای خود بنشانند. به هر حال چنین تعبیر تنیدی در قرآن درباره هیچ گناهی از گناهان وارد نشده و نشان می دهد که رباخواری از دیده گاه اسلام تا این حد خطرناک و پرمفسده است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۱۱).

در پایان آیه برای اینکه حق و عدالت رعایت گردد می افزاید: (هرگاه توبه کنید می توانید سرمایه های خود را از بدهکاران [بدون سود] بازپس بگیرید و به این ترتیب نه ظلم و ستم کنید و نه بر شما ظلم و ستمی می شود)؛ «وَإِنْ تُبْتِغُوا فَالْكُمُ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ».

۵ و ۶- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ وَ اتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ»؛ (ای کسانی که ایمان آورده اید! ربا [و سود پول] را چند برابر نخورید! از خدا بپرهیزید، تا رستگار شوید! و از آتشی بپرهیزید که برای کافران آماده شده است).

۷- در سوره نساء آیه ۱۶۰ و ۱۶۱ می فرماید: «فَبِظُلْمٍ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَ بَصَدَّهِمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا وَ أَخَذَهُمُ الرِّبَا وَ قَدْ نُهِوا عَنْهُ وَ أَكْلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَ اعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا»؛ (به خاطر ظلمی که از یهود صادر شد، و [نیز] به خاطر جلوگیری بسیار آنها از راه خدا، بخشی از چیزهای پاکیزه را که بر آنها حلال بود، حرام کردیم و [همچنین] به خاطر ربا گرفتن، در حالی که از آن نهی شده بودند، و خوردن اموال مردم به شیوه باطل [و حرام]؛ و برای کافران آنها، عذاب دردناکی

آماده کرده ایم. مطابق این آیه، یهودیان مرتکب چهار عمل زشت و منکر می شدند که باعث حرام شدن بعضی از طیبات بر آنها شد:

- ظلم و ستمی که اینها بر خود و دیگران روا می داشتند.
- آنها به طور وسیع و گسترده مانع انجام کارهای خیر می شدند.
- ربا خواری می کردند.
- از راه حرام ارتزاق می نمودند؛ مانند کم فروشی، غش و تقلب در معامله، شراب فروشی، قمار و مانند آن، که از تمام آنها تعبیر به اکل مال به باطل شده است.

این آیه دلالت دارد بر اینکه رباخواری بر یهود نیز حرام بوده است و جالب اینکه علی رغم تحریفاتی که در تورات شده است، در دو جای تورات کنونی تحریم ربا به چشم می خورد؛ اولین مورد در سِفَرِ لاوِیان، فصل ۲۵ و دومین جا در سِفَرِ خروج، فصل ۲۲. از آنچه در مجموع آیات بالا آمد روشن می شود که آیات متعددی از قرآن مجید - حداقل هفت آیه - دلالت بر حرمت ربا دارد و قرآن به شدت هر نوع ربا خواری را تحریم می کند تا آنجا که آن را نوعی کفر به خدا می شمارد و به ربا خوار از ناحیه خدا و رسولش اعلان جنگ می دهد و ربا خوار را مستحق خلود در جهنم می داند و این کار را سبب مجازات دنیوی می شمرد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۹).

۲-۱-۲-۳-۲-انواع ربا در فقه اسلامی

الف) ربای معاوضی: این نوع ربا دارای دو شرط است:

۱. جنس مورد معاوضه مکمل یا موزون باشد، یعنی معیار اندازه گیری آن حجمی یا وزنی باشد.

۲. کالاهای مورد معامله هم جنس باشند.

ب) ربای قرضی: این قسم از ربا شرایط ربای معاوضی را ندارد. یعنی در ربای قرضی فرقی بین مکیل، موزون و معدود نیست، بلکه تنها رکن آن، شرط مقدار اضافی است (آل بویه و علم الهدی، ۱۳۹۱: ۱۷۴).

رباخواری سلامت جامعه را بر هم می زند و توازن اقتصادی کشور را درهم می کوبد. ربا خوار فرصت اندیشه و عمل را از کارگر می گیرد. وی پیوسته در این اندیشه است که هر چه زودتر سود کلان رباخوار را فراهم سازد تا برایش دردسر فراهم نسازد. لذا با اندیشه ای آزاد وارد عمل نمی شود و به هر کاری دست می زند و چه بسا فکر نکرده به کارهای کم درآمد از روی عجله و شتاب دست بزند و از این رو هستی خود را از دست بدهد مخصوصاً افراد ضعیف و نوپا که با دستپاچگی و برای حفظ حیثیت و آبرو، گاهی به کارهایی روی می آورند که چندان سودآور نیست و چون سود ثابت و مقرری باید بپردازد چه بسا از سرمایه ای که در دست دارند بپردازند و رفته رفته خود را به نابودی بکشانند و هستی خود را تباه سازند.

۲-۲- بانک و بانکداری

۲-۲-۱- ماهیت بانک

بانک به عنوان نهاد واسطه وجوه اغلب مردم و حتی کارشناسان تصور می کنند که بانک صرفاً یک نهاد واسطه مالی است که پس اندازها یا منابع مازاد مردم را جمع آوری کرده و آن ها را در اختیار سرمایه گذارانی که نیاز به منابع مالی دارند، قرار می دهد. در کتب درسی اقتصاد نیز عمدتاً بر نقش واسطه مالی بودن بانک ها تأکید می شود. به عنوان نمونه میشکین (۲۰۱۳) در کتاب «اقتصاد پول، بانکداری و بازارهای مالی» خود که به عنوان متن درسی در بسیاری از دانشگاه های دنیا تدریس می شود، بانک را جزء واسطه های مالی طبقه بندی می کند که سپرده ها را از افراد و نهادها می پذیرند و از سوی دیگر وام اعطا می کنند. بانک های تجاری از طریق سپرده پذیری به جمع آوری وجوه می پردازد و از آن ها برای اعطای وام های تجاری، مصرفی، مسکن،

یا خرید اوراق بهادار و سایر دارایی‌ها استفاده می‌کنند (روحانی، ۱۳۹۷: ۴۳). براساس این تصور از بانک و نحوه عملکرد آن، نقش بانک به عنوان نهاد واسطه چیزی بر فرآیند وام دهی پس اندازکننده به وام گیرنده نمی‌افزاید و می‌توان بانک را از فرآیند مزبور حذف کرد. این نگاه مبنای تلقی افرادی است که گمان می‌کنند که پول تنها اسکناس و مسکوک است که توسط بانک مرکزی و به نمایندگی از دولت خلق یا ایجاد می‌شود. براساس این تحلیل که عمدتاً در کتب اقتصاد کلان و بین اکثر متخصصان اقتصادی و اسلامی رایج است، مجموع پس انداز خصوصی و دولتی «جریان ورودی به بازارهای مالی» است؛ و سرمایه گذاری برابر با «جریان خروجی از بازارهای مالی» است. این تحلیل بدین معنی است که اتحاد حسابداری میان پس انداز و سرمایه گذاری، به عنوان یک قید بودجه تفسیر می‌شود: بدون پس انداز پیشینی، هیچ جریانی از وجوه قابل وام دهی در دسترس سرمایه گذاران نخواهد بود. از این تحلیل نتیجه می‌شود که یک افزایش پس انداز که در اثر کاهش مخارج رخ داده (مصرف کمتر از درآمد برای خانوارها و هزینه کمتر از عایدی برای دولت)، موجب افزایش عرضه وام می‌شود. اگر خانوارها و دولت پس انداز نکنند، منابع مورد نیاز برای بنگاه‌ها به مقدار کافی وجود نخواهد داشت. بنابراین، حداکثر مقدار اعتبار برای سرمایه گذاری در یک اقتصاد بسته، توسط منابع حاصل از پس انداز خانوار و دولت محدود می‌شود. بیانی ساده و ابتدایی از رویکرد واسطه گری مالی بانک، به این صورت است که: «قطعا هنگامی که من یک سپرده جاری در بانک افتتاح می‌کنم، بانک از این سپرده برای تامین مالی وام‌هایی به سایر خانوارها یا بنگاه‌ها استفاده می‌کند. به بیان دیگر، بانک پس اندازهای مرا واسطه گری می‌کند» (حسینی، ۱۳۹۵: ۳۴).

نکته و دلالت اصلی نهفته در دکترین واسطه گری مالی به لحاظ سیاست گذاری آن است که پس انداز بیشتر از طریق مصرف کمتر و کسری بودجه کمتر دولت، منجر به عرضه اعتبار بیشتر، نرخ‌های بهره کمتر، سرمایه

گذاری بیشتر و در نتیجه انباشت سرمایه بیشتر و درآمد آتی زیادتیر می‌شود. براساس این رویکرد که از ۱۹۶۰ تا ۲۰۰۷ رویکرد غالب در تبیین نظام بانکی بوده است، بانک به مانند یک نهاد واسطه مالی و یک نهاد غیر بانکی تقلیل پیدا می‌کند. همانطور که بیان شد علت اصلی چنین نگاهی به بانک را باید در فهم غلط از پول دانست. در این نگاه سپرده‌های بانکی مانند اسکناس در نظر گرفته می‌شود. در واقع تمایزی بین اسکناس که بدهی بانک مرکزی به مردم و بانک هاست با سپرده بانکی که بدهی بانک‌ها به مردم است در نظر گرفته نمی‌شود.

اما سپرده گذاری در بانک تفاوت اساسی با قرض دهی به افراد و نهادهای غیربانکی دارد. سپرده‌های بانک که در واقع بدهی‌های بانک به سپرده گذار محسوب می‌شود، پول است؛ اما بدهی‌های سایر افراد و نهادهای غیربانکی پول نیست. به بیان دیگر از طریق کارت‌های بانکی یا از طریق کشیدن چک می‌توان کالاها و خدمات مورد نیاز خود را به دست آورد، اما با ارائه سند بدهی افراد و یا نهادهای غیربانکی هیچ فردی حاضر به ارائه کالا و خدمت نخواهد بود. پول بودن بدهی بانک، ویژگی اساسی و تمایز اصلی بانک با سایر نهادهای مالی و سایر فعالان اقتصادی است. پول بودن سپرده‌های بانکی (بدهی بانک) باعث خواهد شد که بانک قدرت یابد در فرآیند اعطای تسهیلات پول جدید خلق کند. در واقع هنگامی که بانک به متقاضی وام اعطا می‌کند، پول جدید خلق می‌شود (عبدالرضایی، ۱۳۹۳: ۹۲).

۲-۲-۲- شکل گیری بانک ها

شماری از محققان (توتونچیان، ۱۳۸۵؛ صدقی، ۱۳۹۵)؛ شروع کارهای بانکی را چند هزار سال قبل از میلاد و از معابد روم، یونان، بابل و چین می‌دانند. شرایط حاکم در آن زمان جنگ و ستیزهای همیشگی بین ایالتها و شهرهای مستقل با یکدیگر و با دولت های خارجی و فراهم نبودن امنیت کافی موجب می گردید همه

مردم، حتی آنان که اعتقادهای مذهبی نداشتند معبد را با اطمینان ترین محل برای نگهداری اموال گرانبها و پرارزش خود بدانند به گونه ای که در شهرهای پرجمعیت قسمتی از معابد برای این کار ویژه می شد. ابتدا معابد در مقابل هدایایی که صاحبان اموال به معبد می پرداختند از چیزهای قیمتی نگهداری می کردند و سپس کارمزدی برابر ارزش دارایی ها از صاحبان آنها می گرفتند. مدت زمانی طول نکشید صاحبان معبد نخست به انگیزه خیرخواهی، سپس برای کسب درآمد دارایی های ذخیره شده را به نیازمندان و تجار قرض داده و بهره می گرفتند. از باب نمونه در معبد های بابل (دو هزار سال قبل از میلاد) برابر آیین های رسمی، مالها و دارایی های سپرده شده به معبد با بیست درصد بهره سالانه به خواستاران وام داده می شد و افزون بر آن معادل یک شصتم ارزش سپرده ها، به عنوان کارمزد نگهداری از صاحبان آنها گرفته می شد (توتونچیان، ۱۳۸۵: ۳۲۵).

سود درخور توجه معابد از این تلاش ها و تکاپوها کم رقابت کسانی را با معبد برانگیخت و با وجود دشواریهای بسیار که ابتدا در جلب توجه و اعتماد عامه وجود داشت، مؤسسه های خصوصی همانند بانک های امروزی شروع به کار کردند. این مؤسسه ها سپرده افراد را جذب کرده، رسید می دادند. در اثر اعتماد مردم، کم کم این رسیده ها به جای پول بین مردم دست به دست می شد و گاهی پس از مدت زمان درازی، برای تبدیل به پول به مؤسسه یادشده برگردانده می شد. این امر سبب شد که آنان دریافتند همیشه قسمت مهمی از سپرده ها به صورت راکد باقی می ماند که می توان با قرض دادن آن، سود درخور توجهی به دست آورد. بعد از اندک زمانی کشف کردند، می توان وام ها را به وسیله همان رسیده ها که پذیرش همگانی پیدا کرده بود، بپردازند و این مسأله دگرگونی مهمی در بانکداری به وجود آورد:

- زمینه پیدایش پول های کاغذی و اعتباری را فراهم کرد.

• بانک‌ها را توانا به خلق پول در جامعه ساخت و آرزویی که قرن‌ها کیمیاگران انتظارش را می

کشیدند تا روزی مس را بدل به طلا کنند آنان با نوک قلم کاغذ را بدل به طلا و پول طلایی کردند

(روحانی، ۱۳۹۷: ۶۲).

سپس بانک‌ها توانستند دامنه کار خود را از وام دادن اموال خود و سپرده‌های دیگران به خدمات بیش‌تر

بانکی از قبیل نقل و انتقال وجوه در داخل و خارج، پدیدآوران اعتبارهای اسنادی و پاره‌ای خدمات حساب

های جاری گسترش دهند.

با نفوذ مسیحیت در کشورهای اروپایی و چیرگی کلیسا بر امور جامعه به دلیل سخت‌گیری‌های شدید

ارباب کلیسا در برابر ربا و بهره، حرفه صرافی و بانکداری تا حدود زیادی از رونق افتاد و تنها یهودیان که

براساس آموزه‌های یهود گرفتن بهره از غیر یهود را مجاز می‌دانستند، گردانندگان اصلی چنین مؤسسه‌هایی

بودند و این وضع کم‌وبیش تا قرن شانزدهم میلادی در اروپا ادامه داشت. در آن قرن، سست شدن پایه‌های

کلیسا از یک سو، از رونق افتادن تجارت و بازرگانی که احتیاج به سرمایه زیادی داشت از دیگر سو،

صاحبان کلیسا را بر آن داشت که تفسیر جدیدی از ربا در آموزه‌های حضرت مسیح ارائه دهند و زمینه را

برای از اعتبار انداختن رسمی قانون ممنوع بودن بهره را از قانون‌های مدنی کشورهای اروپایی فراهم سازند.

بعد از آن تاریخ شاهد شکل‌گیری بانک‌های سازمان‌یافته و بزرگی در اروپا و سپس در کشورهای دیگر

هستیم و امروزه بانک‌ها، از بزرگ‌ترین مؤسسه‌های اقتصادی کشورها به شمار می‌روند و تلاش‌های

بانکی از پر سودترین تلاش‌های اقتصادی عصر حاضر است (صدقی، ۱۳۹۵: ۳۶).

۲-۲-۳- هدف بانکداری

روشن شد مؤسسه های بانکی از همان آغاز، به قصد کسب سود شکل گرفتند و با همان انگیزه کارشان را ادامه دادند و امروزه نیز از بالاترین مؤسسه های اقتصادی از جهت سوددهی به حساب می آیند. از این روی، در تمام کشورهای جهان درخواست بنیان گذاردن مؤسسه های پولی، بویژه بانک، رقم درخور توجهی را نشان می دهد. در ایران نیز با دیدن نخستین نشانه های پس انداز مردمی، ناشی از درآمدهای نفتی، مؤسسه های پولی و بانکی بسیاری شکل گرفتند. به گونه ای که بین سالهای ۱۳۵۷ - ۱۳۳۷ بانک های گوناگون داخلی و خارجی در تهران و شهرهای بزرگ ظاهر شدند (توتونچیان، ۱۳۸۵: ۳۲۷).

۲-۲-۴- جایگاه بانک ها در اقتصاد

مهم ترین نقش بانک ها و مؤسسه های پولی در راستای ضرورت اجتماعی - اقتصادی، آماده سازی پس اندازهای سرگردان و غیرکارا و کشاندن آنها به تلاش های مفید و تولیدگر اقتصادی است. به این ترتیب بانک ها سهم مهمی در رشد و شکوفایی جامعه ها دارند. لکن این بدان معنی نیست که انگیزه بنیان گذاران آنها و چگونگی کار و تلاش آنها برای سود نباشد، یکی از جاهایی که استاد معرفت، بحث را درهم آمیخته، آن جایی است که گمان کرده هر مؤسسه اقتصادی که برای برآوردن نیازهای اجتماعی شکل گیرد هدف آن کسب سود نخواهد بود. در حالی که واقعیت جامعه نشان می دهد پر سودترین شغل ها، همین شغل ها است.

در نظام سرمایه داری، هر چه نیاز به کار و تلاش بیش تر باشد، درجه سوددهی آن بالاتر خواهد بود از این روی، امروزه مؤسسه هایی چون بانک ها، بیمه ها، ارتباط ها، بالاترین سودها را برای سهامداران خود به ارمغان می آورند. نکته مهم تر درباره بانک ها این که اگر بانک ها به فکر سوددهی برای صاحبان سپرده

نباشند نمی توانند نقش اقتصادی خود (کشاندن پس اندازهای راکد به سمت سرمایه های راننده و تولیدگر) را ایفا کنند. زیرا بیش تر سپرده گذاران با انگیزه رسیدن به سود و بهره بانکی سپرده گذاری می کنند و اگر بانک نتواند این خواسته را برآورده کند سطح سپرده ها کاهش می یابد. پس یک بانک موفق نه تنها باید به فکر سود باشد بلکه باید به فکر سود دهی به سپرده گذاران هم باشد (صدقی، ۱۳۹۵: ۱۵۵).

فصل سوم

اهمیت و جایگاه اقتصاد و سرمایه در اسلام

اقتصاد و پول و معیشت از مسائل بسیار مهم و حیاتی جوامع انسانی است. در منابع اسلامی (آیات و روایات) به مسئله اقتصاد بسیار پرداخته شده است. برنامه‌های اسلام به سه دسته تقسیم می‌شود: عقاید، اخلاق، احکام. در احکام اسلامی مسائل اقتصادی وارد شده است مانند: خمس، زکات، صدقه. عمل به احکام مالی اسلام، زمینه‌ساز از بین رفتن فقر و شکاف طبقاتی در جامعه خواهد بود. در آموزه‌های قرآن، هرکسی باید حاصل دسترنج خود را بخورد و دست‌درازی و دست‌اندازی به اموال دیگران ممنوع شده است. در این فصل بیشتر در این رابطه بحث خواهد شد.

۳-۱- نظام اقتصادی و عناصر آن در اسلام

اجزا و عناصر نظام اقتصادی اسلام و نگرش اسلام به مال و سرمایه را می‌توان در امور ذیل خلاصه کرد:

۳-۱-۱- مالکیت خداوند بر همه چیز در جهان

این جهان ملک خداوند متعالی است. همه مملوکات و ثروت‌ها و منابع، ملک خداوند شمرده می‌شود، و خداوند به هر روشی که بخواهد، آن‌ها را سامان می‌دهد؛ به همین دلیل، باید همه انسان‌ها با وجود تسلط بر این منابع، فقط به اندازه خواست و اراده او در آن‌ها تصرف کنند. نظام اقتصادی اسلام در این مورد ممتاز است. این مفهوم از ملکیت با مفهوم ملکیت در سرمایه‌داری و مارکسیسم تفاوت دارد؛ زیرا مالکان حقیقی و نهایی در سرمایه‌داری، افراد، و در مارکسیسم، طبقه کارگر (پرولتاریا) هستند در جایگاه مجموعه‌ای که حکومت واحد نماینده آنان است؛ اما در اسلام، معنای مستقیم مالکیت این است که حق انسان درباره اشیا غیرمطلق و محدود است. این مفهوم از ملکیت در اسلام، بر موضع اصولی اسلام درباره هستی و انسان، یعنی همان مکتب اساسی دین مبتنی است که می‌گوید: خداوند فقط خالق و مالک همه چیز و هر موجودی

است که در هستی یافت می‌شود. افزون بر این، بیان خواهیم کرد که این مفهوم، زیربنای مجموعه‌ای از اصول و قواعد مربوط به فعالیت اقتصادی در نظام اقتصادی اسلام است (مندرز و میرمعزی، ۱۳۸۴: ۱۶۸).

محور دوم فلسفه اقتصاد اسلامی این است که خداوند، واحد، و همه چیزهای دیگر، مخلوق اویند. بر این اساس، همه مردم از اصل واحد سرچشمه گرفته، با هم برابرند. هیچ طبقه‌ای از مردم، بالاتر از طبقه دیگر نیست و هیچ شخصی از جهت حقوقش درباره اشیا یا در مقایسه با دیگران برتر نیست. همه مردم آزاد و مساوی‌اند و کسی که در انسانیت یا در حقوق و الزاماتش از دیگران برتر باشد، وجود ندارد (همان: ۱۶۹).

محور سوم، ایمان به روز حساب است. ایمان به روز حساب، تأثیر مهم و مستقیمی بر رفتار اقتصادی دارد؛ زیرا افق زمانی را برای هر عمل یا تصمیم اقتصادی یا هر گزینشی در رفتار، گسترش می‌دهد. مسلمان وقتی می‌خواهد کاری را انجام دهد، تأثیر آن را در آخرت در نظر می‌گیرد. به اصطلاح اقتصادی، معنای آن این است که او در هر گزینشی منافع و تکالیف را با هم می‌سنجد و ارزش فعلی را که در آینده به نتیجه بهتری می‌انجامد، برمی‌گزیند. این نتیجه، هم شامل آثار این گزینش رفتاری زمان قبل از مرگ می‌شود، و هم آثار آن را در آخرت در برمی‌گیرد.

همچنین ایمان به آخرت برای محاسبه نتایج تصمیم‌های اقتصادی و مسؤولیت‌های آن چارچوب زمانی فراتر از حیات دنیایی را قرار می‌دهد تا جایی که بعد از مرگ را نیز شامل شود. معنای آن این است که هر گزینشی برای اقدام به یک عمل معین فقط در آینده نزدیک مؤثر نیست؛ بلکه در زمانی که بعد از مرگ می‌آید نیز تأثیر دارد. نمونه‌های بسیاری از سنت و احادیث پیامبر، برخی از وجوه این تأثیر را تشریح می‌کنند. وقتی ابوبکر همه دارایی خود را برای مشارکت در تجهیزات جنگ تبوک داد، رسول خدا از او پرسید که برای خانواده‌اش چه باقی گذاشته است. گفت: برای آن‌ها خدا و رسول را گذاشته است. بی‌تردید،

او به سبب درایتش ایمان داشت که با چشم پوشی از همه دارایی‌اش در آینده وضع بهتری خواهد داشت. براساس ارزیابی‌اش، از خداوند تعالی اجر و ثوابی بیش از هزینه‌ای که با طیب خاطر پذیرفته بود، انتظار داشت (مددی، ۱۳۹۸: ۵۵).

۳-۱-۲- اصول عامه اقتصادی

جزء دوم نظام اقتصادی اسلام، اصول عامه است. نخستین اصل، درباره مفاد مفهوم ملکیت است.

۳-۱-۲-۱- مالکیت

نوع ملکیتی که مردم دارند، چیست؟ ملکیتی که مردم از آن بهره‌مند هستند، نوعی ملکیت انتفاع شمرده می‌شود، و نوع مطلق از تملک کامل نیست، و تا هنگامی که از شیء مملوک طبق اغراض وجودی آن انتفاع برده می‌شود، وجود دارد، و اگر از آن شیء در جهت آن اغراض استفاده نشود، ممکن است حقی در ملکیت پدید نیاید. همچنین در اقتصاد اسلامی، اگر شخص از منابعی که تحت اختیار او قرار می‌گیرد استفاده نکند، بر استمرار تسلط بر ملکیتی که در دست او است، حقی ندارد.

مدلول دوم مفهوم ملکیت از دیدگاه اسلام، محدود بودن آن به حیات مالک است. مالک حق ندارد تصرف بعد از مرگش را در ملکش تنظیم کند؛ زیرا توزیع ارث باید براساس آنچه در قرآن آمده است، انجام شود، و جایز نیست مالک، وصیتی کند که توزیع تعیین‌شده در قرآن را هتک کند. افزون بر این، هر وصیتی که با قرآن و توزیعی که خداوند تعالی در آن بیان کرده است، منافات داشته باشد، معتبر نیست. علت این امر مقید بودن خود ملکیت است.

مدلول سوم این است که تملک برخی اشیا برای افراد، حتی در دوران حیاتشان ممکن نیست. نمونه آن منابع طبیعی است؛ زیرا چنان‌که گفتیم، حق در ملکیت خصوصی حق مطلق نیست؛ پس منابع طبیعی از چیزهایی

که می‌تواند در محدوده مالکیت خصوصی قرار گیرد، نیست؛ بنابراین، باید همه آن به مصالح جامعه به صورت کل، اختصاص داده شود (منذر و میرمعزی، ۱۳۸۴: ۱۷۰).

۳-۱-۲-۲- آزادی اقتصادی

اصل دوم از اصول نظام اقتصادی اسلام، آزادی اقتصادی است. مردم در فعالیت‌های اقتصادی‌شان آزادند انواع حرفه‌ها، صنایع و کارهایی را که می‌خواهند برگزینند، و خودشان مسؤول نتایج تصمیم‌ها و انتخاب‌های اقتصادی‌شان هستند. عوامل تولیدی را که مالکند یا کالاهایی را که می‌خواهند مبادله کنند، در بازار، خرید و فروش می‌کنند. کسی که فقط مالک عمل خود است، برای فروش خدمات خود به بازار می‌رود و با آنچه به دست می‌آورد، کالاها و خدماتی را که نیاز دارد، می‌خرد و کسی که دارایی‌ها و کالاهای تولیدی یا مصرفی یا ابزار تولید را مالک است، با آنچه مالک است، وارد بازار می‌شود و هیچ صاحب حقی از حق خود محروم نمی‌شود و واجب نیست ثروتمند با فقیر در مال برابر باشند. در عین حال، به ثروتمند اجازه داده نمی‌شود حتی از طریق ضوابط معلوم، قدرت انحصاری اعمال کند. «نباید حاضر به غایب چیزی بفروشد»، «به استقبال کاروان‌های تجاری نروید»، «قوی نزد شما، پیش من ضعیف است تا وقتی که حق را از او بگیرم». این آزادی در تولید، توسعه و خیر و احسان است؛ ولی در فساد یا اتلاف یا سوءاستفاده از نیروی مادی و سیاسی برای ایجاد منافع از حقوق دیگران آزادی نیست. باید این را بیفزاییم که نظام اسلامی، تعریف «فساد و اتلاف و سوءاستفاده از قدرت در جهت مصالح فردی» را به افراد وانگذاشته؛ بلکه خود شریعت آن را تعریف کرده است، حرام‌ها و حلال‌ها را بیان کرده و قواعد حفاظت و حمایت از آزادی‌ها و امتیازات مردم را نه تنها در برابر دیگران و بین خود مردم (برخی در برابر برخی دیگر) بلکه در برابر حکومت و قدرت سیاسی نیز تعیین

کرده است. پیامبر اکرم فرمود: «آگاه باشید که خون‌ها و اموال شما مانند این روز (روز عرفه) در زمینی که حریم خداوند است، بر شما حرام است» (حرعاملی، ۱۴۱۴: ۳۱۲).

۳-۱-۲-۳-توازن

اصل سوم نظام اقتصادی اسلام، توازن است. توازن به شکلی روشن و صریح در جوانب گوناگون رفتار مسلمان آشکار است. همچنین منابع اسلامی اعم از قرآن و سنت آن را ترسیم کرده‌اند؛ مانند میانه‌روی، و پرهیز از اسراف و بخل شدید. حتی در برخی اوقات اسراف‌کنندگان در صدقه، به‌رغم این‌که گاهی اموال حرام را انفاق نمی‌کنند، سفیه خوانده شده‌اند. حتی درباره انفاق چیزهای مشروع، انسان باید معتدل باشد. اندیشه اعتدال مستلزم آن است که مصرف فی‌نفسه هدف نباشد؛ از این‌رو، انسان باید به مقداری که نیازمند است و با محیط مادی و اجتماعی‌اش تناسب دارد، مصرف کند.

همچنین مظاهر اصل توازن را می‌توان در عمل به تعادل و توازن بین چیزهایی همچون آزادی و نظم اجتماعی، حقوق و واجبات، ترغیب به منفعت شخصی و منفعت دیگران و ایثار، و ملکیت فردی و اجتماعی یافت. با این‌که جامعه به‌صورت کل، مالک منابع طبیعی است و تملک اشیای دیگر از جمله ابزار تولید به افراد واگذار شده، در عین حال می‌بینیم که جهتگیری تفصیلی شریعت در موارد بسیاری به‌سمت ایجاد توازن بین مصالح جامعه و مصالح افراد است و هرگاه اخلاقی در این توازن ایجاد شود، باید حتی از طریق انجام برخی اقدام‌های ساختگی اصلاح شود (مددی، ۱۳۹۸: ۵۷).

همچنین می‌توان امکان ملی‌کردن صنایع معین و فعالیت‌های تولیدی معینی را در اوضاع خاص معین و به شرط‌دادن عوض کامل آن، یکی از مدلولات اصل توازن به‌شمار آورد؛ زیرا برخی اوقات، این یگانه وسیله بازگرداندن توازن نظام است.

اصل چهارم عدالت است. وقتی بدانیم کلمه عدالت و مشتقات و مرادف‌های آن از حیث تکرار در قرآن کریم سومین کلمه است، شگفت‌زده خواهیم شد. نخستین کلمه اسم «الله» و دومین کلمه «المعرفه و العلم» و سومین کلمه «العداله و مرادف‌های آن» است. این کلمه بیش از صد بار تکرار شده است. در اسلام و در قلب انسان مومن مفهوم عدالت، مفهوم بسیار عمیقی شمرده می‌شود (طالب، ۱۳۹۹: ۳۴).

اصل عدالت در همه مراحل فعالیت اقتصادی برحسب آنچه نظام اسلامی اقتضا می‌کند، وارد می‌شود. عدالت در تولید، قیمت‌گذاری متناسب برای عوامل تولید و تعیین متناسب درآمدی که به هر یک از آن‌ها می‌رسد را اقتضا می‌کند. گاهی عدالت اقتضا دارد که اقدام‌های معینی در جهت توزیع مجدد درآمد انجام شود تا به کسانی که قادر نیستند از طریق عملیات بازار به درآمد دست یابند، سهم عادلانه‌ای داده شود. این امر از طریق پرداخت‌های اجتماعی اجباری، مانند زکات و واجبات مالی مربوط به ثروتمندان، و نیز به‌وسیله پرداخت‌های اختیاری، مانند تبرعات و وقف و سایر اعمال خیر و احسان، انجام می‌شود. نبی اکرم (ص) چنین اعلان فرمود: «به خدا سوگند! ایمان نمی‌آورد، به خدا سوگند ایمان نمی‌آورد، به خدا سوگند ایمان نمی‌آورد کسی که با شکم سیر بخوابد؛ در حالی که می‌داند همسایه او کنارش گرسنه است» (حرعاملی، ۱۴۱۴: ۳۲۱).

۳-۱-۳-قواعد حاکم بر نظام اقتصادی

جزء سوم نظام اقتصادی اسلام از قواعدی تشکیل می‌شود که بر جهت‌دهی به فعالیت‌های اقتصادی اثرگذار است و روابط اقتصادی بین مردم را در جامعه تعیین می‌کند؛ زیرا این قواعد است که آن اصول را اجرایی می‌کند و باعث تکامل واحدهای اقتصادی متعدد می‌شود. نخستین قاعده در زکات تجسم می‌یابد.

۳-۱-۳-زکات

زکات، واجب معینی است که به منظور تحقق اهداف اجتماعی و اقتصادی معینی که به وسیله قرآن تعیین شده، واجب شده است؛ بنابراین، زکات مالیات نیست که دولت آن را بر درآمدهای عمومی خود بیفزاید. توزیع درآمدهای این واجب مالی باید در جهت یک یا بیشتر از مصارف هشتگانه‌ای باشد که قرآن کریم در این آیه ذکر کرده است: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (توبه، آیه ۶۰).

زکات نقش بارزی در توزیع مجدد درآمد و ثروت بازی می‌کند و چون بر حق ملکیت واجب می‌شود، نه فقط درآمد، نسبت آن با درآمد بیش از نرخ اسمی آن، یعنی ۲/۵ درصد است؛ در نتیجه، زکات به منظور توزیع مجدد، جزئی از درآمد ملی سالانه را مورد توجه قرار می‌دهد، به حدی که می‌توان گفت: در تاریخ، در هیچ امتی، غیر از زکات، حق ثابت معینی برای فقیران در اموال ثروتمندان شناخته نشده است که هر سال تکرار شود و هیچ قدرتی حق کم کردن آن یا محروم کردن صاحبان حق از آن را نداشته باشد (منذر و میرمعزی، ۱۳۸۴: ۱۷۳).

۳-۱-۳-۲-تحریم ربا

قاعده دوم در نظام اقتصادی اسلام، تحریم ربا است. ربا هر فایده مادی است که در قرض شرط شود و شامل بهره بانکی به تمام انواع و اشکالش می‌شود. ربا فواید مادی دیگری را که از قرض دادن پول یا قرض دادن همه اشیای همجنس دیگر به دست آید، شامل می‌شود. بهره حرام است؛ چه نرخ آن زیاد و چه کم باشد، و چه از قرض‌های مصرفی و چه از قرض‌های تولیدی گرفته شود، و چه کوتاه‌مدت و چه بلندمدت باشد. تحریم ربا در حقیقتش رد هر نوع معامله اقتصادی است که مسئولیت ریسک را به عهده یک طرف

بیندازد؛ در حالی که بهره قطعی برای طرف دیگر تضمین شود؛ بنابراین، تحریم ربا بر اصل عدالت در توزیع مبتنی است که اقتضا دارد درآمد بالفعل تولید بین عوامل تولید توزیع شود، بدون این که هیچ عاملی به سبب تضمین درآمد مشروط معین، چه تولید سود داشته باشد و چه نداشته باشد، برتری یابد (خلیلیان اشکذری، ۱۳۹۷: ۴۳).

۳-۱-۳-۳-تأمین مالی اسلامی

قاعده سوم در نظام اقتصادی اسلام، قاعده‌ای است که تأمین مالی اسلامی را تنظیم می‌کند، و اساس فعالیت‌های مالی از جمله فعالیت‌های بانکی اسلامی را تشکیل می‌دهد. این قاعده عبارت است از ارتباط دائم تأمین مالی با بازار کالاها و خدمات، از جهت مبادله و تولید بدین معنا که تأمین مالی فقط برای کمک به تولید کالاها و خدمات یا تبادل آن‌ها در جامعه باشد. این امر از طریق انواع مشارکت‌ها از قبیل شرکت، مضاربه، مزارعه، مساقات، انواع بیع‌ها مانند بیع نسبه، بیع تقسیط، بیع سلم، و بیع استصناع و انواع اجاره مانند اجاره کار و اجاره متتهی به تملیک و از جمله اجاره و اقتناع میسر است (همان: ۴۴).

ویژگی قاعده تأمین مالی اسلامی، پرهیز یا منع هر نوع تأمین مالی است که با تولید یا معامله کالاها و خدمات ارتباطی نداشته باشد؛ از این رو بازگرداندن دیون همراه با هر نوع زیاده، تنزیل دیون همراه با کم کردن مقادیر آن‌ها به سبب کوتاه کردن مدت آن‌ها و نیز تأمین مالی عمومی به قصد تقویت بودجه بدون این که تولید یا معامله کالاها یا خدمات انجام شود را منع می‌کند. همچنین تأمین مالی اسلامی از هر تأمینی که بدون هدف و فقط براساس قدرت بر وفا به دین باشد، جلوگیری می‌کند. مشهور است که این امور ممنوعه، همان اموری‌اند که سبب تراکم در بازار مالی و بزرگ شدن زیاد حجم آن در مقایسه با بازار حقیقی برای تولید کالاها و خدمات و معامله آن‌ها می‌شود. جلوگیری از این گونه امور، از احتمال وقوع بحران‌های

مالی می‌کاهد؛ زیرا دیونی یافت نمی‌شود که به وسیله حرکت حقیقی در بازار مادی کالاها و خدمات پشتیبانی نشود. افزون بر این، تأمین مالی اسلامی از درون ملاکی اخلاقی عبور می‌کند که از تأمین مالی کلیه کالاها و خدماتی که دارای ضرر اجتماعی، بهداشتی، محیطی و دینی‌اند نیز جلوگیری می‌کند (منذر و میرمعزی، ۱۳۸۴: ۱۷۴)؛ از این رو، نظام اقتصادی اسلامی به تأمین مالی برای کمک به تولید یا خرید و فروش شراب، مواد مخدر، سیگار، سلاح کشتار جمعی و طرح‌هایی که باعث آسیب‌رساندن به بهداشت عمومی یا محیط زیست یا محیط اجتماعی شود، اقدام نمی‌کند.

۳-۱-۳-۴-ضمان اجتماعی

قاعده چهارم در نظام اقتصادی اسلام، ضمان اجتماعی به معنای عام آن است. ضمان اجتماعی از دو طریق تحقق می‌یابد:

- ۱- زکات، حد پایین سطح معیشت را برای همه کسانی که در جامعه اسلامی زندگی می‌کنند، تضمین می‌کند و به‌طور طبیعی این حد پایین در پرتو درجه پیشرفت اقتصادی و روش زندگی مردم تعیین می‌شود.
- ۲- اگر درآمدهای زکات کافی نبود، دولت اسلامی می‌تواند مقرری مالی بیشتری را بر ثروتمندان واجب کند. ضمان اجتماعی در نظام اقتصادی اسلام بر اصل احترام و تکریم انسان با هر رنگ و نژاد و دین مبتنی است؛ زیرا خداوند سبحانه چنان‌که در قرآن کریم به ما فرمود، بنی‌آدم را اکرام کرده است. همچنین نظام اجتماعی در اسلام با بیمه‌های اجتماعی در جوامع غربی که براساس مشارکت پیشین بیمه‌شونده است، تفاوت دارد و نیز با دیکتاتوری پرولتاریا که بر چپاول ثروتمندان و مخالفان مبتنی است و حق تملک آنان را نمی‌پذیرد و حتی در بیشتر اوقات حق حیات برای آنان قائل نیست، فرق می‌کند (تجلی، ۱۳۹۰: ۶۵).

زکات ضمانتی است که دامنه آن فقیر و مسکین و در راه مانده و نیازمندان دیگر را می‌گیرد و حتی شامل ادای قرض مقروضان، پرداخت غرامت طلبکاران، تحقق آزادی برای همه مردم، و امداد قلوب به نور حق و تألیف قلوب نیز می‌شود. زکات فقط به شخص محدود نمی‌شود؛ بلکه نسل‌های بعد از او را نیز شامل می‌شود؛ چنان‌که سخنی از پیامبر (در جایگاه رئیس حکومت) که این نوع ضمان را اثبات می‌کند و آن را از چپاول اموال تحت هر اسم و شعاری جدا می‌سازد، گویای این مطلب است؛ سخنی که به تنهایی شایسته است در قیام امت براساس عدل و رحمت و تلاش خستگی‌ناپذیر، شعار او باشد (تجلی، ۱۳۹۰: ۶۶).

۳-۱-۳-۵-نظام ارث

قاعده پنجم نظام ارث است که به‌صورت مستمر و پایدار سبب توزیع مجدد ثروت و تقسیم آن بین اشخاص با توجه به نزدیکی آن‌ها به مورث می‌شود بدون آن‌که هراس و نفرت ایجاد کند. باید توجه داشت که نقض این نظام به‌وسیله وصیت شخصی یا قانون بشری ممکن نیست. ارث اسلامی، در همه قضایای اصلی و معظم قضایای تفصیلی‌اش در کلام خدا در قرآن کریم آمده است. آنچه از ارث در سنت آمده یا از اجتهاد مبتنی بر این نصوص از طریق استنباط یا قیاس به‌دست می‌آید، در مقایسه با آنچه در نصوص قرآن کریم آمده، کم است و در حیات واقعی نیز کمتر اتفاق می‌افتد (منذر و میرمعزی، ۱۳۸۴: ۱۷۵).

۳-۱-۳-۶-نقش دولت در اقتصاد

قاعده ششم و واپسین قاعده، نقش دولت در اقتصاد است. طبق نظام اقتصادی اسلام، دولت در جایگاه تولیدکننده و مالک و توزیع‌کننده منابع طبیعی و همچنین در مقام تنظیم‌کننده فعالیت بازار در چارچوب اصل آزادی و اخلاق، از طریق حربه وارد بازار می‌شود. حربه نهاد حکومتی است که جوامع اسلامی از زمان پیامبر آن را ایجاد کردند. حربه در جهت تضمین عدم نقض قواعد اخلاقی در بازار و عدم رواج احتکار و

عدم نقض حقوق مصرف‌کننده و مراعات قواعد بهداشت و مقررات ایمنی و حفظ محیط زیست و مانند آن عمل می‌کند و نهادی مستقل از قوه قضائیه و مجریه است که در حکومت تجسم می‌یابد (مددی، ۱۳۹۸: ۶۹).

۳-۲- اهمیت مسائل اقتصادی در قرآن و روایات

برنامه‌های اسلام به سه دسته تقسیم می‌شود: عقاید، اخلاق، احکام. در احکام اسلامی مسائل اقتصادی وارد شده است مانند: خمس، زکات، صدقه. عمل به احکام مالی اسلام، زمینه‌ساز از بین رفتن فقر و شکاف طبقاتی در جامعه خواهد بود. در آموزه‌های قرآن، هرکسی باید حاصل دسترنج خود را بخورد و دست‌درازی و دست‌اندازی به اموال دیگران ممنوع شده است: «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ» «و اموال یکدیگر را به باطل (و ناحق) در میان خود نخورید.» (بقره، آیه ۱۸۸).

در آیات قرآن کریم و همچنین روایاتی که از معصومین (ع) به دست ما رسیده است، اقتصاد و فروع آن، با صراحت و یا کنایه مطرح شده است. به مواردی از آیات و روایات، ذیلاً اشاره می‌شود:

۳-۲-۱- اقتصاد و معیشت

در سوره طه آیه ۱۲۴ خداوند متعال به رابطه بین یاد خدا و اطاعت کردن از وی و اقتصاد و معیشت فردی اشاره می‌کند: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا» «و هر کس از یاد من روی‌گردان شود، زندگی (سخت و) تنگی خواهد داشت.» پس، اینکه رونق و شکوفایی اقتصادی و یا جمود و سکون آن را منحصر در سعی و تلاش و خلاقیت بدانیم، از نظر منطق قرآن، اشتباه و نادرست است؛ بلکه طبق این آیه، یاد خدا و یا غفلت از وی، اثر تکوینی بر معیشت و اقتصاد دارد. بسیار دیده‌ایم، افراد رویگردان از معنویت را که شبانه‌روز سعی و تلاش می‌کنند، اما بهره بسیار ناچیزی از دنیا نصیبشان می‌شود.

۳-۲-۲-مشروعیت معامله

«أَحَلَ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا» «خدا بیع را حلال و ربا را حرام کرده است» (بقره، آیه ۲۷۵). معامله از سوی شرع مقدس تجویز شده است زیرا به وسیله معامله، شهروندان نیازهای خویش را برطرف می کنند اما مواردی مانند احتکار و ربا حرام اعلام شده است. زیرا احتکار سبب کم یاب و یا حتی نایاب شدن مواد مصرفی مردم می شود و مال احتکار شده، چندبرابر افزایش می یابد. افزایش جنس، قدرت خرید را پایین آورده و به اقتصاد ضربه وارد می کند.

۳-۲-۳-قرض الحسنه

«مَنْ ذَا الَّذِي يَقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ» «کیست که به خدا «قرض الحسنه ای» دهد، (و از اموالی که خدا به او بخشیده، انفاق کند، تا آن را برای او، چندین برابر کند؟» (حدید، آیه ۱۱). خداوند متعال در این آیات و آیات دیگر، همواره انسان ها را به دستگیری از یکدیگر و قرض دادن، تشویق می کند. قرض دادن، سبب اشتغال زایی و تولید می شود زیرا شخص قرض گیرنده برای آنکه بتواند، قرض را پس دهد و برای خویش نیز منفعتی حاصل کند، چاره ای جز در رونق انداختن پول قرضی ندارد.

۳-۳-ویژگی های عمومی نظام اقتصادی اسلام

توجه به چهار ویژگی اساسی همه نظام ها که به خصوص در نظام اقتصادی اسلام اهمیت به سزایی دارد، ضروری است:

۳-۳-۱-اجرای کامل اصول نظام اقتصادی

باید همه اصول نظام اقتصادی و قواعد آن به صورت کامل اجرا شود تا نتایجی که نظام به دستیابی به آنها تمایل دارد، محقق شود. اجرای کامل هر نظام نیز مستلزم سازگاری همه عرصه های فعالیت در جامعه با

مطالبات نظام است؛ زیرا نظام اقتصادی، طبق تعریف آن، با وجوه متعدد حیات اجتماعی ارتباط دارد؛ برای مثال، نظام اقتصادی اسلام، خواهان تحریم ربا است. ربا باید از طریق تشریع و قانون حرام شود (منذر و میرمعزی، ۱۳۸۴: ۱۶۵-۱۶۶). همچنین اسلام خواهان جمع زکات و توزیع آن به وسیله دولت است، و دولت برای این کار باید مقررات ویژه‌ای را وضع کند؛ به همین دلیل، اجرای نظام اقتصادی اسلام مستلزم وجود هماهنگی بین روند کارکرد همه اجزای داخل در بنیان اجتماعی و سیاسی برای تحقق اهداف نظام است؛ البته مقصود این نیست که برای تحقق نظام اقتصادی اسلام، باید همزمان همه اجزای بزرگ و کوچک نظام‌های اسلامی اجرا شود. قوانین، مقررات، و قواعد اقتصادی را با صرف نظر از روش تنظیم برخی امور دیگر در جامعه که با تصمیم‌های اقتصادی ارتباط کمی دارند می‌توان اجرا کرد؛ برای نمونه، اگر جامعه، تحریم ربا را به صورت جزئی از اقتصاد اسلامی بپذیرد، تحریم ربا اجرا خواهد شد؛ چه حرمت شراب‌خواری رعایت بشود یا نشود و چه افراد به حدود لباس اسلامی ملتزم باشند یا نباشند؛ پس اگر فقط زمینه‌های مرتبط با نظام اقتصادی اسلام وجود داشته باشد می‌توان آن را اجرا کرد. در این صورت، نظام اقتصادی اسلام خواهد توانست عمل کند و ثمره دهد؛ چه در جامعه، قابلیت اجرای همه اصول اسلام باشد یا نباشد (مددی، ۱۳۹۸: ۸۸).

این نیز بدان مفهوم نیست جامعه‌ای که فقط نظام اقتصادی اسلام را می‌پذیرد، جامعه اسلامی است؛ زیرا برای آن که جامعه، اسلامی شود، کافی نیست نظام اقتصادی اسلام به تنهایی تحقق یابد؛ بلکه باید همه اعتقادات و ارزش‌ها، نهادها، تصمیم‌ها، و مقررات طبق آنچه در قرآن و سنت آمده است، تحقق یابد.

۳-۳-۲- توسعه ارزش های اخلاقی

نظام اقتصادی اسلام سرشار از ارزش ها است؛ یعنی نظامی هدفدار شمرده می شود، و مجموعه معینی از ارزش ها را برگزیده است و در برابر اخلاق بی طرف نیست. اسلام توسعه ارزش های اخلاقی همچون برادری، صداقت، عدالت، احسان، محبت و مقدم داشتن دیگران و ارزش های دیگری که در آیات و روایات مورد تأکید قرار گرفته را هدف قرار داده است.

۳-۳-۳- قانون مداری

این که نظام اقتصادی اسلام، تحت تأثیر میزان عمل مردم به اخلاق و تعصب دینی آنان است، در عملکرد خود، بر افعال اختیاری تکیه نمی کند؛ برای نمونه، با وجود این حقیقت که نظام اقتصادی اسلام، گاه سطح بالایی از انفاقات اختیاری، یعنی صدقه را دارد چیزی که به صورت پرداخت های انتقالی اختیاری شناخته می شود؛ ولی ساختار و عملکرد آن بر صدقات متوقف نیست؛ بلکه بر اصول اساسی و قواعدی مبتنی است که در تنظیم فعالیت های اقتصادی به روشنی پدیدار می شود؛ به همین دلیل، رفتاری که نظام اقتصادی اسلام به آن دعوت می کند، رفتار دینی محض نیست؛ بلکه رفتاری دنیایی و مادی است که نهادهای قانونی و اجتماعی آن را سامان می دهند و قواعد و روش نظام، به آن رفتار منتهی می شوند (قره باغیان، ۱۳۹۱: ۱۴۲).

۳-۳-۴- پویایی

نظام اقتصادی اسلام، نظامی پویا است؛ یعنی در آن، قانون ثابتی که همه جزئیات را شامل شود، وجود ندارد؛ بلکه فقط خطوط کلی و اصول اساسی را تعیین کرده، جزئیات دیگر را به جامعه وامی گذارد تا مطابق وضعیت، متغیر آن ها را به مرور زمان تعیین کند. اسلام، بسیاری از معاملات و روابط اقتصادی بین افراد را به عقل انسان واگذاشته تا در آن ها تأمل، و آن ها را براساس اصول منتشره در آیات و روایات تعیین کند، و

بدین ترتیب، اسلام بخش‌های بسیاری را رها کرده است تا رسیدن به تصمیم درباره آن‌ها براساس ارزیابی و فهم مردم و نیازها و سطح تمدن آنان انجام شود؛ به همین دلیل، برای مثال، نظام پیشه‌وری که در قرون وسطا در جامعه اسلامی، در شرق و غرب دریای مدیترانه، رایج بود، در مقایسه با نظام پیشه‌وری‌ای که بعد «صلیبیون» در اروپا ایجاد کردند، آزادی بسیار بیشتری داشت (منذر و میرمعزی، ۱۳۸۴: ۱۶۸). نظام پیشه‌وری در کشورهای اسلامی آن زمان، سطوح تولید و سطوح زندگی را بهبود بخشید؛ در حالی که همین نظام را وقتی صلیبیون اخذ کرده، به اروپا بردند، سبب رکود اقتصادی شد؛ زیرا به روشی انعطاف‌ناپذیر تحقق یافت. این روش با آنچه در جامعه اسلامی وجود داشت، بسیار متفاوت بود. روش اسلام به سبب اصول نظام، بسیار انعطاف‌پذیرتر و پویاتر بود؛ زیرا اصول اسلامی، محدودیت‌های اقتصادی را به اندازه‌ای که اروپائیان در قرون وسطا بین پیشه‌وران اعمال می‌کردند، اجازه نمی‌داد.

۳-۴- رابطه انسان و اقتصاد در آیات و روایات

کسی که اسلام را بررسی کند، می‌یابد که این دین، در حل مسائل اقتصادی با ادیان دیگر تفاوت دارد. ادیان گوناگون گاهی درباره مسأله‌ای معین، به‌ویژه علم اقتصاد، مواضع متفاوت دارند؛ ولی می‌خواهیم بگوییم موضع اسلام به حدی با ادیان دیگر تفاوت دارد که به آن چهره‌ای ممتاز می‌بخشد. این چهره ممتاز دین اسلام با ملاحظه دو مسأله اجمالی برای ما روشن می‌شود. هر یک از این دو مسأله دارای فروع و تفصیلاتی است که عبارتند از:

الف) وجود مقدار بسیاری از مبادی و توجیهات و تشریعات و احکام که ناگزیر نظام اقتصادی ممتازی را پدید می‌آورد. این نظام چارچوب کاملی که بر رفتار اقتصادی محیط است، شمرده می‌شود و آن را در جهت معین و مطلوب سوق می‌دهد.

ب) وجود سخنان متعددی که در مجموع، داده‌های عینی را ارائه می‌دهند که به فهم رفتار اقتصادی افراد و گروه‌ها کمک می‌کند (رجایی، ۱۳۸۲: ۳۳).

این‌جا لازم است به اختصار بیان شود که دربارهٔ مسأله اول، یعنی این‌که اسلام در جایگاه دین، دارای نظام اقتصادی خاص خود است، محقق قرآن و سنت، در هر سطح علمی و رفتاری که باشد، درمی‌یابد که قرآن و سنت شیوه رفتاری انسان در همه زمینه‌ها را در بردارد و بخش قابل توجهی از آن درباره رفتار اقتصادی است. این دو منبع اساسی دین اسلام، آن دسته از ارزش‌های اخلاقی و اصول اساسی را که ساختار انگیزه‌های ذاتی در انسان را می‌سازد، ارائه می‌کنند. همچنین این دو منبع چارچوب قانونی و نهادهای اجتماعی را که رفتار اقتصادی در درون آن‌ها شکل می‌گیرد، وضع می‌کنند. کل شریعت، این امور را بیان می‌کند؛ بنابراین، انسان برای درک کامل ژرفای شریعت در تبیین مؤلفه‌های عمومی نظام اسلام که شامل همه جوانب زندگی می‌شود، و مؤلفه‌های نظام اقتصادی اسلام، کافی است یکی از کتاب‌های فقهی اگرچه ابتدایی را ملاحظه کند (منذر و میرمعزی، ۱۳۸۴: ۱۶۱).

شاید اشاره به دو نکته اساسی که این معنا را تأکید می‌کنند و آن را در چارچوب ویژه خود قرار می‌دهند، به صورت مختصر مفید باشد. قرآن کریم به طور قاطع، اسلام را روشی برای همه ابعاد زندگی معرفی می‌کند، آن‌جا که از زبان پدر انبیا، حضرت ابراهیم می‌فرماید: «قُلْ إِنْ صَلَاتٍ وَ نُسُكٍ وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * لَأَشْرِيكَ لَهُ وَ بِذَلِكَ أُمِرْتُ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ» (انعام، ۱۶۲ و ۱۶۳). همچنین قرآن کریم تأکید می‌کند که دین به این سبب کامل و نعمت خداوند بر آفریدگانش تمام شد، که اسلام را برای آنان برگزید تا برحسب مقتضای اسلام در همه فعالیت‌های انسانی در این دنیا به تعامل بپردازند.

نکته دوم این است که دین اسلام، رفتار انسانی را از طریق کار فعال بر روی داده‌های مادی و اجتماعی که محیط و ابزار عمل را شکل می‌دهند، همزمان در جهت تحقق هدف عبادت خداوند سامان می‌دهد. به عبارت دیگر، تحقق اهداف آخرتی فقط با احسان در این دنیا میسر است؛ هر آنچه کلمه احسان آن را اقتضا می‌کند، همچون ساختن، و آبادکردن و اصلاح و تعمیر؛ بنابراین، کوشش انسانی در دنیا انحراف از رضایت خداوند نیست؛ بلکه اطاعت خداوند و راه وصول به خشنودی او است. اموری همچون ساختن زندگی مادی و تحسین آن و بهره‌برداری از آن، فی نفسه وسایل دستیابی به متاعی است که خداوند به ما بخشیده، و کناره‌گیری و عقب‌نشینی از زندگی، گناهی است که خداوند آن را در قرآن و پیامبر در سنت محکوم کرده است. بر این اساس، به‌رغم این‌که هدف زندگی توفیق در آخرت است، تحقق این توفیق بدون آبادکردن و شکوفاساختن این دنیا ممکن نیست. اصول اخلاقی اسلام، به ثروت به‌صورت وسیله‌ای برای ارضای انسانی و افزایش توان او برای تقرّب بیشتر به سوی خداوند می‌نگرد؛ بنابراین، اسلام نه تنها تلاش برای دستیابی به ثروت و بهره‌برداری از آن را محکوم نمی‌کند، بلکه شور و شوق دستیابی به درآمد بیشتر و اموال بیشتر و استفاده از آن‌ها را نیز رد نمی‌کند (خلیلیان، ۱۳۹۷: ۴۵-۴۷).

اسلام در حقیقت از این هم فراتر رفته است؛ زیرا متاع حیات مادی را بخشش و نعمتی از جانب خداوند برشمرده که از طریق بهره‌مندی از آن‌ها، اطاعت خداوند تحقق می‌یابد، و امتناع از این کار را گناه و خروج از حدود بندگی می‌شمارد. پیامبر خدا در مقام ردّ کسی که از متاع دنیا پرهیز می‌کرد و زهد پیشه ساخته بود، فرمود:

«ولی من روزه می گیرم و افطار می کنم و می ایستم و می خوابم و با زن ها ازدواج می کنم». شاید عدم استفاده انسان از منابع و امکانات و نیروهایی که خداوند به او بخشیده، مشابه گناه شمرده شود؛ از این رو، اسلام اعمالی همچون تولید، توزیع و مصرف را جزئی از عبادت می شمارد (منذر و میرمعزی، ۱۳۸۴: ۱۶۲).

قرآن و سنت دربردارنده بسیاری از گزاره های وصفی اند که به تحلیل اقتصادی کمک می کنند؛ گزاره هایی که در اقتصاد آن ها را قوانین علمی می نامیم. برخی از این آیات عبارتند از:

- زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَبَإِ (آل عمران، آیه ۱۴).
- وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ (عادیات، آیه ۸).
- وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَهُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّههُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (نحل، آیه ۷۶).
- يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ (بقره، آیه ۲۷۶).
- وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْطَعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أطَعَمَهُ إِنَّ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (یس، آیه ۴۷).

برخی از این احادیث عبارتند از:

«لو أن لابن آدم واد من ذهب لابتغى ثانياً، و لو أن له واديان لابتغى ثالثاً؛ اگر فرزند آدم، صحرایی پر از طلا داشته باشد، دومی را آرزو می کند و اگر دومی را داشته باشد، سومی را آرزو می کند» (طبرسی، ۱۴۱۴، ج ۹: ۲۱۸).

«خط رسول الله، خطاً مربعاً و خطاً خطاً من الوسط خارجاً منه و خطاً خطاً صغيراً إلى هذا الذي في الوسط في جانبه الذي في الوسط. فقال: هذا الانسان و هذا أجله محيط به، و هذا الذي خارج أمله، و هذه الخطط الصغار الأعراض فإن أخطأه هذا نهشه هذا: رسول خدا ابتدا خط مربعی کشید، و خطی از وسط به خارج آن کشید و خطوط کوچکی را به خطی که در وسط بود و به دو جانب آن وصل کرد و فرمود: «این انسان است و این اجلی است که محیط بر او است، و این خطی که خارج است، آرزوی اوست، و این خطهای کوچک حوادثند. اگر یکی خطا کند، دیگری او را می گیرد» (طبرسی، ۱۴۱۴، ج ۹: ۳۴۱).

همه این آیات و روایات ما را به نتیجه دوم رهنمون می کند که برای اقتصاد اسلامی، دو تعریف وجود دارد:

۱- اقتصاد اسلامی، بررسی نظام اقتصادی اسلام است. این تعریف شامل ویژگی ها و نهادهای اصلی اقتصاد اسلامی می شود که منابع اساسی اسلام یعنی قرآن و سنت به آنها اشاره کرده است؛ چنان که حدود چارچوب قانونی آن را برنامه شریعت در اصول و احکامش بیان می کند و نیز حدود انگیزه رفتاری و الگوی شکل روانی آن را برنامه اخلاقی اسلام بیان می دارد.

۲- اقتصاد اسلامی، همچنین بررسی رفتار اقتصادی انسان است که از دو مصدر معرفت، یعنی وحی و تجربه انسانی ناشی می شود. این همان چیزی است که ما تحلیل اقتصادی اسلامی می نامیم.

۳-۵- اقتصاد اسلامی از نظر فقهای معاصر

می توان آموزه های اسلامی را در حوزه مسائل اقتصادی به وضوح مشاهده نمود. اساساً دین اسلام در حوزه های مختلف علوم انسانی مانند روان شناسی، جامعه شناسی، مدیریت، اقتصاد و... معارفی را ارائه کرده است. مسائل اقتصادی مورد تأکید دانشمندان اسلام است. بزرگانی نظیر شهید صدر در کتاب «اقتصادنا» از

این آموزه‌ها بهره برده‌اند. انقلاب اسلامی در ایران، سبب شد که عالمان دینی به مسائل اجتماعی و نیازهای جامعه و به‌ویژه مبحث اقتصاد بیش از گذشته توجه نمایند.

شهید صدر در مورد اینکه اسلام لزوماً دارای مکتب اقتصادی است، به چند دلیل تمسک کرده است. در اینجا به آنها اشاره می‌شود:

الف) گستره قوانین و احکام شرعی

ب) ضرورت هدایت دینی در زندگی اجتماعی

پ) روایات متعددی از پیشوایان دینی وجود دارد که جامعیت دین و حضور دین در قلمرو اجتماعی را بیان کرده‌اند.

ت) در حکومت دینی که از سوی پیامبر اسلام، در صدر اسلام تحقق یافت، مردم در احکام اجتماعی به پیامبر مراجعه می‌کردند. در صدر اسلام، مسلمانان مشکلات ویژه اقتصادی داشتند، نظام اقتصادی اسلام که توسط پیامبر، پیاده شد، این مشکلات را حل کرد. جامعه صدر اسلام بدون نظام اقتصادی نبود، زیرا جامعه بدون نظام اقتصادی متصور نیست. همه جوامع دارای قوانین مربوط به تولید و توزیع هستند. در نتیجه جامعه صدر اسلام، نظام اقتصادی را از بیانات، رفتار، و سلوک پیامبر که در کارهای اجتماعی به‌عنوان رهبر امت انجام داد، برگرفت.

ث) انقلاب‌های اجتماعی انبیاء

ج) پیوند مسائل فردی و اجتماعی: تبیین کامل سلوک فردی بدون داشتن نگاهی اجتماعی، ناممکن است. از این رو، دین نیز اگر بخواهد سلوک فردی انسان‌ها را به‌خوبی تنظیم کند، ناگزیر است که به جنبه اجتماعی زندگی آنان نیز بپردازد (صدر، ۱۴۱۴: ۱۶۹). شهید صدر با توجه به دلایل یاد شده، معتقد است که دین

تفسیری جامع را می‌طلبد و تفسیر آخرت‌گرایانه، با حقیقت دینی ما سازگار نیست؛ لذا وی می‌نویسد: «این نظر که اسلام تنها جهت تنظیم حیات فردی برنامه دارد نه حیات اجتماعی، با محتویات منابع اسلامی سازگار نیست» (همان: ۱۷۰).

برخی بر این عقیده‌اند که اسلام اساساً دارای مکتب اقتصادی نیست و تنها به مسائل اخلاقی اهتمام دارد اما همان‌طور که از دستورات متعالی اسلام در زمینه‌های مختلف مانند احکام مربوط به معامله و خرید و فروش نمایان است، اسلام نه تنها دارای دستورات اقتصادی است بلکه در این زمینه خود دارای مکتبی پویا است. شهید مطهری می‌فرماید: «در جامعه‌های کهن، همیشه یکی از دو چیز وجود داشت: یا آخرت‌گرایی و زندگی‌گزیزی (رهبانیت) و یا زندگی‌گرایی و آخرت‌گزیزی (تمدن، توسعه). اسلام آخرت‌گرایی را در متن زندگی‌گرایی قرار داد. از نظر اسلام، راه آخرت، از متن زندگی و مسئولیت‌های زندگی دنیایی می‌گذرد» (مطهری، ۱۳۹۷: ۱۱۷).

در نظام اقتصاد اسلامی، تنها حل مشکلات اقتصادی، هدف نیست بلکه اقتصاد وسیله‌ای است برای رسیدن به اهداف عالی‌تر جامعه اسلامی. جامعه‌ای که همه افراد آن خود را اعضای یک خانواده یعنی امت اسلامی بدانند ولی در اقتصاد سرمایه‌داری، افزایش سود و انباشت سرمایه، هدف اصلی است (رضوی، ۱۳۹۸: ۵۲).

مسئله اقتصاد و معیشت مردم از مسائل مهم تمامی جوامع است. اقتصاد از دغدغه‌های اصلی جامعه‌شناسان و سیاستمداران بوده و جهت تحقق آسایش و رفاه مردم برنامه‌ریزی‌های بسیاری انجام می‌دهند. در دین اسلام به مسائل اقتصادی و معیشت فردی و اجتماعی افراد بسیار تأکید شده است تا آنجا که مبحثی با عنوان اقتصاد اسلامی مطرح شده است. شهید مطهری در مورد لازم بودن اقتصاد برای جوامع اسلامی می‌نویسد: «اسلام می‌خواهد که غیرمسلمان بر مسلمان تسلط و نفوذ نداشته باشند. این هدف، هنگامی میسر است که

ملت مسلمان در اقتصاد نیازمند نباشد و دستش به طرف غیرمسلمان دراز نباشد؛ و الا نیازمندی ملازم است با اسارت و بردگی؛ ولو آنکه اسم بردگی در کار نباشد. هر ملتی که از لحاظ اقتصاد دستش به طرف ملت دیگر دراز باشد، اسیر و برده اوست و اعتباری به تعارف‌های دیپلماسی معمولی نیست. اگر ملتی کمک خواست و ملتی دیگر به او کمک داد، خواه‌ناخواه اولی برده، و دومی آقا است. چقدر جهالت و حماقت است که آدمی ارزش سلامت بنیة اقتصادی را درنیابد و نفهمد اقتصاد مستقل یکی از شرایط حیات ملی است» (مطهری، ۱۳۹۷: ۵۷).

از این رو صرف امکانات داشتن کافی نیست بلکه برای تبدیل این امکانات و ثروت به رزق نیاز به مدیریت اقتصادی است. امکانات در صورت هدایت صحیح می‌تواند رزق افراد زیادی را تأمین کند و در غیر این صورت ممکن است یا بیهوده به هدر رود یا با انباشتگی تبدیل به ذخایر بی‌مصرف گردد و عوارض ناشی از آن مانند حسادت، تکاثر، و ... دامن گیر انسان شود؛ لذا همان‌گونه که شهید مطهری فرمودند باید جوامع اسلامی از نظر اقتصادی، استقلال پیدا کنند تا محتاج به اقتصادهای وارداتی غربی نباشند.

دغدغه رهبر معظم انقلاب آنچنان‌که در بیاناتشان در آغاز سال جدید ۱۴۰۱ مطرح کردند، اقتصاد است. ایشان فرمودند که «اقتصاد مسئله اولویت‌دار کشور یعنی جزء مسائل مهم کشور است». همچنین در جای دیگری اشاره کردند که «اقتصاد بدون اتحاد و پیوند عمومی ملت با نظام به‌دست نمی‌آید» یعنی باید یک ارتباط دوسویه میان مسئولین و مردم باشد و این دو باید با هم همکاری داشته باشند و مشکلات اقتصادی را مرتفع سازند. اهمیت اقتصاد سبب شده است که رهبر معظم انقلاب در سنت نیکوی نامگذاری سال‌ها، چندین مرتبه «اقتصاد» را محور قرار داده‌اند و آسایش و ارتقاء سطح معیشتی و رفاه افراد جامعه مد نظر ایشان بوده است.

جدول ۳-۱- پیام‌های رهبری به مناسبت آغاز سال جدید با محوریت اقتصاد (مأخذ: نگارنده)

سال	نام گذاری سال
۱۳۷۳	تاکید بر صرفه جویی
۱۳۷۴	تاکید بر وجدان کاری، انضباط اجتماعی، انضباط اقتصادی
۱۳۷۵	تأکید بر ضرورت پرهیز از اسراف و حفظ ثروت و منابع عمومی کشور
۱۳۷۷	تأکید بر صرفه‌جویی و پرهیز از اسراف، قناعت و پایداری بر مواضع اسلامی و انقلابی
۱۳۸۰	اقتدار ملی و اشتغال‌آفرینی
۱۳۸۲	خدمتگزاری
۱۳۸۸	حرکت به سمت اصلاح الگوی مصرف
۱۳۸۹	همت مضاعف، کار مضاعف
۱۳۹۰	جهاد اقتصادی
۱۳۹۱	تولید ملی و حمایت از کار و سرمایه ایرانی
۱۳۹۲	حماسه سیاسی و حماسه اقتصادی
۱۳۹۳	اقتصاد و فرهنگ، با عزم ملی و مدیریت جهادی
۱۳۹۵	اقتصاد مقاومتی؛ اقدام و عمل
۱۳۹۶	اقتصاد مقاومتی؛ تولید - اشتغال

حمایت از کالای ایرانی	۱۳۹۷
رونق تولید	۱۳۹۸
جهش تولید	۱۳۹۹
تولید؛ پشتیبانی‌ها، مانع‌زدایی‌ها	۱۴۰۰
سال تولید، دانش‌بنیان و اشتغال‌آفرین	۱۴۰۱

فصل چهارم

نظام وام دادن در بانک ها بر اساس موازین فقهی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ضرورت اسلامی سازی نهادهای مختلف در بین متفکران مختلف ایجاد شد. بر همین اساس نظام بانکی به عنوان پاشنه آشیل نظام مالی کشور و به عنوان مهم ترین نهاد اقتصادی کشور مورد توجه افراد مختلف قرار گرفت. درگیری حداکثری مردم با این نهاد و ربوی بودن آن ضرورت نوشتن قانون عملیات بانکداری بدون ربا را به وجود آورد. اشکالات مختلف به قانون بانکداری بدون ربا توسط متخصصان بانکی و اسلامی گرفته شده است که عمدتاً مبتنی بر عدم اجرای صحیح این قانون توسط نظام بانکی، عدم نظارت صحیح بانک مرکزی در اجرای آن و برخی اشکالات جزئی در این قانون است. اما آنچه که از نظر اکثر متخصصان اقتصادی و اسلامی مغفول مانده است، توجه به ماهیت بانک و عدم تناسب قانون بانکداری بدون ربا مبتنی بر ماهیت اصیل بانک در نظام پولی مدرن است. مسلماً شناخت و فهم ماهیت یک پدیده مقدم بر قضاوت و حکم راجع به آن است و تا زمانی که روابط و ساختارهای یک نهاد شناخته نشود صحبت کردن راجع به آن و تلاش برای تغییر ماهیت آن بی فایده است. نظام بانکداری مدرن، از مهم ترین و پیچیده ترین نهادهای شکل گرفته در نظام اقتصادی مدرن است که شناخت دقیق آن اختلافات زیادی را بین صاحب نظران اقتصادی دنیا به وجود آورده است. از این رو جستجو و کاوش در میان نظرات مختلف و شناخت رویکردها و نگاهها متفاوت به بانک، می تواند راه صحیح برای اسلامی کردن عقود را به ما نشان دهد. با این مقدمه در این فصل به بررسی بانکداری اسلامی و بانکداری بدون ربا پرداخته می شود.

۴-۱-قرض الحسنه در متون اسلامی

۴-۱-۱-قرض الحسنه در قرآن کریم

آیاتی که در آنها عنوان «قرض حسن» مشاهده می شود عبارت است از آیه ۲۴۵ سوره بقره، آیه ۱۲ سوره مائده، آیه ۱۱ و ۱۸ سوره حدید، آیه ۱۷ سوره تغابن، آیه ۲۰ سوره مزمل. در ادامه به ترجمه دو مورد از آن ها اشاره می گردد.

۱- «خدا از بنی اسرائیل پیمان گرفت و از آنها، دوازده نقیبه (سرپرست) برانگیخت و خداوند (به آن ها) گفت: من با شما هستم، اگر نماز به پا دارید و زکات بپردازید، به رسولان من ایمان آورید شما را و آنها را یاری کنید و به خدا قرض حسن بدهید (در راه او به نیازمندان کمک کنید) گناهان شمار را می پوشانم (می بخشم) و شما را در باغهایی از بهشت، که نهرها از زیر درختانش جاری است وارد میکنم. اما هرکس از شما بعد از این کافر شود از راه راست منحرف گردیده است» (مائده/۱۲).

۲- «کیست که به خدا قرض الحسنه بدهد (و از اموالی که خدا به او بخشیده انفاق کند) تا آن را برای او چندین برابر کند؟ و خداوند است که روزی بندگان را محدود یا گسترده میسازد (و انفاق هرگز باعث کمبود روزی آنها نمی شود) و به سوی او باز می گردید (و پاداش خود را خواهید گرفت)» (بقره/۲۴۵).

باتوجه به آنچه بیان شد، در قرآن کریم، واژه «حسن» صفت قرض الحسنه قرار گرفته است؛ حسن یعنی زیبا و نیکو (قرشی، ۱۳۷۱: ۲۱۳) و قرض نیکو آن است که از مال حلال باشد و آن را با منت گذاردن و اذیت، ضایع نکند (طبرسی، ۱۴۱۴: ۳۲۱).

قرض الحسنه در فرهنگ و اصطلاح قرآنی، معنایی جامع دارد که شامل قرض الحسنه فقهی نیز می شود. زیرا از منظر قرآن کریم هر کار خیری که انسان برای خدا انجام دهد، قرض الحسنه برای اوست؛ خواه

عبادت اصطلاحی باشد مانند نماز و روزه یا انفاق مالی یا کارهای خدماتی و عام المنفعه (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۴۵).

۴-۱-۲-قرض الحسنه در روایات

روایات زیادی در مورد طبیعت قرض و نخواستن سود و نفع آمده است. باتوجه به نکات زیر، مطلوبیت قرض در روایات امری مسلم است. روایاتی وجود دارد که از قرض ندادن به برادر ایمانی، در صورت توانایی نهی کرده است:

پیامبر اکرم (ص) فرمود: «کسی که برادر مسلمانش برای قرض گرفتن به وی رو آورد و او نیز قادر باشد ولی قرض ندهد، خداوند از بهشت محرومش می سازد (شیخ صدوق، بی تا، ج ۴: ۱۵).

روایاتی موجود است که به ثواب فراوان قرض اشاره می کند و بسیاری از آنها قرض را از صدقه برتر می شمارد. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «شب معراج بر در بهشت این نوشته را دیدم: صدقه ده برابر و قرض هجده برابر پاداش دارد» (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۶۹: ۳۶۸).

روایات، یکی از دلایل حرمت ربا را رواج قرض در بین مردم بیان می کند و می گوید دلیل تحریم ربا آن است که ربا به ترک قرض از مردم می انجامد و این امر (ترک قرض) نزد خداوند نامطلوب است (حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۳۲۹).

دسته ای دیگر از اخبار که به اصل استحباب قرض الحسنه می پردازند عبارتند از:

قال الصادق علیه السلام: «ما مِنْ مُؤْمِنٍ أَقْرَضَ مُؤْمِنًا يَلْتَمِسُ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ إِلَّا حَسَبَ اللَّهُ لَهُ أَجْرَهُ بِحِسَابِ الصَّدَقَةِ حَتَّى يَرْجِعَ مَالُهُ إِلَيْهِ» (حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۱: ۵۴۵)؛ مؤمنی نیست که به برادرش برای خدا قرض می دهد مگر اینکه خداوند قرضش را تا اینکه ادا شود، به حساب صدقه گذارد.

میزان ثواب قرض الحسنه در روایت ذیل صریح تر بنظر می رسد:

قال رسول الله صلى الله عليه و آله: «الْصَّدَقَةُ بِعَشْرَةٍ وَ الْقَرْضُ بِثَمَانِيَةِ عَشْرٍ وَصِلَةُ الْإِخْوَانِ بِعِشْرِينَ، وَصِلَةُ الرَّحِمِ بِارْبَعَةٍ وَ عِشْرِينَ» (حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۱: ۵۴۶)؛ صدقه ده برابر، قرض هیجده برابر، صله برادران بیست برابر و صله رحم بیست و چهار برابر بهره دارد.

در این روایت، قرض الحسنه با صله رحم مقایسه شده است:

قال رسول الله صلى الله عليه و آله: «لَاَنْ أَقْرِضَ قَرْضًا أَحَبُّ أَلَى مِنْ أَنْ أَصِلَ بِمِثْلِهِ» (مجلسی، ۱۴۱۸، ج ۱۰۳: ۱۳۹)؛ اینکه قرض دهم، نزد من بهتر از اینست که صله کنم.

خودداری از اعطاء قرض الحسنه نیز مذموم بوده و به شدت مورد نکوهش دسته دیگری از اخبار قرار گرفته است:

قال رسول الله صلى الله عليه و آله: «مَنْ أَحْتَاجَ إِلَيْهِ اخُوهُ الْمُسْلِمُ فِي قَرْضٍ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ فَلَمْ يَفْعَلْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ رِيحَ الْجَنَّةِ» ((مجلسی، ۱۴۱۸، ج ۱۰۳: ۱۳۸)؛ کسی که برادرش به او نیازمند است و وی با اینکه تمکن دارد قرض نمی دهد، خداوند بوی بهشت را بر او حرام فرموده است.

گروه دیگری از روایات به انتظار معسر پرداخته و آن را یکی از وظایف قرض دهنده عنوان کرده اند، پس اگر قرض گیرنده قادر به پرداخت قرض نبود می بایست مدتی به وی مهلت داده شود:

قال رسول الله صلى الله عليه و آله: «مَنْ أَقْرِضَ مُؤْمِنًا قَرْضًا يَنْتَظِرُ بِهِ مِسْوَرَةً كَانَ مَالُهُ فِي زَكَاةٍ وَ كَانَ هُوَ فِي صَلَاةٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ حَتَّى يُؤَدِّيَهُ إِلَيْهِ» (مجلسی، ۱۴۱۸، ج ۱۰۳: ۱۳۹)؛ کسی که به مؤمنی قرض داده و منتظر وسعت وی است (به او فشار نمی آورد) آنچه قرض داده به منزله زکاة است و او در معرض صلوات ملائکه است تا قرضش برگردانده شود و نیز فرموده است:

«مَنْ ارَادَ أَنْ تُسْتَجَابَ دَعْوَتُهُ وَ أَنْ تُكْشَفَ كَرْبَتُهُ فَلْيَفْرَجْ عَنْ مُعْسِرٍ» (متقی هندی، ۱۴۰۸: ۱۵۳۹۸)؛ کسی که می خواهد دعایش مستجاب گردد و ناراحتی وی زدوده شود، به تنگدستی که از او قرض کرده فرصت دهد. دسته دیگر از اخبار، معطل کردن بستانکار را تقبیح نموده اند، از جمله این اخبار روایت ذیل است که به مورد گذشته هم اشاره دارد:

قال الصادق علیه السلام: «كما لا یجلُّ لِغَرِیمِکَ أَنْ یَمْطُلَکَ وَ هُوَ مُؤْسِرٌ، فَکَذَلِکَ لَا یَجِلُّ لَکَ أَنْ تُعْسِرَهُ اِذَا عَلِمْتَ اَنَّهُ مُعْسِرٌ» (مجلسی، ۱۴۱۸، ج ۱۰۳: ۱۳۹)؛ همانطور که بر بدهکار جایز نیست در صورت داشتن، پرداخت بدهی تو را به تأخیر اندازد، بر تو نیز جایز نیست که در صورت تنگدستی او را تحت فشار قرار دهی.

گروه دیگر از اخبار، به بیان شرایط و ضوابط قرض الحسنه پرداخته اند. کتابت قرض که یکی از مقررات قرض الحسنه است در این روایت تأکید شده است:

قال الصادق علیه السلام: «مَنْ ذَهَبَ حَقُّهُ عَلَى غَیْرِ بَیِّنَةٍ لَمْ یُوجَرْ» (حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۳: ۹۳)؛ کسی که بدون بینه و شاهد باشد و حقش پایمال شود مأجور نیست، وی می بایست شاهد بگیرد یا بنویسد.

۴-۲- قرض الحسنه در آموزه های فقه شیعه

از تاریخ به دست می آید که انسانهای گذشته به طور فطری با رباخواری مخالف بوده اند و قرض در میان آنها معمول بوده است (ابراهیمی، ۱۳۹۱: ۶۵). در قرآن کریم و احادیث شریفه نیز، ربا به شدت کم نظیری تحریم شده است که گویای آن است که ربا با روح اسلام و حیات عادلانه اجتماعی و اقتصادی در تعارض شدید است، که نه تنها کیان اقتصادی، بلکه ارکان نظام اجتماعی را نابود می کند و با فطرت انسانی به مبارزه

برمی خیزد و انسانها را به حرص، طمع، دروغ و سایر اوصاف ناپسند رهنمون می گرداند و با این اوصاف به جنگ عقل، شعور و جسم انسان و اجتماع می رود (حبیبان نقیبی، ۱۳۸۲: ۲۱۳).

از آنجایی که مکتب اقتصادی اسلام برای رواج و گسترش هر عمل پسندیده یا جلوگیری از شیوع هر رفتار ناپسند اقتصادی، از یک سو مسلمانان را ترغیب به ارتکاب یا اجتناب می کند و از سوی دیگر با اعمال سیاست های مناسب، فعالیت های اقتصادی را به سمت رفتارهای پسندیده و اجتناب از اعمال ناپسند و ناصواب ظالمانه و ضد ارزش سوق میدهد در این مورد نیز در کنار ممنوعیت ربا، مردم را به دادن «قرض الحسنه» تشویق می کند و معتقد است که چنانچه مسلمانان به طور اختیاری و بدون توقع هیچ سودی اقدام به انجام این امر خدای پسندانه کنند، از دامنه فقر کاسته شده و به توازن اقتصادی و توزیع عادلانه درآمدها نزدیکتر می شوند (غفاری، ۱۳۸۵: ۳۲).

۴-۲-۱- قرض الحسنه در اقتصاد اسلامی

قرض به عنوان یک عقد، از احکامی ویژه برخوردار است و دین ضمن امضای این قرار داد عقلایی اموری چون عدم ربا را شرط درستی آن دانسته است. قرض الحسنه نیز از نظر فقهی و حقوقی در شمار عقد قرض جای دارد و از احکام آن بهره می برد، ولی بستر تحقق آن ویژگی هایی دارد که آن را از دیگر موارد قرض جدا می سازد.

هدف الهی داشتن وام دهنده و توجه او به پاداش آن دنیا و نیز پرهیز از وام گرفتن برای نیازهای غیرضروری بخشی از این ویژگی هاست. هرچند قرض به عنوان یک ابزار سرمایه گذاری مورد توجه است، اما جهت گسترش کمکسانی به کسانی که ناتوان هستند یک فرصت ویژه شمرده می شود (حاجی منجری، ۱۳۹۴: ۴۷). بنابراین هرچند قرض الحسنه از نظر فقهی و حقوقی دارای ارکان «قرض» است ولی خصوصیتی دارد

که شناخت آن می تواند ضمن آشکار ساختن تفاوت قرض و قرض الحسنه ما را در تحلیل آثار این رفتار یاری کند.

ویژگی های قرض الحسنه در دو بخش وام دهنده و وام گیرنده قابل بررسی می باشد.

۴-۲-۱-۱-ویژگی وام دهنده

قرض الحسنه از منظر وامدهنده در زمره رفتارهای اقتصادی که با انگیزه سود انجام می شود مانند بیع، مشارکت، مضاربه و ... قرار نمی گیرد بلکه از رفتارهایی است که انگیزه الهی عامل اصلی تحقق آن است. در قرض الحسنه، قرض دهنده امیدی به دریافت سود ندارد زیرا سود در آن نه تنها موجب حرمت (و به نظر برخی موجب بطلان) معامله می گردد بلکه ماهیت آن را عوض نموده و آن را به معامله ربوی تبدیل می کند. صدقه و کمک های بلاعوض اگرچه مورد تأکید اسلام قرار گرفته و عملی پسندیده می باشد، اما چون ممکن است در برخی موارد از سوی دریافت کنندگان کمک ها مورد سوءاستفاده قرار گرفته و فرد کمک گیرنده را از فعالیت اقتصادی باز دارد. از اینرو قرض الحسنه بر صدقه ترجیح داده شده است. تا گیرنده قرض را ناگزیر به تلاش برای بازپرداخت آن کند. وام دهنده بنابه انگیزه هایی اقدام به این عمل می نماید که می توان این انگیزه ها را چنین برشمرد: پاداش اخروی، کسب اخلاق پسندیده، نوع دوستی، پس انداز (عبادی و جعفری، ۱۳۹۹: ۱۰۱).

۴-۲-۱-۲-ویژگی وام گیرنده

نیازمند بودن وام گیرنده در قرض الحسنه، اصلی مهم است. چنانکه در روایات داریم، اگر قرض گرفتن برای رفع نیازهای ضروری نباشد، امری ناپسند شمرده می شود.

برخی فقها معتقدند: «گرفتن اگر با نیاز همراه نباشد مکروه است و هرچه بر نیاز فرد افزوده شود از کراهت آن کاسته می شود» (موسوی خمینی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۶۰۲).

برخی نیز اعتقاد دارند: «قرض گرفتن، مکروه [و ناپسند] است مگر زمانی که ضرورتی آن را لازم سازد. پس در صورت اختیار، وام گرفتن شایسته نیست» (شیخ طوسی، ۱۴۰۰، ج ۱: ۳۰۴). البته این نیاز ضروری نباید ریشه در کم کاری و سستی فرد داشته باشد. انسان باید به اندازه کافی تلاش کند؛ ولی چنانچه کوشش هایش به عللی به رفع نیازهای ضروری اش نیانجامد، می تواند قرض بگیرد.

برخی دیگر از فقها نیز اینگونه نظر خود را بیان کرده اند که: «کسی که در پی روزی حلال برود، اما در زندگی درمانده شود، خوب است وام بگیرد. خدا و رسول او را (در باز پرداخت آن) یاری خواهند داد» (حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۳: ۸۱ و ۹۱).

این نکته باعث می شود که افراد جامعه راه های طبیعی رفع نیاز را فراموش نکنند و اندیشه ی زندگی از راه قرض را در سر نپرورانند. زیرا اسلام قرض را تعاون و یاری می داند نه شغل یا معامله. البته توجه به دو نکته ی مهم ضروری است:

۱. بیشتر روایات نشان می دهند که موارد قرض الحسنه بیشتر در امور ضروری (امور مصرفی) است و در امور غیر ضروری (امور تولیدی) کمتر از آن استفاده می شود.

۲. رفع نیازهای ضروری یک فرد، به مبالغ هنگفت، که معمولاً در امور تولیدی مطرح است، نیاز ندارد. بدین سبب قرض الحسنه در مبالغ درشت از مطلوبیت کمتری برخوردار است (ابراهیمی، ۱۳۹۱: ۲۸).

۴-۲-۲-آداب زمان بازپرداخت قرض در فقه شیعه

به طور کلی اسلام بر بازپرداخت بدهی بسیار تأکید می کند؛ به گونه ای که پیامبر اکرم(ص) بر پیکر مسلمانی که دو دینار بدهکار بود، تا زمانی که فردی بازپرداخت بدهی اش را به عهده نگرفت، نماز نگذارد (مجلسی، ۱۴۱۸: ۵۱۷) بر اساس روایات، همه گناهان شهید مورد بخشش قرار می گیرد، جز بدهکاری اش که تا زمان پرداخت همچنان مانع ورودش به بهشت می شود (مجلسی، ۱۴۱۸: ۵۲۰). در صورت وجود قدرت مالی، تعلل در بازپرداخت بدهی، گناه شمرده می شود (موسوی خمینی، ۱۳۸۵: مسئله ۱۷). اگر وقت نمازهای پنج گانه تنگ نباشد، باید بازپرداخت بدهی را براقامه ی نماز مقدم کرد (ابراهیمی، ۱۳۹۱: ۸۰). اگر در زمان انعقاد قرارداد، وقت معینی برای بازپرداخت شرط گردد، پس از مرگ بدهکار، شرط یاد شده بی اثر می شود و باید بدهی اش از ارث جدا و پرداخت گردد (موسوی خمینی، ۱۳۸۵: مسئله ۶). وجود چنین فرهنگی، خطر عدم بازپرداخت وام را کاهش می دهد و سبب می شود برای بازپس گیری قرض به سازمانهای پیچیده نیاز نباشد. وام دهنده می تواند هنگام انعقاد قرارداد مالی را، به عنوان رهن یا وثیقه، از وام گیرنده دریافت کند (مجلسی، ۱۴۱۸: ۴۴).

باتوجه به مطالب گذشته، وام گیرنده در پی آن است که بدهی اش را در نخستین فرصت پرداخت کند؛ ولی گاه موفق نمی شود. در فقه به فردی که توانایی بازپرداخت ندارد، "معسر" گفته می شود. حد این ناتوانی آن است که تنها به اندازه ی تأمین نیازهای خود و خانواده اش در آمد داشته باشد. (طباطبائی، ۱۳۹۳: ۴۲۷) در این صورت، قرآن کریم و روایات وام دهنده را به شکیبایی و دادن فرصت فزونتر به بدهکار دعوت میکند. وام دهنده می تواند خود را در اقساط معین دریافت کند، (متقی هندی، ۱۴۰۸: ۲۴۹). یا اگر زکاتی بر او واجب شده است، برابر با مقدار قرض، خود را از پرداخت آن معاف سازد (طباطبائی،

۱۳۹۳: ۴۲۷) و یا اگر زکات واجبی ندارد، مشکل خود را با دولت اسلامی در میان نهد تا دولت از درآمد زکات طلبش را پرداخت کند (حرعاملی، ۱۴۱۴: ۹۱). در آینده، به تبیین بیش تر این مسئله خواهیم پرداخت. البته در همه این فرض ها، قرض دهنده می تواند داوطلبانه از طلبش بگذرد و آن را از صدقات مستحب خود به شمار آورد.

در مطالبه دین، وام دهنده باید شأن و شخصیت قرض گیرنده را محترم شمارد و از سخت گیری بپرهیزد. بخشی از دارایی های بدهکار، مانند خانه و وسیله نقلیه از موارد استثنا شمرده می شود و نمی توان، هنگامی که وام گیرنده از پرداخت بدهی اش باز می ماند، در آنها تصرف کرد (صبعی العاملی، ۱۴۱۰: ۴۳). افزون بر این، امامان معصوم (ع) پیروانشان را چنان آموزش می دادند که وقتی بدهکار در حال طواف خانه ی خداست، در پی گرفتن طلب برنیایند.

یکی از آداب پسندیده، در زمان بازپرداخت، آن است که وام گیرنده، بدهی اش را به نیک ترین گونه ای که می تواند، پرداخت کند. در روایات می خوانیم: «بهترین مردم کسی است که بدهی اش را به بهترین وجه پرداخت کند» (متقی هندی، ۱۴۰۸: ۲۵۰).

تاریخ نشان می دهد که پیامبر اکرم(ص) نیز، هنگام پرداختن بدهی هایش، بدین سنت پسندیده عمل می کرد (متقی هندی، ۱۴۰۸: ح ۱۵۵۵۸-۱۵۵۶۰). این آداب بر این حقیقت که قرض برای تعاون میان افراد اجتماع تحقق می یابد، گواهی می دهد. بنابراین، تهیه سند لازم است؛ زیرا از اختلافات آینده پیش گیری می کند. دهندگان و گیرندگان وام، هر دو گروه، باید در این رفتار اجتماعی راه انصاف، نیکی و مهربانی پیش گیرند تا تعاون استمرار یابد و همه از برکات مادی و معنوی آن بهره مند شوند. شواهد تاریخی نشان می دهد که در صدر اسلام مردم چنین بودند (مجلسی، ۱۴۱۴: ۵۴۵). این آداب، یکی از

اصلی ترین مشکل قرض، یعنی عدم اطمینان وام دهندگان را از میان می برد و عرضه قرض را فزونی می بخشد.

۴-۳- آثار اقتصادی قرض الحسنه بر اساس رویکرد فقه شیعه

۴-۳-۱- توزیع درآمد

مسئله توزیع نیز در ادبیات اقتصادی غالباً با بحث عدالت همراه بوده است. باتوجه به موضع ادیان و به طورخاص دین اسلام درباره عدالت، توزیع عادلانه، دغدغه اصلی آموزه‌های اسلامی است و نویسندگان حوزه اقتصاد اسلامی به این مسئله پرداخته اند؛ از جمله آیت الله صدر معتقد است دولت اسلامی وظیفه دارد با وضع مقررات قانونی و با ازدیاد ثروت عمومی و بی نیاز کردن افراد جامعه شرایطی فراهم نماید تا تمامی افراد بتوانند از امکانات و موقعیتهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، بهداشتی، شغلی و آموزشی موجود بهصورت مساوی برخوردار شوند (صدر، ۱۴۱۴: ۹۰).

برای اجرای عدالت براساس نظریه اقتصاد اسلامی ایجاد فرصت های برابر لازم و ضرورتی بوده و توزیع عادلانه درآمد و ثروت نیاز به توزیع عادلانه فرصت های شغلی و آموزشی دارد (لشکری، ۱۳۹۰: ۳۴). از این رو در مکتب اسلام توجه ویژه ای به رفع این معضل اجتماعی-اقتصادی شده است.

قرض الحسنه می تواند سهم مؤثری در تأمین این هدف داشته باشد. چون در جامعه اسلامی وام دهنده قسمتی از درآمد قابل تصرف خود را به قرض الحسنه اختصاص می دهد، بنابراین انتظار می رود که استمرار آن باعث گردد که در هر مقطع زمانی سهمی از درآمد ثروتمندان در اختیار نیازمندان قرار گیرد. علاوه بر آن تأثیر قرض الحسنه بر توزیع نابرابر درآمدها دارای ویژگی هایی است که برخی از آنها عبارتند از:

۱. قرض الحسنه برخلاف مالیات ها سبب انتقال درآمد افراد به دولت نمی شود. بنابراین تخصیص بهینه آنها

در جهت عدالت اجتماعی منوط به وجود برنامه های مناسب در چارچوب بودجه عمومی نیست.

۲. قرض الحسنه با مبانی توزیع درآمد در اسلام، هماهنگی دارد. چون با رعایت احترام به مالکیت خصوصی

اعطاءکننده وجوه و به اختیار او چنین رفتاری صورت می گیرد. در واقع مصرف کننده مسلمان، درآمد خود

را باتوجه به مطلوبیت های مختلف به مصرف خود و خانواده، سرمایه گذاری و مصرف نیازمندان جهت

بهره مندی از ثواب معنوی و اخروی تقسیم می کند.

۳. اختصاص مبلغ وام گرفته شده توسط قرض گیرنده ها به خرید کالاهای ضروری و اساسی، زمینه ای را

به وجود می آورد که منابع موجود از تولید کالاهای لوکس به سوی تولید کالاهای ضروری سوق داده شود.

بنابراین انتظار می رود که قرض الحسنه، الگوی تولید را نیز متناسب با نیاز جوامع تغییر دهد.

۴. قرض الحسنه شاخص های یک توزیع مطلوب را داراست. زیرا اولاً: انگیزه های تلاش برای تولید بیشتر

و رشد از بین نمی رود. ثانیاً: قرض الحسنه پس از اعمال سازوکار قیمت ها در محدوده تولیدات مباح مطرح

می شود و بنابراین مانع عملکرد این ابزار در اقتصاد جامعه نمی گردد. ثالثاً: از آنجایی که «نیاز» به عنوان

یکی از ارکان قرضالحسنه مطرح است، بنابراین در راستای ایجاد زندگی مناسب و تأمین نیازهای اساسی

آحاد جامعه می باشد.

۵. در وام های قرض الحسنه تولیدی نیز به نیازمندان کمک می شود تا در عوامل تولید و در نتیجه ارزش

افزوده آن سهیم باشند و با تحریم ربا انتظار می رود که سهم آنان نیز افزایش یابد. در واقع قرض الحسنه

های تولیدی شرایطی را به وجود می آورند که حتی به وسیله سازوکار بازار سهم بیشتری به افراد نیازمند از

ارزش تولید تعلق بگیرد و در نتیجه توزیع مناسب تر درآمدها را می توان انتظار داشت (عبادی و جعفری، ۱۳۹۹: ۱۰۳).

۴-۳-۲- مصرف

عوامل متعددی بر مصرف مؤثرند که مهم ترین آنها، درآمد قابل تصرف جاری، ثروت، درآمد دائمی، توزیع درآمد، نرخ بهره، سطح قیمت ها، انتظارات، تسهیل اعتبارات مصرفی و ... می باشند. البته درآمد قابل تصرف جاری، ثروت، درآمد دائمی، توزیع مناسب درآمدها و تسهیل اعتبارات مصرفی، رابطه مستقیم و نرخ بهره و سطح قیمت ها رابطه معکوس با مصرف دارند (حبیبیان، ۱۳۸۲: ۵۱). بنابراین تأثیر مثبت (منفی) قرض الحسنه بر عوامل نوع اول، موجب افزایش (کاهش) مصرف و اثر مستقیم (معکوس) آن بر عوامل نوع دوم، موجب کاهش (افزایش) مصرف خواهد شد.

در جامعه اسلامی از آنجایی که فرد مسلمان قرض را مکروه می داند و تنها در صورت نیاز متقاضی می شود، می توان انتظار داشت که با فرض ثبات سایر شرایط پس از دریافت قرض الحسنه مصرف جاری او به طور مقطعی افزایش یابد، ولی چون باید وام مزبور را به صورت اقساط در دوره های بعد باز پرداخت نماید و در واقع بخشی از درآمدهای دوره های بعد را به باز پرداخت وام اختصاص دهد، انتظار می رود میزان مصرف او در ماه های آینده کاهش یابد و در مجموع مصرف حال و آینده به واسطه قرض الحسنه تغییر نکند. البته این استنتاج در صورتی صحیح است که وام گیرنده وادار به تلاش بیشتر برای کسب درآمد بالاتر در دوره های بعد نگردد. بنابراین اگر با تلاش بیشتر و یا هر طریق دیگر، گیرندگان وام بتوانند درآمد خود را در دوره های بعد افزایش دهند و یا وجوه مزبور را در امور تولیدی و کسب سود به کار گیرند، انتظار می رود که وام های قرض الحسنه، افزایش مصرف را در پی داشته باشد (عبادی و جعفری، ۱۳۹۹: ۱۰۴).

۴-۳-۳-پس انداز

پس انداز درواقع ترجیح فایده نهایی مصرف و قدرت خرید آینده به حال است، بنابراین پیش بینی افراد از آینده و درواقع میزان بازده پس انداز در آینده، بر این رفتار بسیار مؤثر می باشد. اگرچه در علم اقتصاد متعارف، بازده مادی مدنظر قرار می گیرد، اما در جامعه اسلامی و در رفتار فرد مسلمان، بازده معنوی و اخروی می تواند از عوامل مؤثر در تصمیم گیری ها باشد (روحانی، ۱۳۹۷: ۸۷).

فرد مسلمان درآمد قابل تصرف را به مصرف حال (مصرف شخصی، صدقات، انفاقات و...) و پس انداز تقسیم می کند و چون قرض ربوی حرام است، پس انداز را نیز به دو قسم می کند.

۱- قرض الحسنه

۲- سرمایه گذاری و مشارکت برای کسب سود

از آنجایی که ثواب زیادی برای قرض الحسنه در متون اسلامی ذکر شده است، انتظار اختصاص بخشی از پس انداز به این عمل پسندیده خلاف واقع نیست.

۴-۴-بانکداری اسلامی و دلالت های آن

موضوع بانک و بانکداری البته به مفهوم امروزی آن، پیش از زمان معاصر در دوره اسلامی سابقه ای ندارد؛ لیکن در اسلام برای انواع فعالیتهای اقتصادی و مالی همواره قوانین و مقرراتی وجود داشته و پول فلزی یا کاغذی و اسناد بهادار همچون سفته در جامعه اسلامی رایج بوده است. اسلام برخی معاملات و فعالیتهای اقتصادی و تجاری رایج میان عقلا را امضا و تأیید و برخی دیگر را ممنوع اعلام کرده است. حجم گسترده ای از مسائل فقهی به بیان اصول و مقررات مربوط به معاملات و فعالیت های اقتصادی اختصاص یافته است؛ این اصول و قوانین کلی زیر بنای طرح اقتصاد اسلامی به شیوه نو و در قالب بانک ها و دیگر

مؤسسات مالی گشت .سیستم بانکی از اجزای مختلفی تشکیل شده که ماهیت هر کدام را می توان بر اساس فقه و حقوق اسلامی تعریف و در پرتو آن، حکم آن را از منابع فقهی استخراج نمود (عبدالرضایی، ۱۳۹۳: ۱۴).

بانکداری اسلامی همان اهداف بانکداری متداول دنیا را دنبال می کند، با این تفاوت که عملیات بانکداری در این بانک ها براساس فقه معاملات اسلامی صورت می گیرد.

مهم ترین اصل در بانکداری اسلامی تقسیم سود و زیان حاصل از معامله و پرهیز از پرداخت ربا یا همان بهره پول است. عمومی ترین مفاهیم مورد استفاده بانکداری اسلامی شامل مضاربه (تقسیم سود)، ودیعه (به امانت گذاردن)، مشارکت (سرمایه گذاری مشترک)، مرابحه (قرارداد مبتنی بر قیمت تمام شده) و اجازه به شرط تملیک (لیزینگ) است. در یک قرارداد رهنی به جای اینکه برای خرید یک کالا، وام در اختیار خریدار قرار بگیرد، بانک ها خود اقدام به خرید کالا می کنند و آن را دوباره به خریدار می فروشند و وجه آن را به صورت قسطی دریافت می کنند. البته در این معامله سودی و یا جریمه ای دریافت نمی شود. به منظور جلوگیری از هر گونه قصور در این زمینه بانک اقدام به دریافت وثیقه می کند. کالا یا ملک مورد معامله از آغاز به نام خریدار ثبت می شود. این کار مرابحه نام دارد (حسینی، ۱۳۹۵: ۴۴).

یکی دیگر از مفاهیم در انجام معاملات اسلامی اجاره و اقتناء نام دارد که مشابه لیزینگ مستغلات است. وام بانک های اسلامی برای خرید وسائل نقلیه نیز شیوه مشابهی از لیزینگ است که وسیله نقلیه را با قیمتی بالاتر از قیمت معمول به خریدار می فروشد اما مالکیت خودرو را تا پایان مدت اقساط وام حفظ می کند. نوعی دیگر از انواع تسهیلات بانک های اسلامی پرداخت وام به شرکت ها با نرخ بهره شناور است. نرخ بهره شناور به عنوان نرخ بازده ویژه یک شرکت به حساب می آید. به علاوه اینکه سود بانک دقیقاً برابر با سود خود

شرکت خواهد بود. این فرم از مفاهیم خدمات بانکداری اسلامی مشارکت نام دارد که بانک تامین کننده منابع مالی و شرکت پدیده آورنده و مجری پروژه است که در پی یک طرح اقتصادی به سرمایه گذاری مشترک می پردازند. بنابراین این سود و زیان نیز به طور مساوی بین آنها تقسیم می شود و شرکت نباید در صورت شکست در پروژه هزینه ها و زیان را برعهده گیرد (حاجی منجری، ۱۳۹۴: ۱۱۲).

۴-۴-۱- اصول حاکم بر بانکداری اسلامی

«سود مشروع»، «تعاون»، «توسعه و عمران»، «تقدیر معیشت» و «تعمیق معنویت و ارتباط با خدا»، پنج رکن مهم و اساسی بانکداری اسلامی است. اهمال در یکی از این اصول بانکداری را از اسلامی بودن و فعال شدن در عرصه اقتصاد باز می دارد. مهم ترین اصل بانکداری، جلب سود مشروع است و کسانی که تصور می کنند بانکداری اسلامی بنا می شود بدون اینکه سودی در کار باشد قطعاً با بانکداری آشنایی کامل نداشته و نمی تواند خدمتی را در این زمینه به جامعه ارائه کنند.

با توجه به آیه «وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا»، جلب سود بر اساس اسلام یک راه میانه ای بین رکود و سودهای نامشروع که ربا است، هر چه زمان به جلو می رود تطبیق این دیدگاه اسلامی نیازمند دقت بیشتر می شود و گویی ما روی پل صراط هستیم که یک طرف آن رکود و طرف دیگر آن ربا است و باید با دقت حرکت کرد (توتونچیان، ۱۳۸۵: ۹۱). جلب سود مشروع باعث دوام بانکداری و اقتصاد خواهد شد، دریافت سود نقطه مشترک جلب سود مشروع و ربا است. در گذشته که زندگی ساده و همراه با پیچیدگی های امروزی نبود کشف راه های منتهی به سودهای حلال با محوریت بیع سخت نبود و مصداق های روشنی داشت، ولی امروز که جامعه از نظر اقتصادی به پیچیدگی های زیادی رسیده است تطبیق آن حلال و حرام

سود سخت است و اندکی بی دقتی و بی مبالاتی ممکن است بانک را به سمت ربا و جلب سود نامشروع سوق دهد (روحانی، ۱۳۹۷: ۶۳).

۴-۱-۱-۱-۱-۱ اصل جلب سود مشروع

اولین وظیفه بانکداری اسلامی، جلب سود مشروع است و اینکه هر کس برای فرار از ربا، یک موسسه قرض الحسنه‌ای بنا کند، اشتباه است چرا که بانکداری باید بر اساس تفکر در ورای بیع، که جلب سود مشروع است بنا شود. اینکه ما برای رهایی از دست ربا، عوامل و اسباب منتهی به دریافت سود مشروع را حذف کنیم کار درستی نیست (حسینی، ۱۳۹۵: ۶۶).

۴-۱-۲-۱-۱-۱ اصل اعانه

اصل دوم در بانکداری اسلامی اعانه است. بانکداری اسلامی باید بر اساس اصل اعانه، کمک کردن و تعاون شکل بگیرد، بانکداری اسلامی یک بانک بی رحم و غیرعاطفی نیست بلکه دنبال رفع مشکلات اقتصادی جامعه بر اساس تعاون است. بانکداری اسلامی بر یک عنوان مصداق پذیر، کش دار و در طول تاریخ در حال پذیرش مصداق‌های جدید است و در زمینه‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی مصداق دارد، بنابراین بانکداری اسلام باید بر اساس ارائه خدمات تعاون و حل مشکلات جامعه باشد (روحانی، ۱۳۹۷: ۷۴).

اداره صحیح و سالم جامعه بر اساس تعاون شکل می‌گیرد، ممکن است اگر تعاون را کنار بگذاریم مشکلاتی به صورت زودگذر در جامعه حل شود ولی گروهی فقیر و ضعیف در جامعه باقی خواهند ماند که نمی‌توانند در چرخه اقتصادی حضور به هم برسانند. توسعه پایدار زمانی موفق است که در جامعه فقر وجود نداشته باشد. فقر به جامعه؛ محیط زیست، هنجارها، بهداشت روحی و معنوی و دینی ضربه می‌زند و آفتی هم برای صاحب فقر و جامعه در بردارنده فقر است. یکی از عوامل تخریب محیط زیست وجود فقر در

بخش‌هایی از کشورهای جهان است و باید با تعاون و همکاری ریشه این فقر از بین برود و بانکداری اسلامی با گوشت و پوست خود این را لمس کند.

۴-۱-۳-اصل عمران

عمران و توسعه، رکن سوم بانکداری اسلامی است. خداوند به بشریت امر کرده که زمین را آباد کنید. این‌ها جزو اولویت‌های اقتصاد اسلامی است. گاهی معنای کاذبی از زهد در ذهن ما نقش بسته و عمران، آبادی و توسعه را در موضع ضعف و انفعال قرار داده است. بانکداری اسلامی باید وضعیت خود را نسبت به توسعه و عمران مشخص کند (عبدالرضایی، ۱۳۹۳: ۵۲).

۴-۱-۴-اصل تقدیر معیشت

اصل دیگر تقدیر معیشت است، بحث اداره و مدیریت اقتصاد، راهبردها و سیاست‌های اقتصادی در هر دولت و جامعه‌ای وجود دارد و بانکداری اسلامی در چرخه اساسی تعریف شده تقدیر معیشت حضور پیدا کند، در هسته قانون تدبیرهای اقتصادی باشد. بانکداری اسلامی باید در تنظیم اقتصاد و کنترل خیلی از مشکلات و بحران‌ها حضور پیدا کند، سلامت و اداره درست بانک‌ها سلامت اقتصاد را در پی دارد و بحران بانک‌ها مشکلاتی را حتی به اقتصاد جهانی تحمیل می‌کند. اقتصاد مقاومتی بخشی از تقدیر معیشت است و تقدیر معیشت بخشی به شرایط حاد فعلی مربوط می‌شود اقتصاد مقاومتی یک تقدیر معیشت اساسی است و اقتصادی که بتواند روی پای خود بایستند تا بحران‌ها و مشکلات جامعه را از پای درنیاورد (ابراهیمی، ۱۳۹۱: ۴۱).

۴-۴-۱-۵-اصل تعمیق معنویت

رکن پنجم بانکداری اسلامی، تعمیق معنویت و ارتباط با خدا است. بانکداری اقتصادی در سیاست‌های کلان و رویکردهای خود راهی جدا از تقویت معنویت را دنبال نکند و باید رابطه خود را با معنویت تعریف و تقویت نماید. باید رابطه بانکداری با مسجد به عنان قانون معنویت و هنجارهایی که قانون خانواده‌ها و جامعه را تهدید می‌کند نیز مشخص شده و به کمک رفع این مشکلات بیاید. بر اساس فقه و حقوق باید مدلی را بنا کنیم که این اصول در آن حضور پیدا کند و در نهایت چگونه این مدل را اجرا و تطبیق دهیم و اینجاست که چالش‌ها و درجا زدن‌ها و مشکلات سر بیاورد (تجلی، ۱۳۰: ۳۱).

۴-۴-۲-عقود مختلف در بانکداری اسلامی

۴-۴-۲-۱-ودیعه

در عقد ودیعه بانک به عنوان یک محافظ و معتمد برای سپرده گذاری در نظر گرفته می شود. در بانکداری اسلامی هر شخص می تواند پول خود را به صورت ودیعه نزد بانک به امانت بسپارد و هر گاه که خواست می تواند آن را بدون ک موکاست دریافت کند. به این سپرده سودی تعلق نمی گیرد و در مقابل بانک با صلاحدید خود صاحب سپرده براساس میزان استفاده از سپرده هدیه ای تقدیم می کند. البته پرداخت این هدیه از سوی بانک نیز هیچگاه تضمین نمی شود اما بانک تلاش می کند برای پاداش دادن به سپرده گذار براساس طول یک دوره سپرده گذاری هدیه ای به وی بدهد (روحانی، ۱۳۹۷: ۸۸).

۴-۴-۲-۲-مرابحه

مرابحه از نظر لغوی به معنی توافق دوطرفه برای سود یک معامله است (عمید، ۱۳۸۰: ذیل واژه مرابحه). مرابحه قراردادی است که براساس آن فروشنده هزینه و سود مورد انتظار خود را اعلام می‌کند. بانکداری

اسلامی این نوع قرارداد را به عنوان یکی از تکنیک‌های کاری خود پذیرفته است. به عنوان یک تکنیک مالی مشتری از بانک درخواست می‌کند که کی کالای مشخص را برای وی خریداری کند و بانک با اعلام میزان سود علاوه بر هزینه خرید به مشتری این کار را انجام می‌دهد.

۴-۲-۳- مضاربه

مضاربه حالتی از اجاره است که صاحب زمین با اجاره دادن آن بخشی از محصول به دست آمده را به عوض اجاره دریافت می‌کند. همین روش نیز توسط بانک اسلامی به کار گرفته می‌شود. بانک براساس قراردادی ساختمان، لوازم و امکاناتی مشابه را در ازای یک اجاره بهای توافقی به مشتری اجاره می‌دهد. اجاره بها ثابت بوده آنچنانکه بانک مبلغ سرمایه گذاری اصلی به علاوه سود آن را کسب خواهد کرد.

بنابراین مضاربه نمونه‌ای از شراکت در استفاده از منابع مالی است که یک طرف مسوول تامین سرمایه و یک طرف وظیفه انجام کار، تخصص و مدیریت را برعهده می‌گیرد. هرگونه منفعت به دست آمده براساس یک توافق قبلی بین طرفین تقسیم می‌شود در صورتی که هرگونه زیان تنها متوجه تامین کننده سرمایه است. در این حالت بابت زیان شرکت و عامل اجرای پروژه خسارتی پرداخت نمی‌شود. در این عقد به وام‌دهنده رب‌المال و به وام‌گیرنده مضاریب می‌گویند (توتونچیان، ۱۳۸۵: ۴۷).

عقد مضاربه یکی از عقود معین است که در قانون مدنی ایران به پیروی از فقه امامیه در ردیف عقود خاص و با نام، مورد توجه قانونگذار قرار گرفته است. پیش از پیروزی انقلاب اسلامی به دلیل دور بودن حکومت از فقه اسلامی، عقد مضاربه مانند دیگر عقود شرعی در حیات اقتصادی و تجاری جامعه، در سطح کلان، نقش چندانی ایفا نمی‌کرد، بویژه باتوجه به اینکه نظام بانکداری قبل از حکومت جمهوری اسلامی، نظامی متناسب با ویژگیهای نظام اقتصادی حاکم و بر مبنای نظام بانکداری ربوی بود و عقود اسلامی از جمله

مضاربه اهمیت در خور توجهی نداشت. اما با تحول نظام سیاسی و در نتیجه تحول نظام اعتباری، اهداف نظام بانکی معین شد و استقرار نظام پولی و اعتباری بر مبنای حق و عدل و رعایت ضوابط اسلامی به منظور تنظیم گردش صحیح پول و اعتبار در جهت سلامت و رشد اقتصاد کشور، فعالیت برای تحقق اهداف و سیاستها و برنامه های اقتصادی دولت جمهوری اسلامی با به کارگرفتن ابزارهای پولی و اعتباری، ایجاد تسهیلات لازم به منظور گسترش تعاون عمومی و قرض الحسنه آنهم از طریق جذب و جلب وجوه آزاد و اندوخته ها و پس اندازها و سپرده ها و بسیج آنها برای تامین شرایط و امکانات کار و سرمایه گذاری به قصد اجرای بند ۲ و ۹ اصل چهل و سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عنوان اهداف نظام بانکی اعلام شد و بدین ترتیب، تخصیص منابع که در نظام بانکداری ربوی مبتنی بر اعطای وام و اعطای اعتبار بود دگرگون شد و در نظام جدید اعطای وام و اعطای اعتبار جای خود را به تسهیلات اعطایی بر پایه معاملات و عقود اسلامی داد و اینگونه شد که عقود اسلامی از جمله مضاربه نقش موثر و برجسته خود را در نظام اقتصادی کشور پیدا کرد. جایگاه قابل توجه این عقود در حیات اقتصادی و تجاری و نظام بانکداری و اهمیت آنها در نظام حقوقی حاکم اقتضا میکند که از چشم انداز فقه و حقوق، زوایای مختلف این عقود اسلامی و قانونی را تحلیل کنیم. همان گونه که در ماده ۵۴۶ قانون مدنی مقرر شده است: «مضاربه عقدی است که به موجب آن احد متعاملین سرمایه می دهد باقید اینکه طرف دیگر با آن تجارت کرده و در سود آن شریک باشند ...». در ماده ۳۶ آیین نامه فصل سوم قانون عملیات بانکی بدون ربا (بهره)، مصوب سال ۱۳۶۲ هیات وزیران، در تعریف مضاربه آمده است: «مضاربه قراردادی است که به موجب آن یکی از طرفین (مالک) عهده دار تامین سرمایه (نقدی) می گردد باقید اینکه طرف دیگر (عامل) با آن تجارت کرده و در سود حاصله شریک باشند». به نظر می رسد ذکر کلمه قرارداد در ماده ۳۶ آیین نامه یاد شده به جای کلمه عقد

مذکور در ماده ۵۴۶ قانون مدنی تاثیر درخور توجهی ندارد. ازجمله شرایط درستی هر معامله، معین بودن موضوع آن است (ماده ۱۹۰ قانون مدنی) موضوع مضاربه سرمایه (وجه نقد) مالک و کار عامل است. سود نیز ممکن است به یک اعتبار، بخشی از موضوع مضاربه تلقی شود. بنابراین، ارکان عقد مضاربه عبارت است از:

۱- سرمایه ای که مالک در اختیار عامل قرار می دهد.

۲- کاری که عامل برای اداره سرمایه و تجارت با آن به عهده می گیرد.

۳- سودی که در نتیجه تجارت با سرمایه به دست می آید.

عقد مضاربه ویژگیهایی دارد، از جمله اینکه، عقدی است جایز که بر اثر آن، شرکتي بين مالک سرمایه و عامل ایجاد می شود که برخلاف شرکت های تجاری، شخصیت حقوقی ندارد. به علاوه، عقد مضاربه در نظام بانکداری، از جمله تسهیلات کوتاه مدت حداکثر یکساله است.

در بانکداری اسلامی تمامی سرمایه توسط بانک پرداخت می شود و اجرای تجارت و مدیریت آن برعهده طرف مقابل است. در مضاربه هیچگونه زیانی تقسیم نمی شود. بانک در واقع صاحب دارایی است و عامل اجرایی به عنوان کارگر و یا کارگزار وی محسوب می شود تقسیم سود بیشتر همانند عقد مشارکت تقسیم می شود. در مضاربه صاحب سرمایه حق مداخله در مدیریت و تجارت را ندارد مسوولیت این مهم برعهده عامل این پروژه است. مهم ترین ویژگی مضاربه امکان توافق بر سر تقسیم سود به هر نسبت بین طرفین است. مضاربه می تواند به صورت انفرادی و یا گروهی اجرا شود (علی نژاد، ۱۳۸۰: ۴۳).

۴-۲-۴-۴- مشارکت

مشارکت ارتباطی است که بر مبنای یک قرارداد همکاری تجاری دوطرفه، سود و زیان حاصل از انجام کار بین طرفین تقسیم می شود. مشارکت یک توافق است که در آن بانک اسلامی سرمایه مورد نیاز را تامین

می‌کند که این سرمایه با آورده دیگر طرفین قرارداد و شرکت تجاری ترکیب می‌شود در این قرارداد همه طرفین حق دارند که در مدیریت فعالیت تجاری یا صنعتی مداخله کنند اما نیازی به انجام آن نیست. در این عقد تجاری سود به دست آمده براساس توافق قبلی تقسیم می‌شود اما زیان احتمالی حاصل از کار براساس نسبت آورده سرمایه تقسیم خواهد شد (حبیبیان، ۱۳۸۲: ۱۱۳)

این نوع مشارکت یک توافق کلاسیک است. تمامی طرفین برای تامین مالی یک پروژه بازرگانی، صنعتی، سرمایه‌گذاری و غیره که ریسک موفقیت آن نیز همواره وجود دارد، همکاری می‌کنند. میزان سود حاصل از این پروژه براساس توافقات قبلی بین شرکا تقسیم می‌شود، اما هرگونه زیان احتمالی براساس میزان حق و حقوق مشارکت طرفین تقسیم می‌شود. در این مشارکت یک نفر به تنهایی نمی‌تواند خسارت ناشی از عدم همکاری دیگران را متقبل شود. مدیریت پروژه نیز بر عهده همه، برخی یا حتی یک نفر از اعضا خواهد بود (علی نژاد، ۱۳۸۰: ۴۴). مشارکت در کل به دو نوع است. یکی مشارکت دائم و دیگری مشارکت تقلیلی.

۴-۲-۴-۱- مشارکت دائم

در مشارکت دائم یک بانک اسلامی در یک پروژه مشارکت می‌کند و براساس یک نسبت از پیش تعیین شده از سود بهره‌مند می‌شود. مدت زمان این قرارداد معین نشده و می‌تواند بنا به خواسته طرفین ادامه یابد. این تکنیک برای تامین مالی پروژه‌های بلندمدت مناسب است. در شرایطی که منابع مالی مورد نیاز پروژه برای یک مدت طولانی تعریف شده و به بهره‌برداری رسیدن آن ممکن است به طول بیانجامد.

۴-۴-۲-۴-۲-مشارکت تقلیلی

در این نوع مشارکت سهم آورده شرکت کنندگان در پروژه و سهم سود آنها بر پایه یک نسبت از پیش توافق شده تعیین می شود. اما در عین حال روشی را فراهم می کند که براساس آن سهم آورده بانک در پروژه کاهش می یابد و در نهایت این سهم به مالکیت دیگر شرکا در می آید.

این قرارداد اجازه می دهد که به مرور پرداخت بیشتر و بالاتر نسبت به حق واقعی بانک صورت گیرد و بانک به تدریج سود آورده خود را دریافت می کند و به علاوه سرمایه اصلی و حقوق مشارکتی بانک کم کاهش می یابد و پس از مدت معینی به صفر می رسد و شراکت بانک پایان می یابد (هادوی نیا، ۱۳۹۸: ۲۱۵).

شکل عقد مشارکت مالی می خواهد توسط بانک های اسلامی به منظور انجام تجارت های داخلی، واردات و چاپ اوراق اعتباری مورد استفاده قرار گیرد. این قرارداد همچنین می تواند در کشاورزی و صنعت به کار گرفته شود (علی نژاد، ۱۳۸۰: ۴۴).

۴-۴-۲-۵-اجاره

معنی تکنیکی اجاره فروش یک حق عمری و رقبی معین در مقابل دریافت پاداشی معین است. عموماً برای اجیر کردن و به خدمت گرفتن مورد استفاده قرار می گیرد، اجاره همچنین برای در اختیار گرفتن یک زمین در مقابل پرداخت اجاره بهای ثابت به صورت نقدی به کار گرفته می شود.

۴-۴-۲-۶-لیزینگ

لیزینگ یکی از شیوه های قانونمند کسب درآمد براساس قوانین اسلامی است. در این شیوه یک دارایی واقعی مانند دستگاه، اتومبیل، کشتی و یا یک خانه می تواند از سوی موجر به مستاجر برای دوره معین در قبال

قیمت معین اجاره داده شود. هزینه و منفعت در این معامله به صور روشن و آشکار در قالب قرارداد اجاره قید می‌شود. از این شیوه بانک‌های بسیاری در کشورهای اسلامی استفاده می‌کنند. بانک توسعه اسلامی (IDB)، بانک اسلامی مالزی و تعدادی از بانک‌های تجاری در پاکستان این شیوه را به کار می‌گیرند (روحانی، ۱۳۹۷: ۳۱).

براساس قرارداد اجاره یا لیزینگ یک بانک اسلامی یک دارایی را براساس مشخصات و خواسته های مشتری خریداری می کند و آن را با توافق طرفین ضمن تعین مدت اجاره و میزان اجاره به مشتری اجاره می دهد. مشخصات و طبیعت دارایی مورد اجاره نیز به هنگام تعیین اجاره و زمان اجاره مورد نظر قرار می گیرد. در طول مدت لیزینگ مالکیت دارایی در اختیار اجاره دهنده (بانک) است. بانک این حق را دارد که این مالکیت را به اجاره کننده (مستاجر) انتقال دهد. در پایان مدت اجاره دارایی مجدداً به بانک تحویل داده می شود (علی نژاد، ۱۳۸۰: ۴۴).

۴-۲-۷- اجاره به شرط تملیک

لیزینگ در معاملات مالی اسلامی از ظرفیت‌های بسیاری برخوردار است و بانک‌های اسلامی شیوه‌های مختلف آن را به مرور تجربه کرده و به کار می‌گیرند. توافق خرید اجاره یکی از این نمونه‌ها است. براساس این توافق که به اجاره به شرط تملیک، فروش اقساطی یا «اجاره و الاقضاء» نیز معروف است، مورد اجاره در پایان دوره لیزینگ به تملک مستاجر در می‌آید و مبالغ پرداختی اقساط به جای اجاره (سود سرمایه) و همچنین اصل سرمایه محسوب شده و در پایان، مالکیت اجاره‌دهنده (بانک) سلب می‌شود (حاجی منجری، ۱۳۹۴: ۳۴).

۴-۲-۸-قرض الحسنه

قرض الحسنه یک وام با فضیلت است. وام قرض الحسنه با شرط اینکه در پایان دوره به هیچ عنوان مبلغی به آن اضافه نشود، پرداخت می‌شود. این وام بدون بهره برای اهداف خیریه یا برطرف کردن نیازهای سرمایه‌گذاری‌های کوتاه‌مدت اعطا می‌شود. قرض گیرنده موظف است که تنها اصل مبلغ وام را بازگرداند. این وام فقط مخصوص افراد نیازمند است و پاداش پرداخت این وام نزد خداوند است.

بانک های اسلامی در ارائه این وام به روش های مختلفی عمل می کنند. برخی از این بانک ها وام قرض الحسنه را صرفا برای سرمایه گذاری در خود بانک به متقاضیان ارائه می دهند. برخی دیگر به همه مشتریان این وام را پرداخت می کنند. برخی از بانک ها این وام را صرفا به دانشجویان نیازمند و دیگر بخش های اقتصادی ضعیف جامعه می دهند. تولیدکنندگان کوچک، کشاورزان و شرکت هایی که قادر نیستند از منابع دیگر نقدینگی مورد نیاز خود را تامین کنند از متقاضیان این وام ها هستند (مددی، ۱۳۹۸: ۵۴).

۴-۲-۸-۱-شرایط قرارداد قرض الحسنه

شرط ضمن عقد از جمله عناوینی است که در کتب فقهی در ابواب معاملات مطرح است که قرارداد قرض الحسنه را نیز دربر می گیرد. شرایط ضمن عقد قرض الحسنه ممکن است یکی یا بیشتر باشد، که با توجه به محدودیت مقاله به بررسی و بیان حکم مهم ترین آن ها می پردازیم.

الف) شرط زیاده

شرط زیاده در قرض بدین معنا است که قرض دهنده ضمن عقد شرط می کند، قرض گیرنده علاوه بر باز پس دادن مال قرض داده شده، مقداری اضافه به وی بدهد که از آن به «ربای قرضی» تعبیر می شود چون واژه ی ربا در لغت به معنای افزایش است. البته زیاده گاهی زیاده ی عینی است، یعنی افزایش کمی مالی که

قرض داده شده است، مثلاً هزار کیلو گندم قرض داده، هزار و دویست کیلو گندم پس می گیرد، یا هزار تومان پول قرض داده، هزار و دویست تومان پس می گیرد. این نوع زیاده به اتفاق همه ی فقها حرام و مصداق بارز «ربای قرضی» است.

گاهی زیاده، زیاده ی حکمی است، یعنی افزایش در کیفیت است، نه کمیت، مانند آنکه شرط شود به جای کالای کهنه ی قرض داده شده، کالای نوبازگردانده شود. دیدگاه فقها در این فرض و این نوع تفاضل نیز حرمت است. بنابراین، هرگونه شرط منفعت در عقد قرض، چه با صراحت و یا آنکه عقد بر آن پایه واقع شده باشد، حرام است و اگر چنین شرطی صورت گیرد، اصل قرض درست است، لیکن شرط، باطل و حرام خواهد بود. یعنی وام گیرنده می تواند در وام دریافتی تصرف کند و هنگام بازپرداخت از دادن منفعت شرط شده سرباز زند، بی آنکه وام دهنده، حقی داشته باشد.

البته این حکم مربوط به شرط زیادی در ضمن عقد است؛ اما هنگام پرداخت، قرض گیرنده می تواند افزون بر قرض دریافتی، مقداری اضافه به قرض دهنده بدهد و این همان بازگرداندن قرض به نیکوترین وجه است که به «حُسن القضاء» شهرت یافته و عملی پسندیده است. و می توان با گسترش فرهنگ «حسن القضاء» ضمن تأمین بخشی از هزینه های مراکز متکفل قرض الحسنه، زمینه ی گسترش هر چه بیشتر این سنت اسلامی را در جامعه فراهم ساخت

ب) شرط تأجیل

فقها دین را به اعتبار زمان بازپرداخت و ادای آن به دین حال و مؤجل تقسیم کرده اند. دین حال یا معجل به دینی گفته می شود که در آن، زمان بازپرداخت آن رسیده و یا زمانی برای آن تعیین نشده است و با مطالبه ی

طلبکار، ادای آن واجب است؛ برخلاف دین مؤجل که هنگام عقد قرارداد، زمان بازپرداخت تعیین می گردد؛

هر چند اگر بدهکار قبل از آن زمان، بدهی خود را بپردازد، ذمه اش بری می شود.

شرط تأجيل در عقد فرض به فتوای همه ی فقها صحيح است و آیه ی شریفه ی دین: «إِذَا تَدَايَيْتُمْ بِدَيْنٍ إِلَى

أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ؛ هرگاه به وامی تا سررسیدی معین، با یکدیگر معامله کردید، آن را بنویسید.»^{۵۹} بر آن

اشاره دارد؛ لیکن در نافذ و الزام آور بودن چنین شرطی در عقد قرض، اختلاف است،^{۶۰} این اختلاف به

اختلاف فقها در لازم یا جایز بودن عقد قرض برمی گردد. کسانی که قائلند عقد قرض لازم است، شرط

تأجيل را الزام آور می دانند؛ اما کسانی که آن را عقدی جایزی می دانند، شرط تأجيل را الزام آور نمی دانند،

مگر آن که این شرط در ضمن عقد لازم دیگری صورت گیرد که در آن صورت الزام آور خواهد بود.

مشهور اصحاب که معتقدند عقد قرض از عقود جایز است، شرط تأجيل را الزام آور نمی دانند؛ بنابراین

قرض دهنده- به رغم شرط تأجيل در عقد هر زمان بخواهد می تواند طلب خود را مطالبه کند و ایفای تعهد

قرض گیرنده را درخواست نماید. تنها اثری که بر این قول، بر تعیین مدت می توان مترتب دانست آن است

که پس از انقضای مدت و مطالبه ی طلبکار، بر بدهکار واجب است بدهی خود را بپردازد (محقق نیا، ۱۳۸۸:

۴۵).

در مقابل نظر مشهور متقدمان و متأخران، اغلب معاصران قائل به لازم بودن عقد قرض و در نتیجه، الزام آور

بودن شرط تأجيل هستند. از این رو فرموده اند: اگر در صیغه ی قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند،

طلبکار پیش از تمام شدن آن مدت، نمی تواند طلب خود را مطالبه نماید (به نقل از محقق نیا، ۱۳۸۸: ۶۶).

هر یک از قائلان به الزام آور و عدم الزام آور بودن شرط تأجيل برای اثبات ادعای خود دلائلی مطرح کرده

اند. لیکن می توان گفت الزام آور بودن شرط مدت در ضمن عقد قرض، موجب ثبات خاطر و احساس

امنیت فکری بیشتر طرفین قرارداد و مصون ماندن آنان، به ویژه قرض گیرنده از دغدغه ها و اضطراب های احتمالی است؛ چون درخواست کننده ی وام، معمولاً زمانی به این عمل روی می آورند که نیاز ضروری به آن داشته باشد و الزام آور نبودن شرط تأجیل در قرض با موقعیت مالی و شرایط روحی وی ناسازگار خواهد بود؛ ضمن آنکه جمعی از نیازمندان، استفاده از صدقات را با شأن اجتماعی خود سازگار نمی بینند و بدین جهت به قرض روی می آورند تا با تلاش بیشتر درآینده بتوانند آن را در موعد مقرر باز پس دهند. الزام آور نبودن شرط تأجیل با موقعیت چنین افرادی نیز همسویی ندارد؛ چون اگر قرض دهنده هرگاه اراده کند، بتواند به متقاضی رجوع و درخواست بازپرداخت کند، در عمل نه تنها مشکل وام گیرنده حل نمی شود؛ بلکه ممکن است آن را تشدید کند؛ زیرا هر لحظه احتمال می دهد طلبکار برای وصول طلب خود به وی مراجعه نماید. بنابراین، به نظر می رسد تحقق اهداف قرض الحسنه در پاسخگویی به بخشی از نیازهای جامعه با الزام آور بودن شرط تأجیل، عملی تر خواهد بود تا الزام آور نبودن آن؛ هر چند الزام آور نبودن چنین شرطی ممکن است عامل افزایش شمار قرض دهندگان گردد؛ چنان که الزام آور بودن آنچه بسا از شمار آنان بکاهد؛ اما کارایی این سنت اسلامی را در سطح جامعه کاهش خواهد داد.

۴-۲-۸-۲-شیوه نامه وام قرض الحسنه

بنای نظام های اقتصادی جدید، از جمله سیستم بانکی براساس بهره و سودبری پایه گذاری شده است؛ از این رو، قرض الحسنه که مبتنی بر ایمان به معاد و پاداش اخروی و عطوفت انسانی است و نه سودبری و منفعت طلبی، در نظام های جدید اقتصادی موضوعیت ندارد. در نظام بانکی دوران حاکمیت طاغوت در ایران تشکیلاتی به نام قرض الحسنه وجود نداشت. ناگزیر مراکز و صندوق هایی خارج از سیستم بانکی کم و بیش در این امر فعالیت داشتند. با پیروزی انقلاب اسلامی، روند این صندوق ها و مراکز شتاب بیشتری

پیدا کرد و بر شمار آن ها افزوده شد و سرانجام باتصویب قانون بانکداری اسلامی، بنیان یک اقتصاد اسلامی مبتنی بر قسط و عدل گذارده شد. رویکرد اساسی قانون بانکداری بدون ربا، حذف بهره و برقراری کارمزد در سیستم بانکی و توسعه ی صندوق های قرض الحسنه است. در آیین نامه ی فصل دوم قانون عملیات بانکی بدون ربا آمده است:

ماده ی ۱: بانک ها تحت هر یک از عناوین ذیل به قبول سپرده ی قرض الحسنه مبادرت می نمایند: الف- جاری؛ ب- پس انداز.

ماده ۲: استرداد اصل سپرده های قرض الحسنه توسط بانک ها تعهد و تضمین می گردد و بانک ها مکلفند عندالمطالبه اصل سپرده های قرض الحسنه را مسترد نمایند.

ماده ۳: بانک ها می توانند به منظور تجهیز سپرده های قرض الحسنه، بدون تعهد و قرارداد با سپرده گذار، هر یک یا تمام امتیازات ذیل را به سپرده گذاران اعطا نمایند:

۱. اعطای جوایز غیر ثابت نقدی یا جنسی.

۲. تخفیف و یا معافیت از پرداخت کارمزد خدمات بانکی.

۳. دادن حق تقدم برای استفاده از تسهیلات اعطایی بانکی.

در ادامه ی قانون یاد شده به تعریف عقد عقد قرض الحسنه و راهکارهای اجرایی اعطای تسهیلات قرض الحسنه از سوی بانک ها به اشخاص حقیقی و حقوقی، پرداخته شده است و طبق مصوبه ی جلسه ی ۵۲۵ شورای پول و اعتبار، نوزدهم فروردین، سال ۱۳۶۳ بانک ها در موارد زیر می توانند قرض الحسنه پرداخت کنند.

الف. شرکت های تعاونی به منظور ایجاد کار.

ب. کارگاه ها و واحدهای تولیدی متعلق به اشخاص حقیقی یا حقوقی به منظور کمک به افزایش تولید.

ج. رفع نیازهای اشخاص حقیقی (هزینه های ازدواج، تهیه تجهیزات، درمان بیماری، تعمیرات مسکن، کمک

هزینه ی تحصیلی و ایجاد مسکن در روستاها).

پس از ذکر این مقدمه، به سه نکته ی مربوط به شیوه قرض الحسنه در نظام بانکی اشاره می کنیم.

الف) ماهیت سپرده گذاری در بانک ها

آیا سپرده گذاری در بانک ها ماهیت امانت دارد یا قرض؟ اگر امانت باشد از نظر حقوقی و موازین شرعی،

عین آن باید حفظ شود و بانک ها به عنوان امانتدار حق تصرف در آن را ندارند و اگر بانک با اجازه ی

صاحب امانت بخواهد در آن تصرف کند، دیگر امانت نخواهد بود و عنوان قرض پیدا می کند.

تصرف از بین برنده عین، همچون تعویض یا معامله روی آن با ماهیت امانت سازگار نیست. نمی توان گفت

سپرده گذار مال خود را در بانک امانت بگذارد، در عین حال به بانک اجازه دهد آن را تعویض کند و یا با

آن معامله کند. با اجازه تصرف از بین برنده ی عین، از امانت بودن خارج می شود. پول هایی که مردم به

بانک ها می سپارند قطعاً رویکرد امانت ندارد؛ چون بانک ها در این پول ها تصرف می کنند و آن ها را به

معامله می زنند یا به دیگران قرض می دهند. این نوع سپرده گذاری و عملیات بانکی تنها در قالب قرض

معنا پیدا می کند و قابل تصحیح است.

ب) سودهای بانکی

با مصداق قرض بودن سپرده های بانکی این مسئله مطرح است که سودهای پرداختی از سوی بانک به

سپرده های موقع و پس انداز چه حکمی دارد، آیا جایز است یا حرام و مصداق ربا؟ نظر فقها در این مسئله

این است که اگر بانک پولی را به عنوان قرض دریافت کند و به موجب قرار، سودی پرداخت نماید، این

عمل ربا و حرام است؛ اما اگر قرار سود در میان نباشد؛ فرد بدون آنکه از سپرده گذاران قصد زیاد شدن پول و گرفتن سود و فایده بر آن داشته باشد و خود را نسبت به سود پول طلبکار بانک بداند، پول خود را برای محفوظ ماندن به بانک قرض می دهد و بانک هنگام بازپرداخت پول مبلغی را که خود حساب کرده، اضافه بر اصل پول، به سپرده گذار می دهد، اشکال ندارد و اضافه ی پرداختی ربا نخواهد بود.

وام گرفتن از بانک ها هم همین حکم را دارد؛ با شرط سود و فایده، ربا و حرام بودن شرط سود و فایده جایز است. فقها برای فرار از قرض ربوی که بانک ها به افراد می پردازند، راه هایی ذکر کرده اند، از جمله: قرض گیرنده، کالایی را از بانک یا وکیل او به نسبت معینی (۱۰٪ یا ۲۰٪) گران تر از قیمت بازار می خرد به شرط آنکه بانک مبلغ مورد تقاضای او را تا مدت معینی به او قرض دهد، یا اینکه کالایی را به بانک یا وکیل او به نسبت معینی به کمتر از قیمت بازار بفروشد به شرط آنکه بانک مبلغ مورد تقاضای او را قرض دهد. جوایز بانکی نیز که به صورت یک طرفه و بدون شرط و تبانی و معمولاً با قرعه کشی به سپرده های قرض الحسنه تعلق می گیرد، حلال و تصرف در آن ها بدون اشکال است.

ج) کارمزد در بانک قرض الحسنه

امروزه بانک های دولتی در بخش قرض الحسنه و نیز مؤسسات و صندوق های قرض الحسنه غیردولتی، مقداری پول از گیرنده ی قرض الحسنه به عنوان کارمزد و حق الزحمه دریافت می کنند. آیا دریافت آن وجه حلال است یا حرام؟ فتوای فقها در این مسئله، جواز گرفتن و حلیت کارمزد است. امام خمینی در پاسخ به حکم مسئله یاد شده می فرماید: اگر بانک یا مؤسسه دیگر پولی به شخص بدهد و حواله کند که این شخص پول را در محل دیگر به شعبه ی بانک یا طرف خود بپردازد، پس اگر مقداری به عنوان حق زحمت بگیرد، اشکال ندارد و همین طور اگر به عنوان فروش اسکناس به زیادتیر باشد مانع ندارد (موسوی خمینی،

۱۳۸۶: ۹۲). امام در مسئله ای دیگر تصریح می کند بانک های رهنی یا غیررهنی اگر بدون آن که قرار نفع بگذارند قرض بدهند و برای این کار حق الزحمه دریافت کنند و یا در مقابل قرض، از قرض گیرنده و رهن و گرو بگیرند، مانع ندارد (همان).

طبیعی است کارمندان بانک در ازای خدمات مقدماتی و جانبی ارائه دهند به دریافت کنندگان تسهیلات قرض الحسنه، نیاز به حقوق و کارمزد دارند. ضمن آنکه محل کار آنان نیز هزینه هایی همچون آب و برق و تلفن دارد. حقوق کارمندان بانک یا صندوق های قرض الحسنه و نیز هزینه های جاری دفتر کار آنان باید از جایی تأمین گردد. دلیلی ندارد که دولت متحمل این هزینه ها گردد. مناسب ترین منبع برای تأمین این مخارج، خود مشتریان و ارباب رجوع هستند که به مقدار کاری که بانک یا صندوق برای آنان انجام و خدماتی که ارائه می دهد، مزد پرداخت کنند که در نظام بانکی از آن به کارمزد تعبیر می شود. دریافت این نوع پول از قرض گیرندگان بدون اشکال است و ربطی به شرط نفع در قرض الحسنه ندارد.

از مجموع مباحث مربوط به قرض الحسنه در دو ساحت ارزشی و حقوقی می توان به این جمع بندی دست یافت: در حوزه ی ارزشی، قرض دادن به برادران دینی و رفع نیاز آنان از این طریق از بهترین و برترین انواع ایثار و انفاق و صدقات است و نزد خداوند اجر و پاداشی عظیم دارد به شرط آنکه به قصد تقرب به خدا و نیل به پاداش اخروی انجام گیرد و از منت و آزار بدور باشد و از مال حلال پرداخت گردد. از سوی دیگر، توجه به فلسفه ی تشریع این سنت ارزشمند اجتماعی گویای این واقعیت است که افراد تنها در شرایط خاص، یعنی نیازمند بودن به استقراض روی آورند؛ چرا که قرض الحسنه برای رفع نیاز روزمره افراد است، نه سرمایه گذاری و تکاثر ثروت.

در حوزه ی حقوقی، قرض الحسنه عقدی است تملیکی بر وجه ضمان مثل یا قیمت آن از سوی قرض گیرنده و نیز بنابر نظر اغلب فقهای معاصر، عقدی است لازم که هر یک از قرض دهنده و قرض گیرنده باید متعهد به مفاد آن و شرایط ضمن عقد باشند.

۴-۲-۹- مصالحه

عقد صلح در بانکداری اسلامی دارای فواید و کاربردهای فراوانی می باشد به گونه ای که می توان از آن به عنوان عقدی مستقل در کنار سایر عقود بانکی بهره جست. در تعریف فقهی، صلح قراردادی است که به موجب آن انسان با دیگری سازش می کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملک او کند یا از حق خود بگذرد؛ خواه این سفارش در مقابل عوض باشد یا نباشد (نجفی، ۱۳۶۴، ج ۲۶: ۲۱۱).

قانون مدنی نیز در ماده ۷۵۲ در باب صلح می گوید: « صلح ممکن است یا در مورد رفع تنازع موجود و یا جلوگیری از تنازع احتمالی در مورد معامله و غیر آن واقع شود». هر چند فایده اصلی عقد صلح رفع تنازع است اما از نظر فقها وجود نزاع و خصومت شرط لازم برای مشروعیت و جواز این عقد نیست و در این رابطه به حدیث نبوی « الصلح جائز بین المسلمین الا صلحا احل حراما و حرم حلالا » استناد شده است. بر این اساس نمی توان عقد صلح را منحصر در مواردی دانست که سابقه اختلاف و خصومت در آن موجود باشد؛ بلکه عقد مستقلی است که در کنار سایر عقود استفاده می شود.

در واقع وقتی ماهیت و حقیقت صلح را نوعی سازش و توافق تشکیل می دهد و به همین جهت از بقیه عقود مانند بیع، اجاره، عاریه، هبه و ... ممتاز می گردد، طبیعتا معامله مستقلی خواهد بود. یعنی تابع عقود دیگر نیست هر چند که اثر عقود دیگر را داشته باشد؛ یعنی اگر در قالب صلح چیزی به دیگری فروخته شود این صلح فایده بیع را دارد، ولی بیع نیست یا اگر با استفاده از صلح منافی اجاره داده شود، فایده اجاره را دارد

ولی اجاره نیست بلکه خود عقدی مستقل است. لذا قانون مدنی در ماده ۷۵۸ در این رابطه چنین می‌گوید:

«صلح در مقام معاملات هر چند نتیجه معامله را که به جای آن واقع شده است می‌دهد، لکن شرایط و احکام خاصه آن معامله را ندارد. بنابراین، اگر مورد صلح عین باشد در مقابل عوض، نتیجه آن همان نتیجه بیع خواهد بود، بدون اینکه شرایط و احکام خاصه بیع در آن مجری باشد».

با توجه به مفهوم گسترده‌ای که فقه و قانون مدنی برای صلح برگزیده (یعنی صلح را مخصوص رفع مخاصمه و نزاع ندانسته است) و صلح را به عنوان یک عقد مستقل پذیرفته است، صلح بلاعوض نیز معتبر است چنانکه قانون مدنی در ماده ۷۵۷ این مسأله را تصریح نموده است: «صلح بلا عوض نیز جایز است». بنابراین، می‌توان با لفظ صلح و مجاناً مالی را به دیگری بخشید یا حق انتفاع ملکی را به دیگری واگذار کرد. البته در مقام عمل کمتر اتفاق می‌افتد که صلح مجانی و بدون عوض باشد.

۴-۲-۹-۱- لزوم و جواز صلح

عقد صلح عقدی لازم است و هیچ یک از طرفین نمی‌توانند آن را فسخ کنند مگر در صورت تخلف از شرط یا اینکه حق فسخ در ضمن قرارداد شرط شده باشد. در ماده ۷۶۰ ق. م آمده است: «صلح عقد لازم است اگر چه در مقام عقود جایزه واقع شده باشد ...».

۴-۲-۹-۲- مشروعیت صلح

عقد صلح مجاز است مگر در شرایطی که موجب حرام شدن حلالی و یا حلال شدن حرامی گردد. در واقع صلح یکی از تعهدات است و باید مورد آن علاوه بر داشتن مالیت و منفعت عقلایی، مشروع نیز باشد. بنابراین، هرگاه بخواهند بر اساس صلح، حلالی را حرام یا حرامی را بر خود حلال نمایند، عقد محکوم به

بطلان است. زیرا شارع مقدس چنین صلحی را ممنوع اعلام فرموده است. در این باب روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم موجود است که «الصَّلح جائز بین المسلمین الا صلحا احلّ حراما او حرّم حلالا». در ماده ۷۵۴ ق. م، آمده است: «هر صلح نافذ است جز صلح بر امری که غیر مشروع باشد». طبق این توضیحات نمی‌توان از طریق قرارداد صلح اقدام به مصالحه بر موارد غیر مشروع همچون دریافت ربا نمود؛ چرا که حرمت ربا از مسلمات فقه است و در قرارداد صلح نیز جریان دارد لذا صلح ربوی به اجماع فقها حرام و باطل می‌باشد.

۴-۲-۹-۳- امتیازات عقد صلح

- ۱- عقد صلح قراردادی است لازم و جز با توافق طرفین فسخ نمی‌شود.
- ۲- موضوع صلح دارای وسعت زیادی است و می‌توان از طریق آن انواع فعالیت‌های اقتصادی مشروع را انجام داد.
- ۳- در قرارداد صلح، طرفین می‌توانند به هر نحوی که بخواهند روی اوصاف موضوع قرارداد و کیفیت پرداخت بهای آن از جهت زمان، مکان و نحوه پرداخت به توافق برسند.
- ۴- در قرارداد صلح طرفین می‌توانند برای پرهیز از ضرر و زیان خود، انواع پیشامدها را پیش‌بینی کرده، متناسب با آن شرط مناسبی چون شرط خیار فسخ بگنجانند (موسویان، ۱۳۹۰: ۴۰۱).

۴-۲-۹-۴- برخی از موارد کاربرد صلح در عقود بانکی

به کارگیری قرارداد صلح در کنار قراردادهای بانکی دارای فواید و آثار متعددی است از جمله:

- در مواردی که قراردادی جایز است و طرفین می‌خواهند لازم باشد، می‌توانند مفاد آن را از طریق صلح لازم نمایند. برای مثال می‌توان مفاد قراردادهای جعاله، مضاربه و شرکت را به صلح انشاء کرد تا لازم گردد.
- در مواردی که به جهت نبود یکی از شرایط خاص، قراردادهای معین باطل می‌شود، می‌توان مفاد آن را به قرارداد صلح انشا کرد، برای مثال می‌توان موارد دین به دین، کالی به کالی، بیع سلف قبل از سررسید، بیع سلف بدون قبض کل ثمن در مجلس عقد، بیع نقدین بدون قبض فی المجلی، مضاربه با سرمایه غیرنقدی و ... را به صلح انشا کرد.
- در مواردی که ماهیت قرارداد از جهت عقد یا ایقاع بودن و از جهت لازم یا جایز بودن و از جهت نوع معامله مبهم است، مانند قرارداد استصناع و قرارداد مضاربه در غیرمورد تجارت (سرمایه از کسی و کار از کسی دیگر در بخش صنعت، کشاورزی، مسکن، معدن و خدمات)، می‌توان از قرارداد صلح استفاده کرد. برای مثال به جای قرارداد استصناع که محل اختلاف بین فقها است، از مصالحه برای ساخت کالای معین در مقابل بهای معین استفاده کرد یا در مضاربه که از جهت توسعه محل اختلاف است، از مصالحه ترکیب کار و سرمایه در بخش صنعت استفاده شود.
- در قرارداد شرکت که جایز است می‌توان دو شریک در قالب قرارداد صلح مصالحه کنند که سرمایه از یکی از آنان و سود و زیان برای دیگری باشد.
- اسقاط کلیه اختیارات و همچنین سلب حق فسخ یا اعتراض در قراردادهای بانکی از طریق عقد صلح میسر می‌باشد.

- می توان در کنار عقد مضاربه، عامل را از طریق صلح نسبت به جبران هزینه های احتمالی و خسارات وارده ولو به دلایل قهری ضامن کرد (موسویان، ۱۳۹۰: ۲۵۱-۲۵۲).

۴-۵- صندوق سرمایه گذاری اسلامی

صندوق سرمایه گذاری اسلامی یکی از بخش هایی است که در نظام مالی اسلامی به سرعت رشد کرده است. در سراسر دنیا تقریباً ۱۰۰ صندوق سرمایه گذاری اسلامی وجود دارد. جمع کل دارایی های مدیریت شده در این صندوق ها نزدیک به ۵ میلیارد دلار است که سالانه ۱۲ تا ۱۵ درصد نیز رشد می کند. نظر به علاقه روزافزون به بانکداری اسلامی، تعداد صندوق های سرمایه گذاری روز به روز بیشتر می شود. در کشورهای غربی نیز بانکداری اسلامی علاقه مندان زیادی پیدا کرده است (روحانی، ۱۳۹۷: ۳۳).

با وجود این موفقیت ها، برخی از نیازهای سرمایه گذاران در این بازارها برآورده نشده و تعدادی از این صندوق ها بسته شده است. اغلب این صندوق ها دارایی های شخصی، دارایی موسسات تعاونی و سرمایه گذاری های کوچک را مورد هدف قرار داده اند که بین هزار تا یک میلیون دلار را شامل می شود.

بازارهای هدف برای صندوق های سرمایه گذاری اسلامی متفاوت هستند. برخی از آنها سرمایه های بازارهای محلی کشور مالزی و برخی دیگر سرمایه های کشورهای حاشیه خلیج فارس را هدف قرار داده اند. برخی دیگر به سرمایه های خاورمیانه چشم دوخته اند. در عین حال برخی از آنها برای عدم توفیق در دستیابی به بازارهای محلی و موفق نشدن در جذب سرمای ههای جوامع اسلامی مورد شماتت قرار گرفته اند (علی نژاد، ۱۳۸۰: ۴۴).

۴-۶- بانکداری اسلامی بدون ربا در نظام بانکداری ایران

فلسفه بانکداری اسلام شریعت اسلامی تنها ربا (بهره) را حرام اعلام کرد، اما سایر درآمدهای سرمایه را ممنوع نکرده است. به عبارت دیگر هر گونه پیش شرط برای انتفاع از اصل سرمایه و بدهی ممنوع اعلام شده است. براساس اصول اسلامی شیوه اجرایی و به کارگیری سرمایه در یک پروژه و موارد ایجاد شغل از اهمیت ویژه برخوردار است (حاجی منجری، ۱۳۹۴: ۲۹).

با الهام از آیه ۲۷۵ سوره دوم قرآن کریم، سوره بقره ممنوعیت کار و درآمد بدون ریسک موجب می شود که فعالیت های مالی در اسلام دارای یهای واقعی با ارزش افزوده همراه باشد. بانکداری اسلامی بر تقسیم ریسک، دادوستد فیز کبی کالا، درگیری مستقیم با تجارت و کار، اجاره و قراردادهای ساختمانی با استفاده از عقود مختلف شرعی استوار است، همچنین بانکداری اسلامی با مدیریت دارایی به منظور افزایش درآمد عمومی است. تقسیم ریسک و مدیریت آن برای دستیابی به حاکمیت مشارکت و همکاری در انجام پروژه ها یکی از اهداف بانکداری اسلامی است.

سود در اسلام پاداش نام دارد و فعالیت های مبتنی بر تقسیم ریسک و استفاده از منابع برای بالابردن ارزش سرمایه مجاز شمرده شده است. معاملات مالی مجاز از سوی شریعت اسلامی باید مبتنی بر ارائه کالا، خدمات و منافع باشد. این سیاست برای برخورد و تعامل بهتر سیاست های پولی و مالی و ایجاد نظم بیشتر مورد توجه قرار دارد. به علاوه اسلام اجاره دارایی و حق عمری و رقبی و دریافت اجاره بها را مجاز دانسته است (مددی، ۱۳۹۸: ۷۲).

۴-۶-۱- امکان تسری موارد استثناء ربا در سود بانکی

ربا در صورتی تحقق می یابد که طرف مورد معامله که سود بر آن اضافه می شود یا سود از آن برداشت می شود، در اختیار و تصرف تو نباشد. در زندگی خانوادگی هر چه وجود دارد در اختیار همه بوده و همگی شریک در زندگی جمعی هستند. از این روی سودی که به یکی از افراد خانواده داده شود یا از او گرفته شود از محیط خانوادگی بیرون نرفته عاید همگی می گردد و در حقیقت در اختیار همه است و از این کیسه یا از این جیب به جیب دیگر انتقال می یابد. (هادوی نیا، ۱۳۹۸: ۳۸).

بنابراین این تعلیل موارد استثنای یاد شده را تخصیصاً از حرمت ربا خارج می سازد نه تخصیصاً زیرا ربا در صورتی است که این سود را دیگری ببرد و از اختیار سوددهنده خارج گردد و تمامی مفاسد ربا بر همین نوع ربا بار است. از این رو نمی توان سود بانکی را، البته بانکهای دولتی که سرمایه آن از بیت المال است به حساب ربای محرم درآورد. زیرا هیچ یک از پیامدهای تباهی آفرین ربا که لازم مساوی ربا یاد شده اند در این مورد وجود ندارند و همانند ربای در خانواده است که در اساس ربا نیست. بنابراین لازم است ابتدا بود و نبود مفاسد ربا در دادوستدهای چنین بانکی بررسی شود.

یکی از مفاسد مهم ربا این است که در تأمین سرمایه براساس آن صاحب کار اقتصادی (تاجر یا تولید کننده) با قطع نظر از کارکرد اقتصادی، متعهد به بازپرداخت اصل و فرع وام بانکی است که باعث به وجود آمدن متغیری (برون زا) در اقتصاد شده درآمدی خارج از کارکرد بخش حقیقی اقتصاد شکل می گیرد که خود آثار بدی، چون: تورم، ناعادلانه شدن توزیع درآمدها و پیدا شدن دوره های رونق و رکود را به دنبال دارد. افزون بر این، سبب می شود مجال اندیشه و تفکر صحیح از صاحب کار اقتصادی گرفته شود (عسگری، ۱۳۹۹:

(۵۴).

رباخواری سلامت جامعه را بر هم می زند و توازن اقتصادی کشور را درهم می کوبد. ربا خوار فرصت اندیشه و عمل را از کارگر می گیرد. وی، پیوسته در این اندیشه است که هر چه زودتر سود کلان رباخوار را فراهم سازد تا برایش دردسر فراهم نسازد. لذا با اندیشه ای آزاد وارد عمل نمی شود و به هر کاری دست می زند و چه بسا فکر نکرده به کارهای کم درآمد، از روی عجله و شتاب دست بزند و از این رو، هستی خود را از دست بدهد، مخصوصاً افراد ضعیف و نوپا که با دستپاچگی و برای حفظ حیثیت و آبرو، گاهی به کارهایی روی می آورند که چندان سودآور نیست و چون سود ثابت و مقرری باید بپردازد، چه بسا از سرمایه ای که در دست دارند بپردازند و رفته رفته خود را به نابودی بکشانند و هستی خود را تباه سازند (حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۲: ۴۳۶).

این مفاسدی که اسلام به خاطر آنها ربا را حرام کرده در تمام گونه های بانکهایی که از سیستم ربا پیروی می کنند وجود دارد یعنی بانکها چه از این که دولتی باشند یا خصوصی و چه این که سرمایه آنها از سپرده های مردم تشکیل شود یا از بیت المال تا زمانی که براساس نظام بهره عمل کنند مفاسد ربا را دنبال خواهند داشت، یعنی تا زمانی که منابع مالی را به عنوان وام و اعتبار در اختیار تاجر و تولید کننده می گذارند و با چشم پوشی از کارکرد وی اصل و فرع وام را خواستار می شوند همه آن مفاسد تحقق خواهند یافت. به سخن روشن تر در نظام بهره تنها فرقی که بین بانک خصوصی و دولتی می توان گذاشت ناسانی در نرخ های بهره است. انتظار می رود نرخ بهره بانکهای دولتی چند درصدی کم تر باشد. اما از این جهت که تولید کننده یا تاجر با قطع نظر از کارکرد خود متعهد بازپرداخت اصل و فرع وام می شود همه یکسانند و در حقیقت همین ماهیت است که سبب شده کسب درآمد از راه ربا ستم و اکل مال به باطل حساب شده، به

طور مطلق ممنوع گردد و گرنه خداوند می توانست نرخ های بهره کم را حلال و نرخ های بهره زیاد را ربا و حرام اعلام کند (عسگری، ۱۳۹۹: ۵۸).

بنابراین راه رهایی از مفاسد ربا کاهش نرخ بهره از راه دولتی کردن بانکها نیست بلکه تنها راه نجات براندازی نظام بهره و مشارکت دادن صاحب سرمایه و بانک در طرحهای اقتصادی و گرفتن سودی مناسب با کارکرد بنگاه است. در این صورت، نه در پیوندهای فردی و نه در سطح کل جامعه درآمدی خارج از اقتصاد حقیقی شکل نمی گیرد و آثار بد آن را نیز به دنبال ندارد. البته این معیار در تسری (نبود مفاسد ربا در بهره بانک یاد شده) مخدوش است. علاوه براین، از جهت معیارهای فقهی نیز قول به تسری دچار اشکالهایی است.

عن ابی جعفر(ع) قال: لیس بین الرجل و ولده وینه و بین عبده و لا بین اهله ربا، انما الربا فیما بینک و بین مالاتملک قلت: فالمرکون بینی و بینهم ربا؟ قال: نعم قلت: فانهم ممالیک، فقال: انک لست تملکهم انما تملکهم مع غیرک، انت و غیرک فیهم سواء، فالذی بینک و بینهم لیس من ذلک لان عبدک لیس مثل عبدک و عبد غیرک (حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۲: ۴۳۶). ما در جمله (انما الربا فیما بینک و بین مالاتملک) ما موصوله است و مقصود از آن مال طرف معامله است و مقصود شخص نیست تا مربوط به (عبد) گردد ولذا این تعلیل عام است برای هر سه مورد استثناء آورده شده است. در این رابطه باید گفت نخست آن که با توجه به سیاق قبل و بعد از دلیل و علت یاد شده مراد از (ما) در آن جمله شخص است، نه مال، چیزی که استاد را به روی گرداندن از این وحدت سیاق واداشته این است که دیده اگر جمله یاد شده را بر معنای حقیقی حمل کند، با نمونه های وارده درخود روایت سازگار نیست؛ چون انسان مالک زن و فرزند خود نیست. در حالی که اگر (ما) را به معنای مال هم بگیریم باز اشکال باقی است چرا که انسان مالک دارایی زن و فرزند خود

نیست. از این روی در روایات صحیحی چون صحیح ابن حمزه و ابن سنان تنها در شرایط خاصی به پدر اجازه داده می شود که در دارایی فرزندش تصرف کند. بنابراین، هیچ وجهی برای دست برداشتن از ظهور روایت نمی ماند (عبداللهی، ۱۳۹۱: ۱۴).

همچنین، با قطع نظر از این که (ما) به معنی شخص باشد یا مال برای سازگاری علت یادشده با نمونه های وارده در روایت و از باب جمع بین این روایت با روایاتی دیگر، چون: صحیح ابن حمزه و ابن سنان که پدر را مالک اموال فرزند نمی داند (و همه فقها هم بر این باورند) لازم است جمله (انما الربا فیما بینک و بین مالکاتکم) را همانند حدیث (انت و مالک لایبک) (حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۲: ۱۹۵)؛ به معنایی غیر از معنایی مالکیت حقوقی و شرعی حمل کنیم و آن معنی همانا مالکیت تسامحی عرفی است. یعنی عرف بین مولی و عبد بین زن و شوهر و بین پدر و فرزند پیوند دقیق مالکیتی را که بین دیگران وجود دارد در نظر نمی گیرد. از این روی برای هر یک تا حد خاصی اجازه دست یازی به دارایی دیگری می دهد همان گونه که این تساهل و تسامح از نظر شرع نیز پذیرفته است.

این در حالی است که عرف به هیچ روی چنین تساهل و تسامحی را بین اموال مردم و دولت اسلامی نمی بیند، بلکه بر عکس سیره مسلمانان بر این بوده که نسبت به اموال بیت المال بیش از حد اموال شخصی حساس بوده و حریم قایل می شدند. همان گونه که در طرف مقابل برابر روایات وارده پیامبر(ص) و ائمه اطهار پیوسته کارگزاران خمس زکات و خراج را سفارش می کردند مبدا مبلغی به ناحق از اموال مردم وارد بیت المال شود (حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۲: ۲۰۱).

۴-۶-۲- تضمین سود مضاربه

کسانی که سرمایه های خود را در بانک می سپارند، بانک با سرمایه های آنها کار می کند و سهم حساب شده و تضمین شده ای را به آنها می پردازد و در باب مضاربه می دانیم که عامل می تواند سهم مالک را - عرف روز - تضمین کند و در آخر کار اگر سود بیش تر باشد، آن را نیز منظور دارد. اگر این روش درست باشد، اختصاصی به بانک دولتی ندارد بانکهای خصوصی نیز می توانند از این روش استفاده کنند. تا جایی که از مراجعه به روایات و کتابهای فقهی به دست می آید همه برخلاف آن هستند.

سید یزدی در عروه الوثقی در شرایط درستی عقد مضاربه می نویسد: «الخامس ان يكون الربح مشاعاً بينهما فلو جعل لاحدهما مقداراً معيناً والبقية للآخر او البقية مشتركة بينهما لم يصح»: لازم است سود مضاربه به صورت مشاع برای دو طرف باشد، پس اگر مقدار معینی برای یکی از یک طرف قرار داده شود و بقیه از آن دیگری باشد، یا بقیه بین دو طرف تقسیم شود صحیح نخواهد بود. فقهای که حاشیه بر عروه دارند این فتوای سید را به ویژه درجایی که احتمال ضرر یا کم بودن سود از آن مبلغ معین وجود دارد به اتفاق قبول دارند (توتونچیان، ۱۳۸۵: ۴۵).

افزون بر این، اگر بنا شود عامل (صاحب کار اقتصادی) سود مضاربه را تضمین نماید، هیچ فرقی با ماهیت ربا نخواهد داشت و تمام مفاسدی که خود استاد برای ربا شمرده است، به حقیقت خواهد پیوست. در روایت نیز از حضرت امیرالمؤمنین (ع) وارد شده که فرمود: «من ضمن تاجراً فليس له الا رأس ماله وليس له من الربح شيء» (حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۳: ۱۸۶): اگر صاحب سرمایه شرط کند که عامل، اصل سرمایه را تضمین کند تنها اصل سرمایه را می گیرد و از سود سهمی ندارد.

برابر روایت تضمین اصل سرمایه (تا چه رسد به تضمین سود معین) موجب تبدیل عقد مضاربه به عقد فرض می شود و صاحب سرمایه هیچ سهمی در سود نخواهد داشت. و به همین مضمون است روایت دیگری از امام صادق(ع) که صاحب وسائل در ابواب مضاربه نقل کرده است (حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۳: ۱۸۹).

۴-۶-۳-کارمزد همراه با جبران کاهش ارزش پول

سودی که بانک می گیرد بیش تر به دستمزد نزدیک تر است و حساب تورم و تنزل ارزش پول مخصوصاً در دراز مدت منظور گردیده است. یعنی بهره ای که با نكهای دولتی از خواستار وام می گیرد در حقیقت ترکیبی است از: درصدی به عنوان کارمزد بانکی و درصدی برای جبران کاهش ارزش پول. به عنوان مثال کسی که مبلغ یک میلیون تومان از بانک دولتی وام یک ساله می گیرد اگر نرخ تورم در کشور بیست درصد و نرخ کارمزد بانکی به طور متوسط دو درصد باشد بانک حق دارد آخر سال یک میلیون و دویست و بیست هزار تومان از وی بگیرد. در این صورت بانک تنها ارزش سرمایه اش را حفظ کرده است و سودی دریافت نکرده و ربا نیز نگرفته است. به نظر می رسد این روش ویژه بانک دولتی نیست. اگر از نظر فقهی گرفتن درصدی به عنوان کارمزد و درصدی برای جبران کاهش ارزش پول در اثر تورم را از مصداق های ربا ندانیم همان طور که بانکهای دولتی می توانند از این روش استفاده کنند، بانکهای خصوصی نیز می توانند از آن استفاده کنند. یعنی بانک مرکزی با ابزارهایی که در اختیار دارد نرخ بهره وام های بانکی را در آن سطح تعیین و تثبیت می کند تا همه بانکها دولتی و خصوصی براساس نرخ یاد شده که ترکیبی از نرخ کارمزد و نرخ تورم است به خواستاران وام و اعتبار دهند (عبداللهی، ۱۳۹۱: ۱۹).

اگر چه برابر فتاوی فقها گرفتن کارمزد حقیقی در قبال دادن وام بانکی از مصداق های ربا نیست. اما مسأله ربا بودن یا نبودن جبران کاهش ارزش پول (ناشی از تورم) نیاز به بحث دارد به ویژه با توجه به این که بیشتر مراجع همچون حضرت امام خمینی آن را با روشنی ربا می دانند (موسوی خمینی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۲۹۰-۲۹۱).

۴-۶-۴- قانون عملیات بانکی بدون ربا

مواد متعددی از قانون عملیات بانکی بدون ربا به صراحت دال بر حاکمیت دیدگاه واسطه مالی صرف بر این قانون است. به عنوان مثال در تبصره ماده ۳ تصریح شده است: «سپرده های سرمایه گذاری مدت دار که بانک در به کار گرفتن آن ها وکیل می باشد، در امور مشارکت، مضاربه، اجاره به شرط تملیک، معاملات اقساطی، مزارعه، مساقات، سرمایه گذاری مستقیم، معاملات سلف و جعاله مورد استفاده قرار می گیرد». همچنین در ماده ۱۴ تصریح شده است: «بانک ها موظفند جهت تحقق اهداف بندهای ۲ و ۹ اصل ۴۳ قانون اساسی بخشی از منابع خود را از طریق قرض الحسنه به متقاضیان اختصاص دهند». عباراتی نظیر «استفاده از سپرده ها برای اعطای تسهیلات» یا «اختصاص دادن منابع خود به متقاضیان» در موارد فوق و همچنین عبارت «تکرار حق الوکاله به کارگیری سپرده ها» دال بر رویکرد واسطه گری است.

عبارت دیگری که دال بر نادیده انگاشته شدن امکان خلق پول انفرادی بانک ها است، در عنوان فصل دوم قانون (تجهیز منابع پولی) دیده می شود. ماده ۳ در این فصل نیز انواع روش های «قبول سپرده» توسط بانک ها را بیان می کند. گویی بانک ها صرفاً می توانند منابع پولی (سپرده ها) را تجهیز یا قبول کنند و امکان خلق سپرده توسط یک بانک وجود ندارد.

علاوه بر عبارات فوق، تقسیم درآمدهای بانک به مشاع و غیرمشاع که به موجب مواد ۵ و ۲۳ این قانون انجام شده، بر مبنای دیدگاه خلق پول صحیح نیست. مطابق این دستورالعمل، منافع حاصل از به کارگیری سپرده مشتریان در سرمایه گذاری و اعطای تسهیلات بانک، باید متناسب با مدت و مبالغ سپرده‌های سرمایه گذاری و سهم منابع بانک، بین سپرده گذاران و بانک تقسیم شود. از آنجا که در واقعیت و مطابق دیدگاه خلق پول، بانک اساساً منابع سپرده گذاران را وام نمی‌دهد و سرمایه گذاری نمی‌کند، لذا شریک دانستن سپرده گذاران در سود وام‌ها یا سرمایه گذاری‌ها و از طرف دیگر خارج کردن سپرده گذاران از شراکت در درآمدهای کارمزدی و حق الوکاله‌های دریافتی، پذیرفتنی نیست. بانک برای انواع سرمایه گذاری‌ها و وام دهی‌های خود، سپرده جدید خلق می‌کند و هنگام فروش سرمایه گذاری‌ها یا بازپرداخت وام‌ها، سپرده‌های قبلی را معدوم می‌نماید (روحانی، ۱۳۹۷: ۴۷).

۴-۷-چالش های بانکداری بدون ربا در قانون

عمده اشکالاتی که از منظر اسلامی به فرآیندهای بانکی در نظام بانکداری گرفته می‌شود مبتنی بر نگاه سنتی به بانک (بانک به عنوان نهاد واسطه مالی) است و ناظر بر عدم اجرای صحیح قانون و برخی اشکالات جزئی است. در اینجا به صورت مختصر به آن‌ها اشاره می‌کنیم و موارد را بر می‌شماریم:

۴-۷-۱-صوری بودن اجرای عقود

در عقود بانکداری اسلامی، بانک و مشتری هر دو باید دقیقاً متوجه ماهیت عقد باشند و قصد فعل موضوع عقد را داشته باشند، در غیر این صورت عقد باطل است. در بانکداری بدون ربا اساس بر این است که سود سپرده‌ها تابع بازدهی بخش تخصیص باشد، اما در شرایط جاری بانک بیشتر گرایش به نرخ‌های ثابت دارند.

۴-۷-۲-عدم تناسب عقود با فعالیت‌های بانکداری بانک‌ها

براساس منطق اقتصادی، بانک‌های تجاری بر فعالیت‌های کوتاه‌مدت متمرکز هستند و احتمال سهم عقود مبادله‌ای در آن‌ها بیشتر است درحالی‌که در بانک‌های تخصصی - توسعه‌ای سهم عقود مشارکتی بیشتر خواهد بود. اما قانون بانکداری بدون ربا بین این دو بانک تمایزی قائل نشده است.

۴-۷-۳-خلا وجود ناظر و امین در اجرای پروژه‌های مشارکتی

ارائه گزارش معتبر موضوع عقد مشارکت باید توسط موسسات متخصص صورت گیرد و مسئولیت عواقب گزارش توجیهی نیز بر عهده آن باشد که در حال حاضر چنین نهادهایی در اقتصاد کشور شکل نگرفته است.

۴-۷-۴-ابهام در استانداردهای نظارتی توسط نهاد تنظیم‌گری و نظارت بانکی

مشارکت در بازده-ریسک بر اساس عقود مشارکتی مهم‌ترین مزیت بانکداری اسلامی است که مستلزم رعایت دقیق ضوابط و الزامات مرتبط با آن‌هاست. با این وجود، الزامات استاندارد در اجرای عقود و استانداردهای نظارتی بر اجرای صحیح آن‌ها در نظام پولی و بانکی کشور وجود ندارد.

۴-۷-۵-ناهماهنگی عقود بانکی بانکداری بدون ربا با قواعد حقوقی

یکی از مشکلات اساسی قانون عملیات بانکی بدون ربا این است که سپرده‌های بانکی عمدتاً به صورت یک استخر واحد برای بانک تلقی می‌شود و بانک نمی‌تواند از طریق مالک شدن این سپرده‌ها (عقد قرض) و یا وکالت به راحتی در این سپرده‌ها تصرف کند.

۴-۷-۶- مشکلات اجرای روش تعهدی در اجرای استانداردهای حسابداری و عدم تطبیق آن با اصول

بانکداری اسلامی

سیستم مورد عمل در نظام بانکی از قابلیت‌های لازم برای اجرای قراردادهای دارای سود نامشخص (عقود مشارکتی) به دلیل پیچیدگی و مشکلات محاسبه سود مبتنی بر نتایج واقعی عملکرد، برخوردار نیست و به محاسبه درست سود ناشی از این عقود منجر نمی‌شود.

۴-۷-۷- به روز نبودن و ناهنگی مقررات حاکم بر دستگاه‌های نظارتی با اصول و موازین بانکداری

اسلامی

اگرچه نظام بانکی به جهت اجرای ناقص بانکداری اسلامی مورد انتقاد واقع می‌شود، اما لازم به توجه است که در هر حال نظام پولی و بانکی بر اساس مقتضیات نظام بانکداری بدون ربا دچار تحول و تغییر شده، اما دستگاه‌های نظارتی چندان حساسیت خاصی به اجرای دقیق موازین بانکداری اسلامی ندارند.

فصل پنجم

نتیجه گیری و پیشنهاد

در این فصل با توجه به مباحث مطرح شده در فصول گذشته، به جمع بندی مطالب و نتیجه گیری پرداخته شده است. همچنین محدودیت های تحقیق و پیشنهاد های کاربردی و آتی بیان شده است.

۵-۱- نتیجه گیری

موضوع بانک و بانکداری البته به مفهوم امروزی آن، پیش از زمان معاصر در دوره اسلامی سابقه ای ندارد؛ لیکن در اسلام برای انواع فعالیتهای اقتصادی و مالی همواره قوانین و مقرراتی وجود داشته و پول فلزی یا کاغذی و اسناد بهادار همچون سفته در جامعه اسلامی رایج بوده است. اسلام برخی معاملات و فعالیتهای اقتصادی و تجاری رایج میان عقلا را امضا و تأیید و برخی دیگر را ممنوع اعلام کرده است. حجم گسترده ای از مسائل فقهی به بیان اصول و مقررات مربوط به معاملات و فعالیتهای اقتصادی اختصاص یافته است؛ این اصول و قوانین کلی زیر بنای طرح اقتصاد اسلامی به شیوه نو و در قالب بانکها و دیگر موسسات مالی گشت. سیستم بانکی از اجزای مختلفی تشکیل شده که ماهیت هر کدام را می توان بر اساس فقه و حقوق اسلامی تعریف و در پرتو آن، حکم آن را از منابع فقهی استخراج نمود. در این تحقیق به بررسی شیوه وام دادن در نظام بانکی ایران بر اساس موازین فقه شیعه پرداخته شد. در راستای پاسخ به سوالات تحقیق این نتایج به دست آمد:

۱- نظام بانکی ایران حتی با وجود قانون بانکداری بدون ربا نیز، اشکالاتی در اجرای صحیح دیدگاه های فقهی در رابطه با اخذ وام و تسهیلات توسط شهروندان دارد. عمده اشکالاتی که از منظر اسلامی به فرآیندهای بانکی در نظام بانکداری گرفته می شود مبتنی بر نگاه سنتی به بانک (بانک به عنوان نهاد واسطه مالی) است و ناظر بر عدم اجرای صحیح قانون و برخی اشکالات جزئی است. برخی از این اشکالات که در تحقیق حاضر به آن اشاره شد عبارتند از: صوری بودن اجرای عقود، عدم تناسب عقود با فعالیت های

بانکداری بانک‌ها، خلا وجود ناظر و امین در اجرای پروژه‌های مشارکتی، ابهام در استانداردهای نظارتی توسط نهاد تنظیم‌گری و نظارت بانکی، ناهماهنگی عقود بانکی بانکداری بدون ربا با قواعد حقوقی، به روز نبودن و ناهنگی مقررات حاکم بر دستگاه‌های نظارتی با اصول و موازین بانکداری اسلامی و مشکلات اجرای روش تعهدی در اجرای استانداردهای حسابداری و عدم تطبیق آن با اصول بانکداری اسلامی. در واقع باید گفت، در عقود بانکداری اسلامی، بانک و مشتری هر دو باید دقیقاً متوجه ماهیت عقد باشند و قصد فعل موضوع عقد را داشته باشند، در غیر این صورت عقد باطل است. در بانکداری بدون ربا اساس بر این است که سود سپرده‌ها تابع بازدهی بخش تخصیص باشد، اما در شرایط جاری بانک بیشتر گرایش به نرخ‌های ثابت دارند. براساس منطق اقتصادی، بانک‌های تجاری بر فعالیت‌های کوتاه‌مدت متمرکز هستند و احتمال سهم عقود مبادله‌ای در آن‌ها بیشتر است درحالی‌که در بانک‌های تخصصی - توسعه‌ای سهم عقود مشارکتی بیشتر خواهد بود. اما قانون بانکداری بدون ربا بین این دو بانک تمایزی قائل نشده است. از سوی دیگر، ارائه گزارش معتبر موضوع عقد مشارکت باید توسط موسسات متخصص صورت گیرد و مسئولیت عواقب گزارش توجیهی نیز بر عهده آن باشد که در حال حاضر چنین نهادهایی در اقتصاد کشور شکل نگرفته است. مشارکت در بازده-ریسک بر اساس عقود مشارکتی مهم‌ترین مزیت بانکداری اسلامی است که مستلزم رعایت دقیق ضوابط و الزامات مرتبط با آن‌هاست. با این وجود، الزامات استاندارد در اجرای عقود و استانداردهای نظارتی بر اجرای صحیح آن‌ها در نظام پولی و بانکی کشور وجود ندارد. همچنین، یکی از مشکلات اساسی قانون عملیات بانکی بدون ربا این است که سپرده‌های بانکی عمدتاً به صورت یک استخر واحد برای بانک تلقی می‌شود و بانک نمی‌تواند از طریق مالک شدن این سپرده‌ها (عقد قرض) و یا وکالت به راحتی در این سپرده‌ها تصرف کند. سیستم مورد عمل در نظام بانکی از قابلیت‌های لازم برای اجرای

قراردادهای دارای سود نامشخص (عقود مشارکتی) به دلیل پیچیدگی و مشکلات محاسبه سود مبتنی بر نتایج واقعی عملکرد، برخوردار نیست و به محاسبه درست سود ناشی از این عقود منجر نمی‌شود. در نهایت، اگرچه نظام بانکی به جهت اجرای ناقص بانکداری اسلامی مورد انتقاد واقع می‌شود، اما لازم به توجه است که در هر حال نظام پولی و بانکی بر اساس مقتضیات نظام بانکداری بدون ربا دچار تحول و تغییر شده، اما دستگاه‌های نظارتی چندان حساسیت خاصی به اجرای دقیق موازین بانکداری اسلامی ندارند.

۲- آن‌چه در اسلام با عنوان ربا حرام شده، غیر از آن چیزی است که امروزه در معاملات بانکی مطرح است و حرمت ربا متوجه موضوعی غیر از این موضوع است. فقه شیعه تنها ربا (بهره) را حرام اعلام کرد، اما سایر درآمدهای سرمایه را ممنوع نکرده است. به عبارت دیگر هر گونه پیش‌شرط برای انتفاع از اصل سرمایه و بدهی ممنوع اعلام شده است. براساس اصول اسلامی شیوه اجرایی و به‌کارگیری سرمایه در یک پروژه و موارد ایجاد شغل از اهمیت ویژه برخوردار است. با الهام از آیه ۲۷۵ سوره دوم قرآن کریم، سوره بقره ممنوعیت کار و درآمد بدون ریسک موجب می‌شود که فعالیت‌های مالی در اسلام دارایی‌های واقعی با ارزش افزوده همراه باشد. بنابراین، ربا در اسلام تحریم شده و این تحریم متوجه معاملات اشخاص حقیقی است، زیرا شخصیت‌های حقوقی دارای تکلیف شرعی نمی‌باشند. بنابراین حرمت و وجوب متوجه آنان نخواهد بود و از آن‌جا که دولت یک شخصیت حقوقی است، معاملات آن موضوعات از تحت حکم حرمت ربا خارج است. افزون بر آن اموال دولتی و از آن جمله، وجوه نقد متعلق به مردم است و سرمایه عمومی به حساب می‌آید و وقتی دولت آن را به مردم وام می‌دهد در واقع سرمایه خودشان را به خود آن‌ها داده و از این لحاظ اگر سودی هم بگیرد، مانعی نخواهد داشت.

۳- بین قانون بانکداری بدون ربا و ماهیت اصیل بانک در نظام پولی مدرن تناسبی وجود ندارد. در واقع اشکالات مختلف به قانون بانکداری بدون ربا توسط متخصصان بانکی و اسلامی گرفته شده است که عمدتاً مبتنی بر عدم اجرای صحیح این قانون توسط نظام بانکی، عدم نظارت صحیح بانک مرکزی در اجرای آن و برخی اشکالات جزئی در این قانون است. اما آنچه که از نظر اکثر متخصصان اقتصادی و اسلامی مغفول مانده است، توجه به ماهیت بانک و عدم تناسب قانون بانکداری بدون ربا مبتنی بر ماهیت اصیل بانک در نظام پولی مدرن است.

۵-۲- موانع و محدودیت های تحقیق

۱- دسترسی محدود به منابع و مشکلات موجود در تهیه آن ها

۲- همکاری ضعیف برخی مسئولان در رابطه با در اختیار گذاشتن منابع و مستندات به دلیل عدم درک

صحیح از اهمیت تحقیق و پژوهش

۵-۳- پیشنهاد های کاربردی

۱- از آجا که هدف از ارائه تسهیلات قرض الحسنه حمایت از افراد نیازمندی است که برای تامین معاش

خود تقاضای وام کرده است تحمیل کارمزد بر او چندان با اهداف قرض الحسنه سازگاری ندارد. لذا پیشنهاد

می گردد بخشی از هزینه های حق الثبت ناشی از عملیات بانکی وام قرض الحسنه از منابع بیت المال تامین

گردد که البته با اهداف عدالت اجتماعی، اقتصادی و کمک به نیازمندان در حکومت اسلامی همخوانی دارد و

بخشی دیگر از هزینه های حق الثبت از قرض گیرنده دریافت شود. درباره نحوه تناسب هزینه حق الثبت

بین کارمزد دریافتی و منابع بیت المال نیز می توان نسبتی متغیر را با توجه به مبلغ تسهیلات در نظر گرفت.

۲- نظارت همه جانبه دولت و بانک مرکزی در کنترل تورم و اتخاذ سیاست های مالی و پولی مناسب پیشنهاد

می گردد. در واقع دولت باید تمام تلاش خود را برای مهار تورم انجام دهد تا انگیزه قرض دهندگان کاهش

نیابد.

۵-۴-پیشنهادات برای تحقیقات آتی

۱-بررسی احکام وام و قرض الحسنه به شکل تطبیقی بین اسلام و سایر ادیان ابراهیمی پیشنهاد می شود.

۲-بررسی شیوه وام دادن و احکام آن در قوانین و مقررات ایران و سایر کشورهای اسلامی و تطبیق آن ها با

یکدیگر پیشنهاد می گردد.

۳-تحلیل فقهی و حقوقی ربا در وام های مصرفی و وام های سرمایه گذاری پیشنهاد می شود.

فهرست منابع

*قرآن کریم

الف) منابع فارسی

- آل بویه، علی؛ علم الهدی، سیدسجاد (۱۳۹۱). بررسی سود بانکی در شرایط تورمی (با تأکید بر جنبه فقهی)، فصلنامه راهبرد، سال بیست و یکم، شماره ۶۵.
- ابراهیمی، محمدحسین (۱۳۹۱). قرض الحسنه، تهران: دفتر تبلیغات اسلامی.
- تجلی، محمد جعفر (۱۳۹۰). تولید ثروت باید ها و نباید ها، تهران: جلوه کمال.
- توتونچیان، ایرج (۱۳۸۵). اقتصاد پول و بانکداری، تهران: مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵). تسنیم، قم: نشر اسراء.
- حاجی منجزی، مریم (۱۳۹۴). تحلیل اقتصادی روش های توسعه بانکداری قرض الحسنه در ایران (مطالعه موردی: بانک قرض الحسنه مهر ایران)، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه مفید.
- حبیبیان نقیعی، مجید (۱۳۸۲). قرض الحسنه و راهبردهای توسعه اقتصادی، تهران: معاونت امور اقتصادی و دارایی.
- حسینی دولت آبادی، سیدمهدی (۱۳۹۵). ماهیت بانک و دلالت های آن در برای مطالعات بانکداری اسلامی، رساله دکتری، دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران.
- خلیلیان اشکذری، محمد جمال (۱۳۹۷). فرهنگ اسلامی و توسعه اقتصادی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- رجایی، سوید محمد کاظم (۱۳۸۲). معجم موضوعی آیات اقتصادی قرآن. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

-رضوی، مهدی (۱۳۹۸). تفاوت‌های مبنایی نظام اقتصاد اسلامی با نظام اقتصادی سرمایه‌داری، نظام اقتصادی اسلامی، شماره ۱.

-روحانی، سیدعلی (۱۳۹۷). اثرات خلق پول شبکه بانکی بر ثبات اقتصاد کلان رهیافت تعادل عمومی تصادفی پویا، رساله دکتری، دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران.

-صدقی، عباس (۱۳۹۵). اصول بانکداری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

-طالب، علی اصغر (۱۳۹۹). تولید ثروت از منظر حضرت علی (ع)، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم حدیث.

-عبادی، روح اله؛ جعفری، مهدی (۱۳۹۹). قرض الحسنه، راهبردی برای اقتصاد سالم، اقتصاد و بانکداری اسلامی، شماره سی و دو.

-عبداللهی، محمود (۱۳۹۱). مبانی فقهی اقتصاد اسلامی، قم: دفتر انتشارات وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

-عبدالرضایی، محمد (۱۳۹۳). ماهیت و احکام سپرده های بانکی از نظر فقهی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه قم.

-عسگری، علی (۱۳۹۹). بررسی نقش و اثرات صندوق های قرض الحسنه و جایگاه آنها در سیستم پولی و بانکی کشور، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران.

-علی نژاد، بهزاد (۱۳۸۰). اصول بانکداری اسلامی، توسعه صادرات، سال چهاردهم، شماره ۸۰.

-عمید، حسن (۱۳۸۰). فرهنگ عمید، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

-غفاری، حسن محمد (۱۳۸۵). بررسی تأثیر قرض الحسنه بر توزیع درآمد، دانش پژوهان، شماره ۹.

-قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱). قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلام.

-قره باغیان، مرتضی (۱۳۹۱). اقتصاد رشد و توسعه، تهران: نشر نی.

-لشکری، محمد؛ حسینی، سیدمحمد؛ معدنی، محمدعلی (۱۳۹۴). بررسی موضوع ربا در قراردادهای قرض الحسنه رایج در سیستم تأمین مالی ایران، فصلنامه علمی اقتصاد و بانکداری اسلامی، دوره ۴، شماره ۱۳.

-مددی، محمدمسعود (۱۳۹۸). بررسی آیات و روایات مرتبط با تولید ثروت، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه قم.

-مطهری، مرتضی (۱۳۹۷). نظری به نظام اقتصادی اسلام، تهران: انتشارات صدرا.

-معین، محمد (۱۳۶۳). فرهنگ فارسی شش جلدی، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

-مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۰). ربا و بانکداری اسلامی، تهیه و تنظیم: ابوالقاسم علیان نژادی، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب (علیه السلام).

-منذر، قحف؛ میرمعزی، سیدحسین (۱۳۸۴). دین و اقتصاد: نظام اقتصادی اسلام و علم تحلیل اقتصاد اسلامی، اقتصاد اسلامی، سال پنجم، شماره ۱۸.

-موسویان، سید عباس (۱۳۹۰). ابزارهای مالی اسلامی (صکوک)، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

-هادوی نیا، علی اصغر (۱۳۹۸). قرض الحسنه و آثار اقتصادی آن، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

-هرندی، جعفر (۱۳۸۹). ربا در وام های دولتی، فصلنامه فقه و حقوق اسلامی، شماره پنجم.

ب) منابع عربی

-ابن منظور (۱۴۰۵). لسان العرب، قم: حوزه علمیه قم.

-حرعاملی، محمدبن حسن (۱۴۱۴). وسایل الشیعه فی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۵، مشهد: آستان قدس رضوی.

-راغب اصفهانی (۱۴۱۲). مفردات قرآن، قم: دارالقرآن.

-صبغی العاملی، زین الدین (۱۴۱۰). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، قم، انتشارات داوری.

-صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۱۴). اقتصادنا، قم: انتشارات دارالصدر.

-صدوق (شیخ)، ابوجعفر (بی تا). من لا یحضره الفقیه، تهران: نشر صدوق.

-طباطبائی، محمد حسین (۱۳۹۳)، المیزان، تهران: نشر محمدی.

-طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۴). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳ و ۴، قم: ناصرخسرو.

-طوسی، ابوجعفر محمد (۱۴۰۰). النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، قم: انتشارات قدس محمدی.

-متقی هندی، حسام الدین (۱۴۰۸). کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، قم: دارالفکر.

-مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۶). ملاذالخبار، قم: کتابخانه آیتالله مرعشی(ره).

-مجلسی، محمدباقر (۱۴۱۸). بحارالانوار، تهران: دارالکتاب الاسلامیه.

-موسوی خمینی، روح الله (۱۳۷۲). استفتائات جدید، قم: انتشارات جامعه مدرسین.

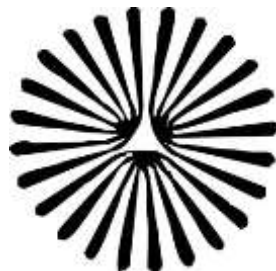
-موسوی خمینی، روح الله (۱۳۸۶). تحریرالوسیله، ترجمه علی اسلامی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

-نجفی، محمدحسن (۱۳۶۴). جواهر الکلام، تهران: اسلامی.

Abstract

The purpose of this research is to examine the method of lending in Iran's banking system from the point of view of Shia jurisprudence. Since the establishment of the bank in Iran, the issue of taking a loan from the bank and giving interest on the part of the borrower, as well as depositing money to the bank and receiving interest on it, has always been discussed from a legal point of view, and even now that the laws of the country have an Islamic aspect. It is not without dialogue. In line with the importance of this issue, this research has investigated this issue in a descriptive-analytical way. The findings indicate that Shia jurisprudence declared only *riba* (interest) as *haram*, but did not prohibit other capital incomes. In other words, any precondition for benefiting from capital and debt is prohibited. According to Islamic principles, the implementation method and the use of capital in a project and job creation cases are of particular importance. Inspired by verse 275 of Surah of the Holy Qur'an, Surah Baqarah prohibits work and income without risk, which means that financial activities in Islam are real assets with added value.

Keywords: loan, usury, Shia jurisprudence, banking, profit



PAYAM NOOR UNIVERSITY
Sari Branch

**A Thesis Submitted in Partial Fulfillment of the requirements for
the award of the degree of «M.A.»**

Title:

**A study of lending methods in the Iranian banking system from
the point of view of Shiite jurisprudence**

Thesis Supervisor:

Mohammad Javad Talebi Ph.D.

Thesis Advisor:

Sadegh Ali Movahedmanesh Ph.D.

By:

Sayed Fatemeh Hosseini

Summer 2022